



مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی

مواضع ما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مواضع ما

متن مواضع حزب جمهوری اسلامی

سرشناسنامه: جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
عنوان و نام پدیدآور: مواضع ما (متن مواضع حزب جمهوری اسلامی) جمعی از اعضای شورای
مرکزی حزب جمهوری اسلامی
مشخصات نشر: تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص.
شابک: ۱۲۰۰۰ ریال: 978-964-7720-04-0
وضعیت فهرست نویسی: قیفا
موضوع: حزب جمهوری اسلامی.
موضوع: مواضع حزب جمهوری اسلامی.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ م ۸ م ۹ / DSR ۱۶۶۰
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۱۳۷۶



سازمان انتشارات
روزنامه جمهوری اسلامی

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: مواضع ما (متن مواضع حزب جمهوری اسلامی)
پدید آورندگان: اعضاء موسس حزب جمهوری اسلامی
نوبت چاپ: دوم بهار ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
ناشر: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی
چاپ و صحافی: چاپخانه روزنامه جمهوری اسلامی (رجا) - ۷۷۵۳۳۱۴۱
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۲۰-۰۰۴-۰۰

• کلیه حقوق محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران هم‌رزم

اعلام مواضع فکری و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از ضرورت‌های هر انقلاب و هر تشکیلات انقلابی است:

حزب جمهوری اسلامی، آرمانهای کلی خود را در مرامنامه‌ای که در آغاز ایجاد حزب، منتشر شد به اطلاع همهٔ رساند و اینک خوشوقتیم که مواضع تفصیلی حزب را در رابطه با آرمانها به اطلاع شما می‌رسانیم.

آموزش تشکیلاتی در حوزه‌ها، واحدهای آمادگی و کانونها براساس این مواضع منظم‌تر می‌شود و بیاری خدا پیرامون هر بخش درسهای توضیحی تهیه و به وسیله واحد آموزش حزب منتشر خواهد شد.

براساس این مواضع روشن در همهٔ زمینه‌ها: معارف اسلامی، مسائل سیاست داخلی، سیاست آموزشی، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی، بار دیگر پیمان خود را با یکدیگر برای ادامه جهاد در راه خدا تجدید می‌کنیم و با آنچه در توان داریم می‌کوشیم تا انقلاب اسلامی عزیزمان را از خطر انحراف از اسلام ناب و اصیل و از شر دشمنان و آسیب فتنه‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی مصون داریم.

حزب جمهوری اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۵	مقدمه
۱۷	جهان بینی
۱۹	شناخت جهان
۱۹	احساس و اندیشه
۱۹	الهام و اشراق
۱۹	وحی
۲۰	تطور و تغییر جهان مادی
۲۰	قوانین ثابت حاکم بر این تطور
۲۰	حرکت رشد یاب جهان و فرجام آن
۲۱	پیدایش انسان
۲۱	وحدت جهان
۲۱	سرچشمه هستی، خدا
۲۳	انسان
۲۳	ویژگیهای انسان
۲۴	غرائز اصلی انسان
۲۵	انسان در راه بی نهایت
۲۵	هدایت الهی
۳۰	نبوت

۳۱	مرحله یکنواختی در زندگی انسانها
۳۲	بعثت انبیاء
۳۵	انسان سازنده تاریخ و انبیاء پیشاپیش او
۳۶	امامت
۳۸	معاد
۴۲	ساخت جامعه
۴۶	حاکمیت مکتب
۴۶	نقش فقه و فقیه
۴۷	ولایت فقیه
۴۸	آثار پرارزش ولایت فقیه
۵۱	نقش مردم
۵۲	خواست مردم، مصلحت مردم، مکتب برگزیده مردم
۵۵	شوراها
۵۹	گسترش اختیارات و وظایف شوراها
۵۹	نقش مثبت روحانیت در شوراها
۶۰	نقش کلی روحانیت در جامعه
۶۰	نقش روحانیت در پیروزی انقلاب
۶۱	روحانیت پس از پیروزی انقلاب
۶۲	آزادی
۶۵	آزادی بیان و تبلیغ
۶۶	آزادی احزاب و جمعیتها
۶۷	احزاب و جمعیت‌های اسلامی، غیراسلامی و ضد اسلامی
۶۹	احزاب و سازمانهای التقاطی
۶۹	رابطه حزب جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت‌های دیگر

- ۷۰ اقلیت‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی، صائلی
- ۷۰ شیعه و سنی
- ۷۱ ملیت‌ها و فرهنگ‌ها
- ۷۳ انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی
- ۷۷ ورزش
- ۷۹ هنر
- ۸۰ رادیو، تلویزیون، سینما، تماشاخانه، نمایشگاه‌های هنری
- ۸۱ نقش ویژه رادیو تلویزیون
- ۸۱ نقش بنیادی خانواده
- ۸۲ سازمان اداری
- ۸۳ خودگردانی محلی
- ۸۴ نهادهای انقلابی
- ۸۵ مکتب و تخصص
- ۸۸ دستگاه قضائی
- ۹۱ حفظ امنیت داخلی و سیاست دفاعی
- ۹۲ آموزش و آمادگی رزمی عمومی
- ۹۲ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۹۳ ارتش
- ۹۴ پلیس قضائی
- ۹۴ شهرسازی و ژاندارمری
- ۹۵ کمیته‌های انقلاب اسلامی
- ۹۵ اهمیت آموزش اسلامی و سیاسی برای این نهادها
- ۹۶ بهداشت و تندرستی
- ۹۸ سیاست اقتصادی

- اقتصاد ۱۰۱
- نظام اقتصادی ۱۰۱
- ارزش مصرف ۱۰۲
- ارزش مبالغه ۱۰۲
- تولید ۱۰۲
- خدمات ۱۰۳
- منشاء ارزش مصرف ۱۰۴
- منشاء ارزش مبادله ۱۰۴
- کالا ۱۰۵
- توزیع ۱۰۵
- مالکیت ۱۰۵
- مالکیت خدا بر جهان ۱۰۶
- مالکیت انسان ۱۰۶
- مالکیت ابتدائی و مالکیت انتقالی ۱۰۶
- انواع دیگر مالکیت ۱۰۷
- منشاء مالکیت ۱۰۹
- مالکیت عمومی و دولتی ۱۰۹
- مالکیت شخصی و خصوصی ۱۱۵
- منشاء مالکیت انتقالی ۱۱۸
- کار، منشاء مالکیت شخصی یا خصوصی انسان ۱۱۹
- سرمایه ۱۲۰
- انواع سرمایه ۱۲۰
- ترکیب انواع سرمایه ۱۲۱
- سوددهی سرمایه ۱۲۴

۱۲۳	ربا
۱۲۴	سوددهی سرمایه، مساله اضافه ارزش و ربودن بخشی از نیروی کار
۱۲۶	تعاونت‌های تولید و توزیع
۱۲۶	مؤسسات خصوصی
۱۲۷	بانک
۱۲۷	جذب پس‌اندازها
۱۲۸	نفی قاطع حاکمیت سرمایه
	بازستاندن اموال غصب شده و اموالی که از راههای حرام
۱۲۹	به دست آمده است
۱۳۰	کشاورزی و دامداری
۱۳۲	صنعت
۱۳۳	محدود کردن تنوع در تولیدات
۱۳۴	مسکن
۱۳۶	مالیاتها
۱۳۷	مبارزه با اسراف
۱۳۹	بازرگانی
۱۳۹	بازرگانی خارجی: واردات، صادرات
۱۳۹	بازرگانی داخلی
۱۳۹	نرخ گذاری
۱۴۰	صادرات نفت
۱۴۰	صادرات دیگر
۱۴۰	اقتصاد با برنامه
۱۴۱	تورم
۱۴۱	اقتصاد و اخلاق

سیاست خارجی	۱۴۳
هدفهای سیاست خارجی	۱۴۴
موضع ما در رابطه با کشورهای اسلامی	۱۴۶
موضع مادر برابر ابرقدرتها	۱۴۸
کشورهای غیرمسلمان دیگر	۱۵۰
سازمان‌های بین‌المللی	۱۵۰
وزارت خارجه ما	۱۵۰

مقدمه چاپ دوم

اندیشه حزب جمهوری اسلامی در جریان اوجگیری مبارزات مردمی در سال ۵۶ و ۵۷ شکل گرفت و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به بار نشست و بصورت یک تشکل اسلامی ملی و فراگیر در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر شد.

حزب، فرزند طبیعی انقلاب اسلامی بود و گفتمان حاکم انقلاب را به تمامی و زیبایی بازتاب میداد، همان گفتمانی که مردم را بصورت امواج میلیونی آماده شهادت و ایثار و فداکاری روانه خیابانها می کرد. روح حاکم بر حزب، همان روح خدایی بود که همه مردم خوب و همه ایده‌های خوب و همه اقشار شریف ملت را در خود جذب می کرد و جانهای پژمرده مستضعفان و ستمدیدگان را زنده می ساخت. به همین دلیل، بال و پر حزب سریعاً در سراسر کشور باز شد و این نهاد برآمده از نیت‌های پاک چون جریان آب زلال در جای جای همه کشور و همه نهادها و همه تشکل‌ها نفوذ کرد. میتوان گفت هیچ نهاد وفادار به انقلاب در آن روزها نبود مگر آنکه به نوعی مرتبط با حزب بود و یا حزب در آن جا حضور

داشت. ۶ نفر از شورای مرکزی سی نفره حزب عضو اصلی شورای انقلاب اسلامی بودند. در متن و یا حاشیه دولت‌ها و مجالس اول انقلاب و نهادهای تازه تأسیس یافته انقلابی، حزب بصورت موثر حضور داشت. ائتلاف‌های بزرگ حزب در ترکیب مجلس خبرگان و انتخابات‌های بعدی مجالس اول و دوم نقش تعیین کننده داشت. در تدوین قانون اساسی، گذشته از نقش اعضای حزب دبیرکل شهید و مظلوم حزب، حضرت آیت الله بهشتی دارای نقشی خیره کننده بود.

این چنین بود که تاریخ حزب با تاریخ انقلاب در سال‌های اول پیروزی عجین گشت و میتوان با اطمینان گفت که هیچ تحلیلی از سال‌های اولیه انقلاب بدون بررسی چگونگی شکل‌گیری حزب و روند تکوین آن کامل نخواهد بود.

باتوجه به علاقه‌ای که در سالیان اخیر برای بررسی تاریخ حزب برانگیخته شده است و افراد و جناهای گوناگونی به این مسأله پرداخته‌اند، عده‌ای از یاران و از اعضای سابق حزب که همچنان به ایده‌ها و مواضع اولیه حزب اعتقاد دارند، تصمیم گرفته‌اند بتدریج بعضی از اسناد و مدارک قابل دسترسی حزب را جهت محققین منتشر سازند با این امید که امکان پژوهش‌های دقیق‌تر و قابل اعتمادتری را نسبت به حزب و تاریخ انقلاب اسلامی فراهم سازند.

جمعی از اعضاء شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی

جهان بینی

- احساس، تجربه، اندیشه، الهام و اشراق و وحی راههای اصلی شناخت و به دست آوردن آگاهی برای انسان.
- جهان شدنی است مستمر و سراسر دگرگونی و تطور، ولی قوانین حاکم بر این «شدن» و «تطور» ثابت است.
- اگر این شدن مستمر جهان ماده، به سرچشمه جاودان و ثابت هستی متکی نباشد انتروپی و فرسودگی ناشی از حرکت فزاینده به مرگ آن می‌انجامد.
- انسانی شدنی است خودآگاه، انتخابگر و خودساز و محیط ساز و از ویژگی‌های لازم برای این نقش برخوردار: اندیشه تحلیلی و دوربرد، شناخت خیر و شر، قدرت‌گزینش، خلاقیت و ابتکار.
- غرائز طبیعی نیز نقش بزرگی در زندگی انسان دارند و انگیزه او بر بسیاری از تلاش‌ها هستند. آنچه مهم است مهار کردن و تعدیل کردن این غرائز است.
- انسان در پیمودن راهی که به سوی بی‌نهایت دارد، سرگشته و حیران نیست و از هدایت فطری الهی و هدایت انبیاء برخوردار است.
- زندگی انسان بدون عشق به خدا و سیرالی... پوچ و بی‌معنی است.
- پیامبران حامیان و نجات‌بخشان واقعی محرومان و مستضعفان جهانند.
- «وحی» سرچشمه آگاهی‌های بس روشن برای انبیاء است، روشن‌تر از

حس و اندیشه، با بردی بیشتر به سوی افقی دورتر، «فراترین افق» که ناشناخته‌ها را به آنها می‌شناساند و پیامهای غیبی را به ضمیر صاف آنها منتقل می‌کند.

● پیامبران الگوها و سرمشق‌هایی برجسته‌اند که یا راستی، درستی، فروتنی، شوق و شوق عرفانی و جهاد و پیکار بی‌امان خود در راه خدا، دلها را به راه حق جذب می‌کنند.

● بار دیگر تاکید می‌کنیم که نقش انسان در تاریخ صرفاً نقشی «انفعالی» نیست، بلکه نقش «فعال و سازنده» نیز هست و اصالت با همین نقش فعال و سازنده است.

● امام عینیت مکتب است که با جاذبه نیرومند الگو و نمونه بودنش، راهبر طبیعی انسانها در یک امت است.

● معاد، بازگشت انسان است به سوی خدا و به سوی آینده جاودانه‌ای که خود ساخته است، با «عمل صالحی» که در این زندگی داشته، یا «عمل ناصالحی» که در این دنیا بدان دست زده، هرچه هست «عیثیت» جاودانه‌یی است از «انسان» و از «عمل انسان».

شناخت جهان

آنچه ما جهانش می‌نامیم واقعیتی است عینی و مستقل از ذهن انسان و انسانها بخشی از این واقعیت عینی گسترده‌اند که می‌توانند بر خود و بر امور دیگر آگاه گردند.

احساس و اندیشه

نخستین آگاهیهای انسان از جهان از راه حواس به دست می‌آید، آنگاه اندیشه او به کار می‌افتد و با تجربه یا تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی آگاهی‌هایی که از راه حس به دست آورده بر بخش‌های دیگری از این واقعیت گسترده آگاه می‌شود که مستقیماً در قلمرو حس نیست.

الهام و اشراق

ذهنهای شگافت‌تر و تیزتر به خصوص در انسانهای پاکدل که ضمیری صاف و زلال دارند آگاهی‌های روشن بی‌مقدمه نیز از جهان به دست می‌آورند. در ذهن و ضمیر آنان بی‌مقدمه شعاعی می‌تابد و در پرتو آن بر حقیقتی یا واقعیتی تازه آگاه می‌گردند.

وحی

خدای متعال انسانهای پاک سرشت را برمی‌گزیند، دری تازه از آگاهی و معرفت به روی آنها می‌گشاید و به افق دید و شنید آنها گسترش فوق‌العاده می‌دهد، اینها می‌بینند آنچه را که دیگران نمی‌بینند و می‌شنوند آواهای غیبی را که دیگران نمی‌شنوند و یا ضمیر خود دریافت می‌کنند پیام‌هایی را که دیگران در نمی‌یابند و از این راه، بر حقایق و

واقعیت‌هایی از جهان آگاه می‌شوند که دیگران از آنها بی‌خبرند. «وحی»

تطور و تغییر جهان مادی

جهان مادی را همواره در حال دگرگونی و تغییر می‌یابیم، گیاه رشد می‌کند، سیارات می‌چرخند، آدمی متولد می‌شود، رشد می‌کند و رفته رفته فرسوده می‌شود و می‌میرد. هر موجود طبیعی امروز و فردا دارد و پیوسته در حرکت است، نه تنها در زمان و مکان، که در اندازه و رنگ و چگونگی‌های دیگر و حتی در ذات خویش.

قوانین ثابت حاکم بر این تطور

این تطورات تابع قوانین ثابت و روابطی تغییر ناپذیرند. دگرگونی‌هایی که حتی یک قطره آب در شرائط گوناگون دارد براساس قانونی ثابت است که همیشه بر آن حاکم است.

این قوانین ثابت و این سنتهای جاودانه ما را به مبداء سنت گذار لایتغیری می‌رساند که پشتوانه این ثباتها و تکیه‌گاه آن بی‌ثبات‌هاست.

حرکت رشد یاب جهان و فرجام آن

در مجموع تطورات و دگرگونی‌های عالم، آهنگی خاص می‌یابیم. آهنگ رشد، گستردگی و تنوع و پیچیدگی فزاینده، پدیده‌ها به تدریج گسترده‌تر می‌شوند و شکوفه‌های تازه‌ای در دامن خود می‌رویانند، اما برای این تکامل طبیعی، دوره‌ای است که در آن، هر یک از مجموعه‌ها و منظومه‌ها رفته رفته انرژی خود را از دست می‌دهند و فرسوده می‌شوند. کل جهان طبیعی نیز چنین است که پس از همه‌گسترده‌گی‌ها که در پیش دارد، سرانجام به خاموشی می‌گراید و از هم گسیخته می‌شود؛ چه طبق

محاسبات دقیق علمی انتروپی جهان رو به افزایش است.

پیدایش انسان

در این رشد فزاینده، سرانجام در جهان موجودی چون انسان پدید آمده که در پی تکامل طبیعی محدودش می تواند تکامل معنوی نامحدود داشته باشد و بدینسان برای کل جهان، تکاملی وقفه ناپذیر و سیری بی پایان می یابیم به سوی ابدیت و کمال مطلق، از طریق تکامل انسان.

وحدت جهان

از طرفی جهان را هماهنگ و یکپارچه می یابیم. بدور از گسیختگی و تشتت، از دستگاه عظیم کهکشانیها و منظومه ها گرفته تا درون هر اتم که نظمی در درون خود دارند و روابطی دقیق با یکدیگر، با قوانینی ثابت، حاکم بر این روابط که علم در پی کشف آنهاست و هر آنچه را کشف کند بعنوان قوانین و اصول ثابت زیر بنای محاسبه ها و پیش بینی ها قرار می دهد.

سرچشمه هستی، خدا

همین قوانین ثابت و روابط به هم پیوسته، اندیشه ما را به مشیتی واحد و مطلق و محیط بر سراسر عالم رهنمون می گردد، که این نظام را پرداخته و به اراده لایزال اوست که جهان برپاست.

ما با شناخت اصل جهان به وجود نظام دهنده حکیم آن و با شناسایی پیوستگی و هماهنگی کل پدیده ها در آن، به وحدت اراده حاکم بر آنها پی می بریم. یادآوری این نکته ضرورت دارد که قانونمندی ثابت، حاکم بر طبیعت خود مبدا و پدید آورنده و خدای جهان نیست، بلکه جلوه اراده و

مشیت اوست. خداست که قانون گذار و پدید آورنده و مبداء جهان است، رابطه مبداء با جهان رابطه خالق با مخلوق و مدبر با قلمرو تدبیر است. جهان، هم پدیده‌های رنگارنگش، هم مجموعه‌اش، هم نظم و قانونمندی‌اش، همه به اراده حق برپا و به حکمت لایزال او در گردش است. خدا را تنها در پدیده‌های استثنایی و معجزه‌آسای جهان نمی‌جوئیم، بلکه در کل جهان، نه هرگاه که حادثه غیر مترقبه‌ای پیش آید یا موجودی خارق‌العاده متولد شود، بیاد خدا افتیم و در آن همه شکوهمندی جهان از خدا غافل بمانیم.

ایمان و اعتقاد به خدا با اولین آگاهی بر نظم عمومی جهان و سنتهای جاری آن شکوفا می‌گردد و با علم و آگاهی بیشتر بر نظم جهان افزونتر می‌شود.

تئوری ماده ازلی نمی‌تواند مسئله پیدایش جهان را حل کند، چه ماده در ذاتش تغییر و حرکت نهفته است و اگر به سرچشمه بی‌پایانی متصل نباشد، با هر حرکت رو به فرسودگی و سرانجام پایان یافتن حرکت می‌رود و هرچه پایان دارد، خود بخود آغاز نیز دارد و هرچه آغاز داشته باشد، «پدیده» بی است نیازمند به «پدید آورنده» و بدین ترتیب، جهان آغازگر و مبدائی می‌خواهد.

انسان به عنوان تنها موجود جهان طبیعت که می‌تواند بیاندهشود و جهت حرکت تکامل خود را آگاهانه انتخاب کند، تنها با ایمان به این حقیقت متعال و کمال لایتناهی است که می‌تواند انسان شود.

بدون توجه به این کمال و بدون عشق به او پویش انسان بی معنی

است و جهت حرکتش ناپیدا و همه تلاش و کوشش بیهوده و بوج، خداست که به حرکت انسان جهت و معنی می‌دهد و به هویت پویای پرتلاش او حقانیت می‌بخشد. وجهه الهی و ملکوتی انسان است که جهت راستین حرکت تکاملی و سیر الی‌الله را معین می‌سازد.

انسان

در این مجموعه عظیم که «جهانش» می‌نامیم، «انسان» موجود برجسته و ممتازی است که باید مورد شناسایی دقیق قرار گیرد.

انسان از این لحاظ که بجز جنبه مادی، دارای جنبه‌ی استثنائی دیگر نیز هست، از دیگر موجودات جهان تمایز می‌یابد، آن جنبه‌ی دیگر، همان «برخورداری» از «نفخه ربانی» و روح خدائی است و این چیزی سواى جان در همه جانداران است. این «آفرینشی دیگر» است که پیش روی او راهی مخصوص و ممتاز به «بینهایت» می‌گشاید و به اعتبار آن، خدای بزرگ، خود را «نیکوترین آفرینندگان» توصیف می‌کند.

ویژگی‌های انسان

در انسان ویژگی‌هایی می‌یابیم که بیگمان به همان جنبه استثنایی وی مربوط می‌شود. این ویژگی‌ها بدین قرار است:

۱- اندیشه دوربرد ۲- شناخت خیر و شر و زیبا و زشت ۳- اختیار ۴- مسئولیت ۵- خلاقیت و ابتکار.

اندیشه دوربرد از راه تجربه یا از راه تحلیل، ترکیب، جمع‌بندی و استنتاج راه آگاهی و معرفت گسترده‌ای را به روی او می‌گشاید و چشم‌اندازهای اختصاصی انسان را به او می‌نمایاند.

- شناخت خیر و شر، نیک و بد و زشت و زیبا که در پی آن انسان خود را مجبور به اختیار و انتخاب می‌بیند انتخاب نیک یا بد، که یکی را بر می‌گزیند و دیگری را رها می‌کند.

- مسئولیت یعنی انسان بر مبنای قدرت آگاهی و اختیاری که دارد، در برابر نیک و بد کارهایش مسئول است، وجدان او همواره او را مورد سؤال و پرسش قرار می‌دهد و از آن فراتر سؤال و پرسش خداوند در روز پاداش است.

- ابتکار یعنی قدرت بر خلاقیت و پی‌ریزی پدیده‌های نوین و گشودن راه‌های جدید، به کمک این ویژگی است که انسان صحنه‌گیتی و مسیر تاریخ را چنانکه می‌اندیشد و می‌پسندد، می‌سازد و جهت می‌دهد و گسترش و تکامل می‌بخشد.

وجود این پنج خصوصیت در انسان زمینه تمامی پیشرفت‌های وی در همه ابعاد و جوانب است: مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، و انسان با حفظ و پرورش این خصلت‌ها، هم خود و هم جهان و هم تاریخ را می‌سازد و در خط کمال بی‌نهایت پیش می‌رود.

غرائز اصلی انسان

در انسان کشش‌ها و تمایلاتی مشاهده می‌کنیم که در ذات و طبیعت او ریشه دارند و بخشی از ساخت اصلی او را تشکیل می‌دهند. خویشتن دوستی، سودجویی، لذت‌خواهی، برتری و انتقام‌جویی، زیبایی‌دوستی و غریزه جنسی نمونه‌های عمده از این کشش‌ها و تمایلات‌اند. این کشش‌های فطری که غرائز نام دارند برای ادامه زندگی انسان ضروری و در

تکامل و تعالی او بس مؤثرند، به شرط آنکه با قدرت اندیشه و تشخیص و اختیاری که در آدمی هست، مهار شوند تا از طغیان و انحراف آنها جلوگیری شود و با تعدیل، ترکیب و هدایت درست، در جهت رشد و تکامل وی به کار افتند، در غیر این صورت، همین کشش‌ها می‌تواند به عاملی برای انحراف و سقوط انسان بدل گردد.

پس، شرط اصلی در سودمندی غرائز آن است که در کنترل آدمی باشند و از طغیان هر یک یا به کار افتادن آن در جهتی نادرست جلوگیری کند.

با موضع‌گیری درست انسان در میان این غرائز و کشش‌های گوناگون است که وی می‌تواند به فلاح برسد و قلّه رفیعی را که جهان‌بینی اسلام در چشم‌انداز او قرار داده است فتح کند.

انسان در راه بی‌نهایت

انسان در هر دو سوی شخصیت خود «بی‌نهایت» است. در سوی رشد و کمال از فرشتگان نیز پیشی می‌گیرد و به قرب و معرفتی استثنائی می‌رسد، در سوی سقوط و انحطاط نیز از پست‌ترین موجودات پست‌تر و گمراه‌تر می‌گردد. انسان با مایه‌ها و غرائز و استعدادهایی آفریده شده است که می‌تواند در هر یک از این دو مسیر بینهایت قدم گذارد و تا دورترین نقطه برود.

هدایت الهی

با این حال خدای مهربان، وسیله‌ای را که وی بتواند بر سر این دو راهی دائمی راه رشد و کمال را بشناسد و برگزیند به وی سپرده است. «هدایت»

الهی چراغی است که او را از تاریکی اشتباه و حیرت بیرون می‌آورد و زمینه را برای بهره‌گیری از خصلت‌های ذاتی انسان در خط تکامل فراهم می‌سازد. این هدایت هم از درون انسان و هم از برون به وسیله پیامبران تأمین می‌گردد و آدمی را در گزینش راه حق کمک می‌کند.

هدایت درونی انسان به وسیله شناخت فطری او از خیر و شر و قدرت خداداد او بر تشخیص حسن و قبح مایه می‌گیرد.

انسان با کاوش ضمیر خویش می‌تواند خوب را از بد باز شناسد و همین دریافت فطری و وجدان سالم و طبیعی انسان است که دستگیر و راهنمای او می‌گردد و وی را از سقوط در زشتی‌ها باز میدارد، اما زمینه اصلی هدایت در انسان از این نیز عمیق‌تر است.

در سرشت آدمی چیزی است که او را به سوی حق روانه می‌سازد. «حق جویی» محرک اصلی انسان در نیل به آرمانهای شریف انسانی و کشف رازهای جهان و افزایش دانش و پیشرفت علمی اوست و گرنه تلاش آدمی در این هر دو صحنه متوقف می‌شد و به رکود می‌گرائید. بدینگونه می‌یابیم که هدایت و کمال آدمی در درجه اول از فطرت و ذات وی نشأت می‌گیرد و او از درون و باطن خود هدایت می‌شود.

انسان کمال طلب است، چشم‌اندازها و آفاق بینهایت را می‌جوید. احساس نقص و کاستی در خویش و رنجی که از آن می‌برد و دورنمای پر جاذبه کمال که به کمک و «بصیرت» خویش می‌بیند او را به حرکت درمی‌آورد و برمی‌انگیزد تا با موانع و آفات درگیر شود، حصارها را بشکند و به برتری‌ها و اوجها رسد. بدین ترتیب، تلاش به سوی کمال نیز از سرشت

آدمی برمی خیزد، تلاشی که در همهٔ مراحل آن خود را همواره در محدودهٔ مرزها و کمبودها می یابد و کمال مطلق را فراسوی خویش، و خود را در تکاپو برای رسیدن به آن، و همین دریافت بی حد و مرزی خویش و عشق به رسیدن به هستی «بی حد و مرز»، راهنمای انسان به حقیقتی مطلق است که آدمی در راه رسیدن به آن سرسختانه تلاش می کند. (یا ایهاالانسان انک کادح الی ربک کدحا) و با هر تلاش، این حقیقت برای او بارزتر، نزدیکتر و دریافتنی تر می شود (فملاقیه).

انسان دارای اندیشه دوربرد، قدرت تشخیص نیک و بد، قدرت انتخاب و اختیار و قدرت سازندگی و ابتکار است و در سرشت او جاذبه‌ها و ابزارهایی برای حرکت و پویائی و فرا راه او حقیقت و کمال مطلق و در خمیرمایه ذاتش تلاش برای رسیدن به آن، انسان با همین ویژگیهاست که خود را مسئول می یابد و به خاطر همین «مسئولیت» است که نسبت به دیگر آفریدگانی که از چنین موهبتی برخوردار نیستند برجسته و ممتاز است.

(و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا)

انسان مسئول است: در رابطه با محیط طبیعی، در رابطه با خویشتن خویش و در رابطه با محیط اجتماعی.

۱- محیط طبیعی

طبیعت مادر و بستر و گاهواره انسان است. برای انسان آفریده شده (خلق لکم ما فی الارض جمیعا) و به او ابزار و امکان سیطره بر آن را داده‌اند (سخر لکم الشمس والقمر...) و راه شناخت و کشف و تحقیق در

آن را به روی وی گشوده‌اند (... و جعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون). آدمی مسئول است که طبیعت را بشناسد، کشف کند و به تسخیر خود درآورد و برگسترده‌گی طبیعت و رونق آن بیافزاید و از آن بهره گیرد و مواهبی را که برای او آفریده شده است ناشناخته و عاطل و باطل نگذارد (هو انشاکم من الارض واستعمر کم فیها) (فامشوفی منا کبها و کلوا من رزقه) انسان خود بخشی از طبیعت است و به آن وابسته، انسان برای تغذیه و آسایش خود به طبیعت نیازمند است و نمی‌تواند خود را بیگانه و بی‌نیاز از آن بشمارد، با این همه او نباید خود را بنده و برده طبیعت کند و تأمین تمایلات او را به تنوع طلبی و تکاثر و افزون خواهی و اسراف و بهره‌مندی از مواهب طبیعت او را به تفاخر و استکبار بکشاند و باید با خود پایی و تسلط بر خویشتن و تقدیر معیشت، مهار تمایلات را در دست خویش گیرد و بر نفس هوسباز خود چیره باشد وگرنه توسن چموش هوی و هوس خود او معبود او می‌گردد و او را به گمراهی می‌کشد.

خصلت‌های معنوی و اخلاقی و مسیر تکاملی الهی را میتوان در عین بهره‌وری از طبیعت، رشد و ادامه داد، اما بشرط تعدیل و تنظیم این بهره‌وری‌ها و تسلط بر نفس و بر هوس‌هایش وگرنه بهره نسبت که وابستگی به طبیعت بیشتر شود عزیمت آدمی سست‌تر و شوق خداجویی وی فرو مرده‌تر می‌گردد.

۲- خویشتن خویش

گفتیم که آدمی خود جزئی از طبیعت است اما با نفخه‌ای الهی و دارای ذخیره‌ها، نیروها و استعداد‌های پیدا و نهان و هر دو بعد شخصیت وی،

ماده و روح در خور تکامل و گسترش و بهره‌گیری است. نه می‌توان آن را رها کرد و نه مانع رشد آن شد، بلکه باید دفینه‌هایش را کشف کرد و برانگیخت و بارور کرد و بکار گرفت و از بیهوده ماندن و رکود یا تباه شدن و بیجا بکار رفتن آن جلوگیری کرد و به کوتاه سخن باید خود را شناخت و خود را ساخت که «خودسازی» مهمترین بخش مسئولیت انسان است.

درست بکار گرفتن و استخراج و تصفیه‌گنجینه‌های شخصیت آدمی برترین مصداق «شکر» این نعمتهاست و مایه «افزایش و باروری» آن، و ابزار سیر تکاملی انسان به سوی «الله» است. بخش برجسته زندگینامه انسان همین حرکت تکاملی او از لجنزار خصلت‌های پست مادی و حیوانی به اوج صفت‌های والای انسانی و الهی است (تخلقوا باخلاق الله)، از خودبینی و خودمداری به خدابینی و خداگرایی (ذکر). این سیر الی‌الله هرچند به سائقه فطرت طبیعی انسان انجام می‌گردد اما چون انگیزه‌های غریزی مادی در شکل طغیان و انحرافش، به صورت جاذبه‌هایی تند چون خودخواهی، سلطه‌جویی، سودپرستی و لذت‌طلبی او را به انحطاط و رکود فرا می‌خواند، همواره در این سیر با کشمکش و تنازع و دشواری و خطر روبروست.

انسان برای رستن از این موانع (فلاح) و دستیابی به مقصد و مقصود (فوز) باید از نیروی عزم و اراده خداداد و از تلاش سازنده (عمل صالح) بهره گیرد.

نخستین شرط این سیر متعالی آن است که آدمی همواره مقصد را به «یاد» داشته باشد و آن همه ارزشهای والا را که برای به دست آوردن آن

می‌کوشد در صفحه خاطر خود حاضر ببیند واز کژیها و ضعفها و عوامل بازدارندهٔ این حرکت باخبر باشد. آری «ذکر» خداکه همان حضور سازنده و صفا دهنده و شوق انگیز خدا در ژرفای روح آدمی است، هم چراغ راه و هم توشه این سفر است.

۳- محیط اجتماعی

محیط تاریخی و اجتماعی، هم «ظرف تکامل» و حرکت انسان است و هم پرداخته خود او و مظهری است از همهٔ خصلتها و جاذبه‌ها و درگیریهای درونی او. در هر محیط حرکت حق طلبانه و عدالت خواهانه و تکاملی با جریانهای طغیان‌گرا و زورمدار و سلطه طلب رو در روست و در موارد بسیار می‌رود که امواج سرکش جریانهای تاریخی و اجتماعی افراد را در خود فرو برد و در مسیر حرکت بحرانی خود به راه اندازد.

اما با وجود این، افراد با همان نیروی عزم و اراده و با همان قدرت سازندگی، می‌توانند بر موانع محیطی فائق آیند و جریان تاریخ را به نسبت کارآیی، عزم و رشد انسانی خویش مهار و هدایت کنند.

این است راز «مسئولیت اجتماعی» انسان و مفهوم واقعی زندگی که در جهت آرمانهایی تلاش و جهاد کند تا جامعه را از تباهی و سقوط برهاند و به فوز و فلاح برساند.

نبوت

انسان را با انگیزه‌ها و خواسته‌ها و جاذبه‌های حاکم بر رفتار او، کم و بیش شناختیم، با زمینه و عواملی که وی را به این سو و آن سو می‌کشاند، بر رنجها و لذتها و حرکتها، آرمانها و هدفهایش اثر می‌گذارد و محیط

زندگی جمعی و فردی او را دگرگون می‌کند.

زمینه‌های این خصلت‌ها در آدمی همیشه ثابت‌اند، چه در طبیعت و سرشت اویند. اصول تمایلات و انگیزه‌های طبیعی امروز انسان همان است که وی از آغاز ولادت تاریخی‌اش با آن دمخور بوده و اساس رنجها و کمبودهایش نیز همان.

مرحله یکنواختی در زندگی انسانها

انسان در حالت طبیعی با طبیعت دست نخورده‌اش، انسانی است تربیت نشده و مکتب ندیده که با همان خواست‌های طبیعی‌اش زندگی می‌کند، دلبسته به طعمه و کلبه و جفت و از این قبیل.

جمع انسانها در این مرحله از نظر یکنواختی و همسانی خواست‌ها و نیازها یک جمع هماهنگ است و مانند اجتماع گرگ و بره نیست. اجتماع دو گرگ یا دو بره است.

نیازها و وسیله‌ها و هدفها یکی است. انسانها در چنین روزگاری «امت واحده»‌اند، امت واحده‌ای که در معرض گوناگون شدن و چنددستگی است.

مایه‌های اختلاف کم کم زمینه‌های روابط اجتماعی و میزان بهره‌وری کشمکش‌ها و تنازع‌ها را رشد می‌دهد و جاذبه‌ها و غریزه‌ها رو به طغیان و افراط می‌نهد و از این میان بیشترین خط زندگی اجتماعی و تاریخی را تمایلات و سائقه‌های زیر ترسیم می‌کند:

۱- افزون طلبی (تکاثر) که اگر چه با هدایت و تعدیل می‌تواند آدمی

را به سوی تعالی و کمال مادی و معنوی سوق دهد، اما از سوی دیگر راه را

برای تجاوز و طغیان می‌گشاید و آدمی را به انحصارطلبی، غضب، ظلم و استثمار می‌کشاند.

۲- خویشتن دوستی که اگر چه صیانت نفس، بهسازی و گسترش بهره‌مندیهای معنوی و مادی او را تضمین می‌کند، اما از سوئی ممکن است از او موجودی خودخواه و خودپرست بسازد که همه چیز را برای خود می‌خواهد و به هر چیز که به او وابسته است ارج می‌نهد. استکبار، استعمار، نژادپرستی، تعصب فکری از این انگیزه نشأت می‌گیرد.

جمع‌بی‌فرهنگ آدمیان در تلاش حیوانی خود تحت تأثیر این دو غریزهٔ افزون‌طلبی و خویشتن دوستی به ضعیف و قوی، مستکبر و مستضعف، تقسیم می‌شوند و بنای ظلم تاریخی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) نهاده می‌شود.

بدین شکاف و اختلاف، ضعف یا قوت جسمانی و امکانات محدود یا فراوان محیط طبیعی دو طرف نیز کمک می‌کند.

زندگی آدمیان در چنین اوضاع و احوالی صحنهٔ تنازع و درگیری‌های بی‌پایانی است که غالباً به استکبار و سلطهٔ بیشتر اقویا و استضعاف و حرمان بیشتر ضعفا می‌انجامد.

بعثت انبیاء

در چنین زمینهٔ اختلاف، یک هدایتگر که دارای اندیشه و اخلاقی برتر است، می‌تواند به این کشمکش فرجامی نکو بخشد و حق را بنمایاند و از پایمال شدن حق طبیعی بخشی از انسانها به وسیله بخشی دیگر جلوگیری کند.

از سوی دیگر، چنین کشمکش‌های اگر بحال خود رها شود، هدف عمومی و کلی انسان در فرد و تاریخ یعنی سیر الی الله و پیراستگی و آراستگی را که مقصد اساسی حیات انسان است به خطر می‌افکند. استکبار، هم‌زمینه‌ی تعالی انسانی را برای مستکبر می‌خشکاند و هم عرصه‌ی تکامل را بر مستضعف تنگ می‌کند. از این رو، برای احقاق حق از طرفی و در افتادن با موانع رشد و فوز و فلاح از طرف دیگر، لازم است از میان خود مردم بی‌فرهنگ و مکتب‌ندیده انسانی برگزیده با پیامی قاطع برخیزد که به انسانهای دربند‌کشیده تسلیم شدن در برابر حق و در افتادن با جور و ظلم و طاغوت را تعلیم دهد و راه تزکیه را بیاموزد، راهی که به زدودن آفات رشد و موانع کمک کند و درهای فوز و فلاح را بروی انسانها بگشاید.

و بدین‌سان، رسولی از جانب خدا برانگیخته می‌شود و سلسله نبوت‌ها در تاریخ پدید می‌آید. رسولان، مسئولان تزکیه و تعلیم‌اند (یزکیهم و یعلمهم) و هشدار دهندگان نسبت به فرجام بدرفتاریها و خصلت‌های جاهلی و نوید دهندگان به فلاح این جهانی و فوز آن جهانی (مبشرین و منذرین).

پیامبران با «بعثت الهی» رسالت پیدا می‌کنند و پیام خدا را به صورت «وحی» می‌گیرند. وحی به آنان آگاهیهای روشن می‌دهد. برتر از معرفت‌های معمولی که از طریق حواس و یا استفاده از معارف و دستاوردهای فکری دیگران یا استنتاج از اندیشه‌ها بدست می‌آید.

این آگاهی‌ها و تعالیم مستقیماً از طرف خداست، دور از آلودگی‌ها و کج‌اندیشی‌ها، و با توجه به «عصمت» پیامبران، تعالیم آنها برای انسانها

هدایتی مورد اعتماد و رهگشائی صادق و صمیمی است. تعالیم پیامبران هماهنگ با نظم عمومی جهان و منطبق با فطرت الهی انسانهاست، همان فطرت که براساس آن سرشته شده‌اند و در واقع تشریحی است همسان قوانین تکوینی عالم (فطرة الله التي فطر الناس علیها).

پیامبران در عمل و خصلت‌ها نمونه‌اند، پیراسته از آلودگی‌ها و معصوم از لغزش و گناه و خود شهید و شاهد و گواه بر درستی راهشان و پیامشان می‌باشند و معیار ارزشهای رسالتشان.

پیامبران با چنین شخصیت و با چنان پیامی پس از بعثت به تلاش و مجاهدتی خستگی‌ناپذیر دست می‌زنند برای دعوت به خدا و درگیری با شرک و طاغوت و هدایت انسانها به منظور درآمدن از لجنزارهای فساد و حرکت تکاملی به سوی الله و حکم کردن بین مردم در زمینه اختلافها و تبعیضها و بسیج عمومی مردم به سوی عدالت و بدین‌سان، انقلابی در مجتمع انسانهای گمراه و درگیر پدید می‌آورند و شیوه زندگی انسانی را پایه می‌گذارند، خط هدایت را برجسته می‌کنند و پوچی پندارها و گمراهی شیوه‌های جاهلی را فاش می‌سازند و در این کارزار سخت یا به استقرار نظامی آرمانی دست می‌یابند یا در نیمه راه جان بر سر آرمان می‌بازند و به هر حال، بار دیگر جامعه گرفتار اختلاف و درگیری می‌شود و این بار هم اختلافاتی با همان انگیزه‌های طاغوتی پا می‌گیرد، اما با شیوه‌ای جدید از درگیر شدن با خط پیامبران و نوع تازه‌یی از تفسیر محتوای تعلیم انبیاء. گروهی راه را با همان اصالت خط ادامه می‌دهند و جناح‌هایی با سائقه‌های

شیطانی، انحصار طلبانه و زورگویانه با پوششی از تزویر در زیر سایه همان شعارها و تعالیم وارد عرصه می‌شوند و حرکت را به انحراف می‌کشانند، تا سرانجام نوبت به رسولی دیگر می‌رسد و خط نبوت با فرازها و نشیب‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌ها ادامه یابد.

بدین ترتیب، همیشه در برابر خط نبوت، خط جاهلیت و طاغوت نیز ستیزه‌گر است و از شیوه‌های زر و زور و تزویر بهره می‌گیرد و راه طغیان بر ضد ارزشهای انسانی را می‌گشاید و خیل انسانها را به بند می‌کشد و برای هموار کردن راه سلطه خویش ضد ارزشهای خط گمراهی را با لعابی از شعارهای مردمی و حتی مذهبی می‌پوشاند. و به منظور توجیه عیش و نوش و هوس پرستیهای خود و پوچ کردن انسانها به اشاعه فساد، دست می‌زند تا آدمیان را سرگرم عیش و نوش کند و برای پذیرش سلطه خویش رام سازد و این دو خط از دو سو در جریان است و درگیر.

انسان سازنده تاریخ و انبیاء پیشاپیش او

آری تاریخ ساخته می‌شود، اما با انسانها و اراده آنها و خصلتها و انگیزه‌هاشان. نقش انبیاء بعثت و هدایت است و عرضه کردن ارزشها و نمودن راه و پرده برگرفتن از چهره‌های شیطانی و این مردم‌اندکه با شعور و تشخیص و جوشش درونی و انتخاب آزادشان راه حق را بر می‌گزینند و به پیکار مقدس دست می‌زنند یا بر عکس، در زیر سیطره هوس نفس و قدرت‌طلبی، خودمداری و سودجویی در برابر هدایتها مقاومت می‌کنند. بله، ریشه درگیری حق و باطل، کفر و ایمان، ظلم و عدل و پیدا شدن مستکبر و مستضعف را باید در خود انسانها پیدا کرد و بدین ترتیب برای

دگرگونیهای تاریخ اصالت را به انسان می‌دهیم. هرچند انسان خود در بستر تاریخ روان است و تحت تاثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیط، اما تاریخ هم با اراده‌ها و انتخابها و قبول تسلیم‌ها یا مقاومت‌های فرد فرد انسانها به راه می‌افتد، و شرایط اجتماعی همواره ساخته و پرداخته انسانها است. به سخنی دیگر، همانگونه که اراده انسانها از درون، با هوسها و انگیزه‌های مفسده‌جو برانگیخته می‌شود و جهت می‌یابد، همین‌گونه از بیرون، شرایط اجتماعی، نظامهای حکومتی، روابط اقتصادی، فرهنگ حاکم و جز اینها بر انسان سایه می‌افکند و در بیتش و یافت فکری و دامن زدن به انگیزه‌ها و بالاخره موضع‌گیریها و عملکردهایش اثر می‌گذارد، و بدین ترتیب انسان محیط را می‌سازد و محیط انسان را، اما نه به صورت جبری حاکم که اراده را سلب کند، بلکه همین انسانهای با ایمان و آرماندار هستند که از درون لجنزارها علیه جو حاکم می‌شورند، و از دل تاریکیها با عقیده و جهادشان برق حیات می‌آفرینند.

بنابراین نقش انسان در تاریخ صرفاً نقشی انفعالی نیست، بلکه بیشتر فعال و سازنده است، و تاریخ حاصل تصمیم‌ها و خصلت‌های انسانهاست، با هدایتی از طرف رسولان در برابر توطئه و وسوسه‌ای از طرف مستکبران و به دنبال آن درگیری مستمر حق و باطل.

امامت

هدایت عام الهی بر کل جهان حاکم است و نظام حاکم خداوندی سراسر جهان را در حوزه نوعی رهبری و رهنمایی قرار داده است که آنها را

در جریان یک حرکت حساب شده تکاملی قرار می‌دهد. انسان نیز جزئی از همین طبیعت است، در حوزه ساخت طبیعی خویش با هدایتی حاکم بر حرکت طبیعی و رشد اندامهایش، از راه قوانین طبیعی حاکم بروی، ولی در حوزه هویت انسانی اش شعور و تشخیص و وجدان اوست که وی را به راه خیر و کمال رهنمون می‌شود، و فراتر از آن راهنمایی و هدایت حکیمانه برگزیدگان خداست که راه و جهت حرکت آگاهانه به سوی کمال معنوی و سیر الی‌الله و استقرار حاکمیت الله در جامعه را به او می‌نمایند و از این کارسازتر، رهبری عملی انسانهای نمونه در این صراط مستقیم و پیشوایی آنها در این حرکت جامعه‌ساز بشری است.

«امامت» در اسلام نقش الگویی رهبری است با استناد به مکتب و با پیوند با امت و جوشیده از متن امت، امتی که براساس نظام فکری مکتب متشکل شده و پیوند اعتقادی و عملی افراد آن را با هم منسجم کرده و در حوزه ولایت و موالات عقیدتی قرار داده است. از بطن اینچنین امتی همواره افرادی به عنوان امام سر بر می‌آورند که:

الف: نسبت به مکتب آگاهترین باشند، چون رهبری در حوزه مکتب آگاهی و صاحب نظری و عمق علمی و تحقیقی نسبت به تعالیم و معیارهای مکتب را لازم دارد.

ب: و نسبت به مکتب مؤمن‌ترین و برای استقرار آن مشتاق‌ترین و مصمم‌ترین باشند و طبعاً برای دفاع از آن، دلسوزترین و فداکارترین، بدان‌گونه که تمام زندگی آنها آرمان آنها است و جهاد و تلاش خستگی

ناپذیر در راه آن.

ج: و اخلاق و رفتارشان و شیوه زندگی و برخوردشان الگو و نمایشگر مکتب باشد، و به هر نسبت که خصلتهای پاک و اسلامی در عمل آنها بیشتر تجلی کند، صلاحیت رهبری آنان در چنین جامعه‌ای زیادتر می‌گردد.

د: و البته با وجود همه اینها، هوشیاری و تدبیر و حکمت و شجاعت لازم برای رهبری را دارا باشند که همه اینها خود از خطوط برجسته تخلق به اخلاق الهی و خصلتهای مکتبی است.

ه: و در هر حال مورد قبول مردم و برخاسته از بین آنان باشند، بدان گونه که با قبول و پذیرش آگاهانه و در عین حال مؤمنانه و پر از عاطفه و شوق آنها همراه باشد.

در اوج این ارزشها، امامان منصوب و منصوب و معصومند و در رده بعد فقیهان و اسلام‌شناسان با ایمان و با تقوای آگاه و شجاع و مدبر که رهبری آنها تداوم همان امامت اسلام است، در درجه‌ای پائین‌تر از امامت امامان منصوب و معصوم.

معاد

انسان در پرتو بعد الهی اش با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه به ابدیت می‌پیوندد.

انسان را با همه ارزشهای والا که برایش شناختیم در محدوده‌ای چند ساله در این زندگی دنیا اسیر نمی‌دانیم و مرگ نیستی‌آور را با این همه اندوخته‌های حیاتی و تعاونی فوق مادی اش ناسازگار می‌یابیم.

حتی حرکت تکاملی جهان را اگر با در نظر گرفتن انسان - پدیده ممتاز جهان - در مجموعه جهان و بقا و سیر او به سوی خدا در نظر آوریم، قابل توجیه است وگرنه هر چند جهان را در تکاپو و بسط و گسترش و ظهور مداوم شکوفه‌های نوی نظام طبیعی می‌یابیم، اما از سویی دیگر رو به فرسودگی و از هم گسیختگی و سرانجام مرگ می‌رود، مگر اینکه از دل این پژمردگیها و مرگ و میرها، فروغ حیات جاودان انسان سرزند و به تکامل جهان مفهوم بخشد.

معاد به یک معنی ادامه این زندگی است اما در خط و جهتی مشخص که در این دنیا انتخاب کرده‌ایم، عکس‌العملی است در برابر عمل و بازتابی است از تلاش این جهانی ما. البته با فزاینده‌تری بیشتر و در حوزه‌ای بس بازتر و گسترده‌تر از این جهان با مفهومی متناسب از زمان همچون مراحل جوانه زدن و رشد گیاه نسبت به مرحله بذر که ناگهان همه‌اندوخته‌ها و استعدادها شکوفا می‌شود و آهنگ رشد سر می‌دهد و همه‌این شکوفایی به دنبال اندوخته درونی بذر است - هم بازده و هم بازتاب آنست و هم افزایش آن. و هم نمودار شدن آمادگیها و ذخائر درونی آن.

به همین گونه معاد بازده رازهای انسان است، و شهود نهفته‌ها و بروز خصلتها و هویتها و رستن از قفسها و محدودیتها و به جاودانگی پیوستن است.

تفاوت دیگر زندگی واپسین نسبت به این زندگی آنست که:

آنجا خلوص است و شدت در هر دو بعد عذاب و ثواب.

نعمت و لذت آن بی‌شائبه و در اوج و دور از هرگونه آمیزه رنج و دلهره و

عذاب آن نیز یکپارچه رنج است، بی هیچ نغمه‌ی رحمتی و امیدنعمتی، سخت و بی‌امان.

این ثواب و فلاح در جنت یا عقاب در نار نتیجه‌ی عمل ارادی انسان است و انتخاب آزاد و آگاهانه‌ایست که خود در زندگی این جهانی‌اش داشته، که جانب کفر و فجور و ظلم و طغیان را گرفته یا جهت ایمان و تقوی و عدالت را، و در آن همه‌ی خصلت‌های حاصل از عمل صالح یا ناصالح حضور دارد، گویی عمل است که بال و پر گشوده و آشکار شده است و بهشت یا دوزخ را ساخته است. که بهشت و دوزخ نتیجه‌ی عمل است یا حتی خود عمل، و هر جا عقاب است، نه ظلمی است از طرف خدا، بلکه ظلم انسان به نفس خویش است و تجلی عمل و اکتساب او، و نتیجه‌ی انتخاب انسان است و گرنه از جانب خدا عین عدالت است.

و بدین‌سان نظام عمل و جزا جزئی از نظام عدل الهی و سنت‌های حاکم بر جهان است.

معاد را از راه وحی باور کرده‌ایم و ایمان و اعتقاد به این جهان غیب را که با همه‌ی خصوصیاتش برای ابزارهای معمولی شناخت ما قابل باز یافتن نیست از باوری که به صداقت انبیاء الهی داریم و به اصالت پیام آنان معتقد شده‌ایم به دست آورده‌ایم، هر چند اساس معاد با مبانی اندیشه ما قابل توجیه است، اما دریافتی جامع و قاطع از آن را به مدد وحی پیدا می‌کنیم. در مجموع از آنچه درباره‌ی معاد آموخته‌ایم چنین نتیجه می‌گیریم که:

- انسان از محدوده‌ی طبیعت این جهانی و زندگی محدودش فراتر است.

- تعالی و تکامل و سیر معنوی او به سوی الیه است.

- در اعمال ارادی او نظم و عدالت الهی حاکم است.
ولی بازتاب عملکرد و انتخاب او بسی گسترده است، گسترده تر از
بازتابهای این جهانی.
و بدین ترتیب است که براستی «مسئولیت» انسان معنی پیدا می‌کند،
زیرا براستی «سئوالی» هست و «سئوال کننده و بازخواست کننده و کیفر
دهنده و پاداش دهنده‌ای» یعنی «خدا».

ساخت جامعه

- جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن ارزشهای اسلامی بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد.
- فقاہت فقیهان و نقش برجسته آنها در شناختن و شناساندن اسلام جای والایی دارد، ولی ولایت فقیه و نقش فقیه رهبر در عینیت یافتن ارزشهای اسلامی در جامعه از مسائل بنیادی در نظام اجتماعی اسلام است.
- ولایت و رهبری فقیه پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است.
- اصول قانون اساسی در زمینه ولایت و رهبری فقیه راههای مؤثر حضور رهبری را در قوه مقننه، نیروهای مسلح و قوه قضائیه و تا حدودی در بخش‌های دیگر قوه مجریه مشخص کرده است.
- مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌شود.
- در جامعه اسلامی، تمایلات مردم با مصلحت آنها و دیدگاه‌های مکتب مورد علاقه آنها همسو می‌شود.
- قدرت تشخیص مردمی که با تعهد مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت ساز خود بیندیشند، بسیار زیاد است و مسئولان باید به این اصل عمیق‌تر توجه کنند.
- شورا در سالم ساختن و پربار کردن گردش کار جامعه اسلامی نقش

بنیادی دارد، پیوند سالم و سازنده میان مردم و مسئولان را استوار می‌کند، احساس تعهد و مسئولیت در آحاد ملت را بالا می‌برد، به شکوفایی استعداد‌های نهفته در متن جامعه در میدان آموزنده و بارور کننده عمل اجتماعی کمک می‌کند و جامعه را از لحاظ انسانهای کاردان و کارآمد غنی می‌سازد.

● روحانیت با نقش مردمی و مکتبی که دارد عامل حرکت اصیل اسلامی توده‌ها و پاسداری صمیمانه از ارزشهاست.

● روحانیونی که در ادارهٔ امور جامعه مسئولیت قبول می‌کنند باید الگویی باشند برای این شعار اسلامی که: «مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن».

● یک مسئله اساسی در مورد شوراها در جامعهٔ اسلامی، رعایت شرایط و ارزشهای لازم در مورد انتخاب شوندگان و آگاهی انتخاب کنندگان درباره آنهاست.

● در همهٔ انتخابات‌ها باید از تبلیغات انتخاباتی به شیوهٔ رایج در بسیاری از جامعه‌های غربی که سراسر ضد ارزش و نیرنگ و فریب و جوسازی مصنوعی و ایجاد گرایشهای کاذب است جلوگیری شود.

● در مورد اختیارات شوراها باید هم به حفظ مرکزیت لازم برای حفظ وحدت امت توجه شود، هم به نقش فزایندهٔ مردم در اداره امور اجتماعی و این رابطه‌ی است، پویا و رشد یاب.

● جامعهٔ اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک حزبی نیست.

● احزاب و سازمانها و گروههایی که برآستی مسلمانند با هم رابطهٔ برادرانه

- و مثبت و سازنده دارند، نه رقابت‌های خصمانه.
- همهٔ افراد و احزاب و سازمانهای مسلمان و متعهد وظیفه دارند از رهبری مستقیماً کسب تکلیف کنند و طبق دستور ولی امر عمل نمایند.
 - جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و برادری همهٔ مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به وجود آمده است.
 - تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری‌جویی‌های قومی و ملی، حرام و بر ضد اسلام است.
 - در جامعه اسلامی خانواده کانون انسانی والا و پر ارجی است که باید محترم، مقدس و پاک و منزه باشد.
 - زن و مرد دو عنصر هم ارزش و مکمل یکدیگرند و این غیر از دادن شخصیت غیر زنانه به بانوان و تبدیل زن به مرد یا مرد به زن است.
 - سازمان اداری کشور باید چنان باشد که اختیارات مسئولان محلی به «حداکثر ممکن» و دخالت مسئولان مرکزی به «حداقل لازم» برسد.
 - خودگردانی محلی با رعایت اصل بالا سودمند و لازم است، ولی هرگز نباید به نژادپرستی و تعصبات محلی درآمیزد.
 - نهادهای انقلاب باید ضامن تداوم خودجوش مردم در خط اسلام و انقلاب اسلامی باشند.
 - صدها هزار انسان که به صورت نیروهای تقریباً عاطل و باطل، و سرگردان در سازمانهای اداری موجود انباشته شده‌اند، باید به مراکز کار و خلاقیت مفید منتقل شوند.
 - در گزینش کارکنان برای سازمانهای اداری جامعهٔ اسلامی، هم به

خودسازی مکتبی و ایمان و اخلاق و پای‌بندی عملی فرد به اسلام اهمیت داده می‌شود، هم به مهارت و کاردانی و تخصص، ولی ارزش بنیادی همان ارزش مکتبی است.

● اساس اینست که کل جریان انقلابی جامعه به صورت یک جریان سازنده و نیرومند و پرجاذبه درآید که صاحبان تخصص را که در موضع کفر و فساد و لجاج نیستند و براستی در جستجوی فلاح‌اند به سوی مکتب و ارزشهای مکتبی اسلام جذب کند.

● امنیت قضائی در زمینه‌های حقوقی و جزائی از عوامل بنیادی و بسیار مؤثر در استقرار نظام جمهوری اسلامی است و از اولویت خاص برخوردار است.

● قوانین مدنی و جزائی و آئین دادرسی مدنی و کیفری و ارتش باید صرفاً برپایه موازین حقوقی و جزائی و قضایی اسلام باشد.

● نه تنها قضات، بلکه سایر کارکنان دستگاه قضائی نیز باید از بهترین و صالح‌ترین افراد انتخاب شوند وگرنه کار این دستگاه در مجرای صحیح قرار نخواهد گرفت.

حاکمیت مکتب

جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن ارزشها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد.

از این رو جامعه‌ای که همه افرادش مسلمانند و به وظایف فردی اسلامی خود عمل می‌کنند، ولی قوانین حاکم بر روابط اجتماعی آنها به صورت خالص اسلامی نیست، جامعه اسلامی نیز نیست.

به عکس جامعه‌ای که همه افرادش مسلمان نیستند و برخی از آنها یهودی، زرتشتی یا مسیحی یا مسلمان سست عقیده‌اند که به همه وظایف فردی خود عمل نمی‌کنند ولی ارزشها و قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی آنها یکسره ارزشها و قوانین و مقررات اسلامی است، جامعه‌ای است اسلامی.

نقش فقه و فقیه

فقه در معنی گسترده‌اش به معنی «فهم» و «شناخت» است، ولی در زبان اسلامی امروز ما به معنی «شناخت اسلام» و مخصوصاً «شناخت احکام و مقررات اسلام از راه اجتهاد و در حد یک صاحب‌نظر» است.

در جامعه اسلامی که طبق تعریف بالا باید ارزشها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی آن حاکم باشد، فقه یعنی اسلام‌شناسی عمیق و پویا، نقش تعیین‌کننده دارد و فقها، یعنی صاحب‌نظران در مسائل و قوانین اسلامی، وظیفه سنگینی بر عهده دارند.

ولایت فقیه

برای آن که یک جامعه اسلامی روند رشد یاب و در عین حال خالص اسلامی داشته باشد، فقیهان باید دو مسئولیت بزرگ و اساسی را بپذیرند: الف - فقاہت و تلاش فقیه برای یافتن پاسخ به سئوالهای تازه که در رشد جامعه پیش می‌آید. فقیه باید با احاطه بر معارف اسلامی و توانایی بر تجزیه و تحلیل مسائل نو بر پایه تعالیم اسلام، همواره پاسخ اصیل اسلامی به سئوال‌های تازه را بیابد و مردم را از این نظر راهنمایی کند. ب - ولایت فقیه و حضور رهبری کننده‌ او در اجرای قوانین این حضور از دو نظر لازم است:

یکی از این نظر که او پیچیدگی مسائل تازه را بهتر و عمیق‌تر لمس کند و در نتیجه فقاہت، یعنی همان مسئولیت اول را بهتر و سودمندتر انجام دهد و نظراتش راهگشاتر و کارسازتر باشد.

دیگر اینکه طبق تجربه تاریخی، نظرات فقهی خالص و صحیح معمولاً در جریان عمل دست‌کاری می‌شود و از خطر انحراف مصون نیست و حضور رهبری کننده و جهت دهنده فقیه در جریان عمل از این خطر می‌کاهد و هر جا دست‌کاری لازم باشد با نظر او صورت می‌گیرد، و اصالت اسلامی نظام در عمل اجتماعی کمتر آسیب می‌پذیرد.

بر این اساس است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روی این نکته مهم تکیه کرده و در اصل پنجم این قانون چنین آمده است:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه

به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرائط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

شاید برخی تصور کنند که مفاد این اصل فقط با مبانی شیعه اثنی عشری سازگار است که معتقد به امام دوازدهم و غیبت اوست و فقها را نایب عام او می‌داند ولی این تصور درست نیست، زیرا ضرورت ولایت فقیه، همچون ضرورت اصل امامت ناشی از ضرورت حاکمیت مکتب در جامعه اسلامی است. در یک جامعه مکتبی، ولی امر باید برجسته‌ترین نمونه علمی و عملی مکتب باشد. بنابراین، اصل پنجم قانون اساسی و ضرورت ولایت فقیه رهبری اسلام شناس عادل و باتقوا و شجاع و آگاه به زمان و مدیر و مدبر برای مسلمان سنی به همان اندازه اصالت و اعتبار دارد که برای مسلمان شیعی، اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی نقش ولایت فقیه را به صورتی دیگر چنین بیان می‌کند:

اصل پنجاه و هفتم

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده اعمال می‌گردند ...»

آثار پر ارزش ولایت فقیه

۱- حاکمیت مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی

۲- پایان دادن به تز استعماری مصیبت بار جدایی دین از سیاست و رسیدن به «سیاست مکتبی» که جامعه را به سوی توحید و حاکمیت «الله» سوق می‌دهد.

۳- اعتقاد قلبی مردم به قوانین و مقررات و دستورهای حکومت و تبعیت آگاهانه و مشتاقانه مردم از آنها که از ایمان و جوشش درونی و معنوی آنان مایه می‌گیرد و از باور قلبی به این که عمل به این مقررات و دستورها پشتوانه رسیدن به «فلاح» و رستگاری فرد و جامعه و موجب رضای خداست.

۴- پویایی هرچه بیشتر فقه در جهت یافتن راه حل‌های عملی برای مسائل و مشکلات جامعه در رابطه با مکتب اسلام، به خصوص در زمینه رویدادهای تازه و «حوادث واقعه» و «مسائل مستحدثه» که بی شک نیازمند به ارائه راه‌حل‌های تازه بر پایه تعالیم خالص اسلام است، حضور عینی برجسته‌ترین، باتقواترین و مورد اعتمادترین فقیه یا فقها در رهبری امور و جریان عملی مسائل اجتماعی به اینگونه پویایی اجتهاد و فقاہت بسیار کمک می‌کند.

۵- حضور فقیه یا فقهای برجسته آگاه و باتقوا در اداره جامعه و عدالت و تقوایی که همواره از آنها در مقام رهبری و مسئولیت اداره جامعه تجلی می‌کند، عامل بسیار مؤثری در ساخت جامعه اسلامی و امت و رشد فضیلت‌های ارزشمند اسلامی در همه دستگاه‌های اجرایی و کل جامعه است و این نقش، از آن جهت که در میدان کار و عمل، آن هم کار سخت حکومت کردن، به ظهور می‌رسد، بسیار مؤثرتر از آنست که نقش الگویی

آنها صرفاً در مقام یک رهبر فکری و معنوی محدود گردد. در فصل هشتم از قانون اساسی، بخش مهمی از راه‌های عملی این حضور ذکر شده است:

- در قانونگذاری، از راه تعیین شش فقیه در شورای نگهبان
- در قوه قضائیه از راه حضور پنج فقیه عضو شورای عالی قضائی، که دو نفر از آنها، یعنی رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور را رهبر تعیین می‌کند و سه فقیه دیگر به وسیله قضات کشور انتخاب می‌گردند.
- در اداره نیروهای مسلح، از طریق نصب و عزل فرماندهان و رئیس ستاد و تعیین دو مشاور، و نظر ما اینست که این دو مشاور از فقهای وارد به امور نظامی باشند.
- نظر ما اینست که در شورای عالی اقتصاد نیز حداقل یک فقیه وارد به مسائل اقتصادی عضویت داشته باشد و این فقیه از طرف رهبری تعیین شود و لازم است مجلس شورای اسلامی در قانون تشکیل شورای عالی اقتصاد به این مطلب توجه کند.

حضور این فقهای مورد قبول و اعتماد رهبری در نهادهای حساس، در افزایش پیوند مستمر و سازنده قانونگذاری و اجرای قانون با مکتب بسیار مؤثر است و در اسلامی شدن و اسلامی ماندن نظام اجتماعی و پویایی روابط اجتماعی و پیشگیری از رکود و تحجر از یکسو و انحراف از اسلام از سوی دیگر، نقش تعیین کننده دارد.

نقش مردم

در جامعه اسلامی مردم در جریان امور نقش تعیین کننده دارند ولی

تفاوت اصلی نقش مردم در این نظام با نقش آنها در نظامهای به اصطلاح دموکراتیک اینست که در نظام اسلامی این نقش از مجاری مورد قبول مکتب اعمال می‌شود، مکتبی که خود مردم، یا لاقل اکثریت آنها، آزادانه پذیرفته و تصمیم گرفته‌اند آئین و راه و رسم زندگی آنها باشد. نقش و حضور مستمر مردم در صحنه از راههای زیر اعمال می‌شود:

۱- انتخاب مکتب

در یک جامعه اسلامی، یک یک مردم، یا لاقل اکثریت آنها، آگاهانه و آزادانه اسلام را به عنوان دین و آئین زندگی فردی و اجتماعی خویش برگزیده و با این گزینش یک قرارداد اجتماعی به وجود آورده‌اند که اداره جامعه آنها باید براساس اسلام باشد و همه نهادهای اجتماعی آنها باید بر پایه تعالیم اسلام به وجود آید و این خواست آنها باید بر همه خواسته‌های دیگرشان حاکم باشد.

۲- انتخاب قانون اساسی

قانون اساسی مسائل اصلی اداره جامعه براساس اسلام را برای همیشه یا لاقل برای یک مقطع زمانی درازمدت، تعیین می‌کند و تا اکثریت جامعه به آن رأی موافق ندهد اعتبار قانونی پیدا نمی‌کند. قانون اساسی ما به همین صورت از جانب ملت تصویب گردید.

۳- انتخاب رهبری

همانطور که سنت دیرینه جامعه ما در انتخاب مرجع تقلید بوده و در قانون اساسی ما نیز در زمینه تعیین رهبری آمده، رهبر یا اعضای شورای رهبری بوسیله اکثریت ملت تعیین می‌شوند یا با پذیرش مستقیم اکثریت

قاطع ملت، یا با رأی اکثریت خبرگان منتخب مردم.

۴- انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی

قوانین اجرایی در هر زمینه باید با رعایت کامل موازین اسلام و قانون اساسی به وسیله مجلس شورای اسلامی بررسی و تصویب شود و نمایندگان این مجلس با رأی اکثریت مردم تعیین می‌شوند.

۵- انتخاب اعضای شوراهای دیگر

همانگونه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، شوراهای مردمی در سطح گسترده، در روستاها، شهرها و مؤسسات بر جریان کارها نظارت دارند و به حسن جریان امور کمک می‌کنند.

اعضای این شوراهای نیز به وسیله مردم انتخاب می‌شوند.

به این ترتیب است که در نظام اسلامی حاکمیت مکتب و ولایت فقیه و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش در یک نظم سازنده با یکدیگر همسو می‌شوند، و این چندگونگی در یگانگی حل می‌شود و توحید اسلامی در حرکت رشد یاب انسانها در راستای حکومت الله و دین و کتاب و شریعت او تحقق می‌یابد.

اصولا در هر حکومت که منتخب مردم باشد، رأی انتخاب‌کنندگان متضمن تعهد آنها به پیروی از تصمیمات آن حکومت در اداره امور آنهاست.

در جامعه اسلامی هم اکثریت با رأی خود ضمن انتخابهای پنجگانه که برشمردیم چنین تعهدی می‌کند و اقلیت نیز با انتخاب حضور اجتماعی با آن اکثریت، آن را می‌پذیرد.

خواست مردم، مصلحت مردم، مکتب برگزیده مردم

در جامعه اسلامی در رابطه با خواست و تمایل مردم از یکسو و تعالیم مکتب و مصلحت آنها از دیدگاه مکتب و به تشخیص رهبری برگزیده آنها از سوی دیگر به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- در مواردی که تمنیات مردم بر خلاف ارزشهای اسلامی باشد، مسئولان هرگز نمی‌توانند به این تمنیات گردن نهند و اگر عوامفریبی کنند و به عنوان احترام به خواست مردم به تمنیات ضداسلامی آنها تن دردهند، مردم حق دارند بعداً آنها را مؤخذه کنند و به آنها بگویند وظیفه شما این بوده که ما را آگاه کنید، نه آنکه به بهانه احترام بخواست ملت، دنباله روی تمایلات زودگذر ما گردید.

... و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جائک من العلم مالک من الله من ولی ولانصیر... اگر در پی آن آگاهی علمی که برایت آمده، باز هم دنباله روی تمنیات آنان گردی، خدا نه یار تو خواهد بود، نه یاورت. —سوره بقره آیه ۱۱۴

۲- هر جا تمنیات مردم بر خلاف ارزشهای اسلام نیست و با قوانین اسلامی ناسازگاری صریح ندارد ولی مسئولان تشخیص دهند که برخلاف مصلحت آنهاست.

و عسی ان تکرهو شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون.

«... چه بسا از چیزی بدتان بیاید و همان برایتان خوب باشد. و چه بسا از چیزی خوشتان بیاید و همان برایتان بد باشد، که خدایم دانند، و شما

نمی‌دانید».

سوره بقره آیه ۲۱۶

در این موارد باید مسئولان نخست بکوشند نقطه نظرهای خود را که به مصلحت مردم میدانند با آنها در میان گذارند و آنها را به زیانهای مربوط به تمنیات آنها آگاه سازند.

اگر روشنگری آنها سودمند افتاد و اکثریت مردم پذیرایی نظر آنها شد که چه بهتر وگرنه باید با رعایت سه نکته زیر تصمیمی مقتضی اتخاذ کنند:

الف - رعایت خواست مردم در مواردی که مخالف صریح احکام الهی نباشد، خود مصلحتی است پر ارزش که پیوند قلبی میان مردم و حکومت را تقویت می‌کند. بنابراین در مقام مقایسه، باید مصلحت هماهنگی حکومت با مردم با مصلحت مورد نظر حکومت که مردم آنرا پذیرا نیستند مقایسه شود و آنچه ارزشمندتر است انتخاب گردد.

ب - مسئولان همواره بیاد داشته باشند که قدرت تشخیص مردمی که با تعهد مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت ساز خود بیندیشند بسیار زیاد است و می‌تواند از تشخیص افرادی معدود که در مقام مسئول قرار گرفته اند به واقعیت و حقیقت نزدیکتر باشد. ما این برد نیرومند تشخیص مردم را در موارد متعدد در جریانهای انقلاب تجربه کرده‌ایم.

ج - آن دسته از تصمیمات حکومت که بر خلاف خواست مردم است، هر چند موافق با مصالح آنها باشد، در مقام اجرا با دشواریهایی روبرو می‌شود، بنابراین در این گونه موارد همه جا عملاً تأمین مصالح واقعی مردم میسر نیست.

مسئولان وظیفه دارند با رعایت این سه جهت، متعهدانه تصمیم لازم

را بگیرند و اگر با رعایت همه این جهات باز هم بدین نتیجه رسیدند که رعایت تمنیات مردم به قیمت فدا کردن مصالح بسیار مهم تمام می شود، شجاعانه تصمیم بگیرند و دچار وسوسه عوامفریبی نشوند که نزد خدا و خلق مسئول خواهند بود.

شوراها

مشورت مستمر با مردم و دخالت گسترده آنها در «امر» اداره کشور کلید واقعی حل مشکل در اینگونه موارد است. وقتی مردم در جریان زندگی اجتماعی خویش قرار گیرند، فرصت آن را می یابند که از بسیاری از ریزه کاریهای مربوط به امور اجتماعی آگاه گردند و به تشخیص صحیح دست یابند.

بدین جهت، قرآن نرمش مسئولان را در برخورد با نظرهای مشورتی مردم هرچند خام باشد، از ارزشهای والای اسلامی می شمرد که برخاسته از رحمت الهی و مایه نزدیکی رهبری با مردم و استواری پیوند میان آنهاست و کم حوصلگی و انعطاف ناپذیری و برخورد تند با آنها را مایه جدایی آنها.

در یک جریان تاریخی، با وجود آن که تجربه نشان داد که نظر نخستین پیامبر(ص) و عده ای از مسئولان در مورد انتخاب میدان نبرد در جنگ احد صحیح تر از نظر مشورتی دیگران بوده که اکثریت داشتند، قرآن به پیامبر(ص) چنین یادآوری می کند که:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزممت فتوكل

علی الله، ان الله يحب المتوکلین.

بر اثر رحمت الهی در برابر آنها انعطاف و نرمش نشان دادی و اگر تند و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند، حالا هم آنها را ببخش و برای آنان آموزش بخواه و با آنان در اداره امور مشورت کن، اما وقتی در پی مشورت به تصمیمی رسیدی بر خدا توکل کن، که خدا متوکلان را دوست دارد».

سوری آل عمران آیه ۱۵۳

و باز در سوره شوری، آیه ۳۶، در میان ویژگیهای مسلمانان با ایمان و پاکدل می گوید: «... و امر هم شورای بینهم»

کلیت این عبارت کوتاه و پرمحتوا بیانگر این اصل است که مسلمان خود رأی نیست و به سودمندی همفکری و تبادل نظر در اداره امور جامعه اهمیت می دهد که: من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم.

هر که با مردم مشورت کند از خرد آنان بهره و سهمی می برد.

بنابراین، همه امور مردم مسلمان باید با استفاده از مشورت و نقش پربرکت شوراها اداره شود، از سطح روستا، دهستان، بخش، محله، شهر، استان، کارگاه، کارخانه و مدرسه گرفته تا شورای عالی استانها، شورای عالی اقتصاد، شورای عالی قضائی و مجلس شورای اسلامی، استفاده هرچه کاملتر از شوراها، هم بر همه سونگری در تصمیمات می افزاید، هم پیوند سالم و سازنده میان مردم و مسئولان را استوار می کند، هم احساس تعهد و مسئولیت در آحاد ملت را بالا می برد، و هم به شکوفائی استعدادهای نهفته در میدان آموزنده و بارور کننده عمل اجتماعی کمک می کند و جامعه را از لحاظ انسانهای کاردان و کارآمد غنی می سازد.

در مورد شوراها باید به مسائل زیر اهمیت داده شود:

۱- شرایط انتخاب شوندگان

در شوراها، از شورای روستا و کارگاه گرفته تا شوراهای عالی و مجلس شورای اسلامی، انتخاب شوندگان باید:

- مسلمان معتقد و پایبند به وظایف یک مسلمان

- آگاه و کارآی برای مسئولیتی که می پذیرند

- شناخته شده برای انتخاب کنندگان و مورد اعتماد واقعی آنها

- اهل کار و مشورت دسته جمعی و دور از تکروی و خودرایی باشند.

۲- شرایط انتخاب کنندگان

اعضای روستا، کارگاه، محله و ... که شانزده سال تمام داشته باشند می توانند در انتخاب کردن، شرکت کنند، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، با استثنای مجرمینی که طبق قانون از حقوق اجتماعی محروم گردیده اند.

۳- کیفیت انتخاب

انتخاب باید «آگاهانه» و «آزادانه» صورت گیرد. هر جا رای گیری مخفی برای تأمین آزادی انتخاب لازم باشد، رای گیری مخفی، وگرنه علنی خواهد بود تا روز بروز محیط اجتماعی برای اظهار علنی آراء و گرایشها آماده تر شود.

۴- تبلیغات و معرفی نامزدها

تبلیغات انتخاباتی در حد معرفی واقعی نامزدها و شناخت نقاط قوت و ضعف آنها، با رعایت کامل صدق و راستی و رعایت حرمت و منزلت اشخاص، دور از فریبها و جنجالها و جوسازیها، کاری پسندیده است. از

تبلیغات به شیوه رایج در بسیاری از جامعه‌های غربی که سراسر ضدارزش و نیرنگ و فریب است و پرده‌های ضخیمی از زرق و برق و شعارهای توخالی و مردم فریب جلوی دید مردم می‌آویزد تا نامزدها را آنطور که هستند نشانند و با جوسازی مصنوعی و ایجاد گرایش‌های کاذب آنها را به این و آن متمایل و از دیگران سرخورده کند، باید سخت جلوگیری شود و مردم ما باید به گونه‌ای آگاه و ساخته شوند که در برابر اینگونه تبلیغات حساسیت پیدا کنند و واکنش منطقی نشان دهند تا عملاً بازار این گونه شیوه‌های ضدارزشی تبلیغاتی کساد شود و نامزدها و هواداران آنها به فکر استفاده از آنها نیفتند.

۵- حدود اختیارات و وظایف شوراهای

در اداره کشور، اصل «مرکزیت» لازم و برای حفظ وحدت امت ضروری است، ولی نقش مرکزیت باید به «حداقل لازم» کاهش یابد و در همه امور نقش عملی گسترده به مردمی داده شود که نتایج خوب و بدکار نصیبشان می‌شود، چه در برنامه‌ریزی، چه در انتخاب مجریان و چه در نظارت مستمر بر کار آنان. البته تعیین فرماندهان اصلی نیروهای نظامی و انتظامی به وسیله رهبری با پیشنهاد شورای عالی دفاع و در رده‌های بعد به وسیله فرماندهان رده قبل با پیشنهاد شوراهای ستادی در هر رده صورت می‌گیرد و در همه این موارد، فرماندهان باید مسلمانانی سخت ایمان و مردم دوست و متعهد و پایبند به وظایف اسلامی و در کار خود توانا و لایق باشند.

گسترش اختیارات و وظایف شوراهای

از آنجا که مردم ما مدتها از ایفای نقش خود در شوراهای محروم بوده‌اند، لازم است حدود اختیارات و وظایف شوراهای در مرحله کنونی که مرحله شروع است، چنان باشد که نتیجه مثبت دهد و سنگینی وظایف و گستردگی اختیارات از آغاز کار چنان نباشد که از توان شوراهای خیلی بیشتر باشد و تجربه شوراهای در جامعه ما از همان آغاز به ناکامی بکشانند. با استفاده از یک برنامه چند مرحله‌ای میتوان بر نقش شوراهای روز بروز افزود و حضور خلاق و فعال مردم را در صحنه اداره امور اجتماعی اثربخش تر کرد.

نقش مثبت روحانیت در شوراهای

روحانیون فعال و آگاه و مورد اعتماد مردم در هر روستا و محله می‌توانند در جلب اعتماد مردم به شوراهای نقش مؤثری داشته باشند و پیوند میان این گونه شوراهای با مسجدها و حسینیه‌ها به رابطه میان آنها با حیات معنوی جامعه ما که بعد اصلی حیات انسان است، قوت می‌بخشد. بنابراین، لازم است در همه نقاط اینگونه روحانیون عضویت در شوراهای روستایی و شوراهای محلی را بپذیرند و مساجد و تکایا و مدارس در شمار مراکز اصلی اینگونه شوراهای باشند.

یادآوری این نکته لازم است که حضور روحانیون در شوراهای هرگز نباید با تحمیل رأی و نظر آنها بر اعضای دیگر شورا همراه گردد. البته نظر آنها در زمینه انطباق تصمیمات شورا با موازین اسلام باید رعایت شود ولی از جهات دیگر رأی و نظر آنها، هم ارزش رأی و نظر اعضای دیگر شوراهاست

و خود آنها باید در رعایت این هم ارزش کوشا باشند.

نقش کلی روحانیت در جامعه

هرچند واژه «روحانیت» در فرهنگ قرآن و حدیث نیامده و به جای آن «عالم» و «علما» یعنی علمای دین آمده است، ولی مدت‌هاست که علمای اسلام در میان مردم ما با عنوان روحانیون و روحانیت شناخته می‌شوند. مردم ما علمای دینی را که در حوزه‌های علمی اسلامی سالها در رشته‌های گوناگون به تحصیل معارف اسلامی پرداخته و به کسوت خاص روحانیت درآمده و در مساجد یا بر منابر یا در حوزه‌های تدریس یا تحقیق در راه نشر دعوت اسلام و ارشاد و ساختن مردم و تقویت مبانی ایمانی و اخلاقی و عملی اسلامی آنها تلاش می‌کنند روحانی می‌نامند.

این یک واقعیت و حقیقت است که ارتباط اکثر روحانیون ما با مردم به شیوه خاصی است که پیوند آنها را با مردم بیشتر و خصلت مردمی بودن را در آنها ریشه‌دارتر و افزونتر کرده است. به همین جهت روحانیت ما در نقش یک نهاد محترم و محبوب ضدسلطه و ضد سلطه جویان و خودکامگان و ملجاء و پناه مردم و مستضعفان از مکانت خاصی برخوردار بوده است.

نقش روحانیت در پیروزی انقلاب

در همهٔ نهضت‌های رهایی‌بخش یک قرن اخیر کشور ما روحانیت پیشتاز بوده و در مقام رهبری نقش مؤثری داشته است، ولی در مقطع اخیر، انقلاب مردم ما که از سال ۱۳۴۱ شروع شد و در سال ۱۳۵۷ به پیروزی انجامید، رهبری به صورت قاطع بر عهده یک مرجع تقلید و استاد

و مربی بزرگ و روحانی برجسته یعنی امام خمینی بود و روحانیون بسیار دیگر در این وظیفه خطیر با او هم‌رزم بوده‌اند و ملت قهرمان ما به این نقش آنها اعتماد کرد و با فداکاری کم نظیرش این حرکت را به ثمر رساند.

روحانیت پس از پیروزی انقلاب

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد، عده قابل ملاحظه‌ای از روحانیون به حکم وظیفه مستقیم یا غیر مستقیم عهده‌دار مسئولیت‌های حکومتی شدند.

در این رابطه باید به چند نکته توجه شود:

- ۱- ماهیت و طبیعت قسمتی از این وظایف ایجاب می‌کند که همیشه بر عهده روحانیت باشد از قبیل مقام رهبری.
- ۲- ماهیت و طبیعت قسمتی دیگر از این وظایف به تخصص علمی و عملی یا وضع اجتماعی روحانیون مربوط می‌شود و طبعا باید از قبول این مسئولیتها سرباز نزنند، از قبیل مشاغل قضایی، فقهای شورای نگهبان و وظایف تحقیقی و آموزش اسلامی در نهادهای مختلف.
- ۳- قسمتی دیگر از این وظایف نیازمند به تخصصهای دیگر است که روحانیون اگر آن تخصص را داشته باشند می‌توانند در شرایط مساوی با دیگران، به آن وظایف بپردازند و روحانی بودن آنها نه مجوز آنست که بدون تخصص لازم به آن وظایف گمارده شوند و نه مانع آنست که اگر تخصص لازم را چون دیگران یا بهتر از دیگران دارند بدلیل روحانی بودن از قبول آن مسئولیت بازداشته شوند.
- ۴- هر روحانی که سمت و مسئولیتی را بپذیرد باید بیش از هر فرد متعهد

دیگر مراقب سنگینی وظیفه‌اش آن هم در یک نظام اسلامی باشد و مخصوصاً به سادگی و تواضع و مردمی بودن کار و رفتار و معنوی بودن روابطش با کارکنان و مراجعین در محیط کار و محیط اجتماعی خیلی اهمیت دهد و الگویی باشد برای این شعار عالی اسلامی:

«مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن»

۵- روحانیونی که سمت و مسئولیت خاصی بر عهده ندارند همچنان متعهدند که در همان حد که معتمد مردم هستند در حسن جریان امور همکاری کنند، تا عملاً نقش عمومی امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی را که وظیفه هر مسلمان است، در حد خود آگاهی اسلامی و اجتماعی و تأثیر و نفوذ معنوی که دارند بدون هیچگونه امتیازطلبی و منفعت جویی شخصی با دخالت مستقیم در امور ایفاء کنند و بدانند که روز قیامت علما به دلیل علم و آگاهی و مسئولیت خاص خود بیشتر و پیشتر از همه باید حساب پس دهند.

و این چنین می‌توان جلوی تکرار فاجعه جدائی دین و علمای دین و مردان و زنان مؤمن و متعهد را از سیاست و تداوم انقلاب اسلامی ما گرفت.

آزادی

در جهان بینی اسلام، انسان «شدنی» است مستمر و «پویشی» است «خود آگاه»، «انتخاب‌گر» و «خودساز». در نهاد و نهانش کششها، خواستها و انگیزه‌ها آفریده شده که او را به این حرکت و پویش خودساز وامی‌دارد و او براساس آگاهی‌هایی که در فطرتش زمینه دارد و در پرتو تجربه و عمل

بارور می‌شود و با قدرت‌گزینش آزاد که به او داده شده، جهت این پویش سازنده را «آگاهانه» و «آزادانه» برمی‌گزیند و در جهتی که خود «انتخاب» و «اختیار» کرده است، رشد می‌کند، جلو می‌رود و ساخته می‌شود، ویژگی اساسی انسان همین، «خودسازی آگاهانه و آزادانه» اوست.

ارزش او در همین است که می‌تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید یا آزادانه به راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی فرو غلطد و این است آزمون بزرگ که در آن شرکت دارد.

انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا. انا هديناه السبيل اما شاكر او ما كفورا.

ما او را از چکیده‌ای بهم تافته و در هم آمیخته آفریدیم تا وی را بیازمائیم و او را شنوا و بینا ساختیم.

ما راه را به او نشان دادیم تا یا پاسدار نعمت شود یا ناسپاس. سوره دهر، آیه ۲

و قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤء من و من شاء فليكفر...
بگو حق از جانب خداوندگارتان است، هر که می‌خواهد باور کند و هر که می‌خواهد باور نکند...
سوره کهف، آیه ۲۸

بنابراین، اصل در زندگی انسان اینست که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد، مگر محدودیت‌هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا آزادی دیگران لطمه زند.

آزادی آری، بی‌بند باری نه

آزادی که این همه در ستایش آن سخن می‌رود همین است که گفتیم،

نه بی بند و باری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشسیسم و آزاد گذاردن نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران. این نوع آزادی‌ها در مفهوم آزادی مورد قبول اسلام نمی‌گنجد که آزاد گذاردن یک دیوانه خطرناک که به دلخواه خود عمل کند، متضمن هیچ خیری برای او یا دیگران نیست، بلکه ستمی آشکار بر او و دیگران است. آزاد گذاردن دزد و جانی یا تبهکاران دیگر چون دزدان ناموس و الگوهای هوسبارگی و فساد یا آزاد گذاردن بی حساب و سوسه انگیزی در مردم و متزلزل کردن بی‌امان همه باورهای مطلوب در آنها و به تعبیر دیگر ایجاد بیماری و سواس و ناباوری در مردم، هرگز نمی‌تواند به بارور شدن استعدادها و عمومی کمک کند، بلکه این استعدادها را به سرگردانی فرساینده و خسته کننده و نومید کننده دچار می‌سازد. به همین جهت است که در همه نظام‌های اجتماعی همواره روی این اصل تأکید می‌شود که «حدود آزادی را قانون معین می‌کند».

آزادی عقیده

آزادی عقیده امری است طبیعی، که اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست. بازور و تهدید و اکراه یا تطمیع نمی‌توان عقیده‌ی را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد.

لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها.

در دین اکراه راه ندارد: راه از بیراهه مشخص شده، هر کس به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزد، محکمترین دستاویز را به دست آورده است، که

گسست ناپذیر است. سوره بقره آیه ۲۵۷

تنها بحث و استدلال و تجربه و تجزیه و تحلیل و اقتناع و نظایر اینهاست که می‌تواند وسیله ایجاد یا سلب عقیده باشد.

آزادی بیان و تبلیغ

نشر یکطرفه عقاید و افکار ضداسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می‌شود مگر آن که با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای اینگونه عقاید و افکار ضداسلامی کمک کند. بحثها و سخنرانیها نیز چنین است، جامعه اسلامی نه چون جامعه‌های در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسانها را در پشت دیوارهای آهنین نگهدارند، و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی ضابطه آراء و افکار باشد و در این زمینه هم برآستی «نه شرقی است، نه غربی...» علاوه بر این، از نشر مطالب توهین آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می‌شود، زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست و جریحه‌دار کردن این عشق‌ها و علاقه‌های مقدس، آزاد نیست، قرآن در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید:

ولا تسبواالذین یدعون من دون الله فیسبواالله عدوا بغیر علم، کذالک زینا لكل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانو یعملون.

به خدایانی جز خدای یکتا، که آنها نیایش می‌کنند ناسزا مگویید، مبادا آنها هم از روی ناآگاهی و کینه‌ورزی به خدا ناسزا گویند. ما بدینگونه کار هر جامعه را در نظرش آراسته نمایانده‌ایم. اما سرانجام، بازگشت آنها

نزد خدایشان است و به آنها خبر خواهد داد که چه می‌کردند. سوره انعام، آیه ۱۰۸

همچنین نشر دروغ و تهمت و افترا و شایعه نیز گناه و ممنوع است و در خور کیفر و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود.

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

یکی از حقوق طبیعی هر انسان آنست که بتواند با انسانهای دیگر که با او همفکر و هم هدفند همکاری نزدیک داشته باشد تا با هم به صورت یک گروه سازمان یافته در آینده و با رعایت موازینی که در مورد آزادی بیان و تبلیغ گفته شد، به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت‌های اجتماعی دیگر پردازند.

این آزادی در زمینه بیان نقطه‌نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با رعایت کامل اصول و احکام اسلام، هیچگونه محدودیتی ندارد، گروه‌ها می‌توانند در ابتکار برنامه‌ها و راههای عملی مناسب با شرایط زمان و مکان، ولی منطبق با احکام و مقررات اقتصادی و سیاسی و جزائی اسلام در یک مسابقه مثبت و سازنده شرکت کنند، زیرا جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک حزبی نیست، زیرا احزاب و سازمانها و گروههایی که براساسی مسلمانند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابت‌های خصمانه که برادری و وحدت امت را بر هم می‌زند و رشک و کینه‌توزی و تفرقه را به جای آن می‌نشانند.

احزاب و جمعیت‌هایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند، می‌توانند با نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی نظیر رادیو و

تلویزیون استفاده کنند و برنامه‌های مستقل یا مشترک برای بیان آراء و افکار خود داشته باشند و این بخش می‌تواند از سازنده‌ترین بخش‌های رادیو و تلویزیون باشد.

احزاب و جمعیت‌های اسلامی، غیر اسلامی و ضداسلامی

احزاب و جمعیت‌ها بر سه گونه‌اند:

اسلامی، غیر اسلامی که در موضع ضدیت با اسلام نباشد، و ضداسلامی.

احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌های اسلامی که بر اساس بینش اسلامی با برنامه‌های گوناگون برای اجرای تعالیم اسلام و در راه عینیت بخشیدن به نظام اسلامی بوجود آیند از آزادی کامل برخوردارند، بشرط آنکه همگی در راه صدق و راستی باشند و با یکدیگر مسابقه مثبت و سازنده داشته باشند و در تبلیغات و فعالیت‌های خود به انحراف از اخلاق متعالی اسلامی گرایش پیدا نکنند و گرنه از کارهای انحرافی آنها، طبق ضوابط قانونی که در بخش پیش از آن یاد کردیم، باید جلوگیری شود.

احزاب و سازمانهای غیراسلامی که زیربنای اسلامی ندارند، ولی در موضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند، نیز با رعایت شرائط بالا آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و وظیفه افراد و احزاب اسلامی است که با شیوه‌ئی منطقی ضعف مبانی آنها را برای عموم روشن کنند.

احزاب و جمعیت‌های ضداسلامی که اصولاً ایدئولوژی آنها نفی‌کننده اسلام است، اگر در موضع تخریب نباشند و صرفاً به تبلیغ اکتفا کنند، با رعایت شرائطی که در بخش تبلیغ گفتیم آزادند.

همین احزاب اگر در موضع تخریب باشند، ممنوعند و باید با قاطعیت از کار آنها جلوگیری شود.

ولی مبارزه مردم و سازمانها و احزاب اسلامی حتی با این نوع اخیر باید در حد روشنگریهای منطقی و سازنده محدود شود و هر نوع اقدام خشونت‌آمیز برای جلوگیری از کار آنها، حتی جلوگیری از کارهای تخریبی آنها به وسیله افراد یا احزاب دیگر ممنوع است.

جلوگیری قهرآمیز از کارهای خلاف و تخریبی این احزاب باید صرفاً به وسیله نهادهای قانونی و حکومت صورت گیرد، زیرا اگر افراد و نهادهای غیرحکومتی بخواهند با آنها برخورد قهرآمیز داشته باشند، کار به هرج و مرج خواهد کشید و این برخلاف مصلحت کل جامعه و برخلاف تعالیم اسلام است.

در مواردی که نهادهای قانونی مسئول توانایی لازم را برای این نوع جلوگیری نداشته باشند یا در ایفای وظایف قانونی خود در برابر اعمال تخریبی یا نظائر آن کوتاهی کنند، افراد و سازمانهای اسلامی به حکم وظیفه عمومی امر به معروف و نهی از منکر باید از مسئولان بخواهند که به وظایف قانونی خویش عمل کنند و آنها را در این راه یاری دهند و اگر این اقدام هم بی نتیجه بماند و نگران شوند که کارهای خلاف و تخریبی سازمانهای ضداسلامی موجودیت و مصالح عالیه اسلام و امت اسلامی را تهدید می‌کند، همه افراد و احزاب و سازمانهای مسلمان و متعهد وظیفه دارند از رهبری مستقیم کسب تکلیف کنند و طبق دستور مستقیم ولی امر عمل نمایند، تا بدین ترتیب، هم واجب مهم نگهبانی از جمهوری

اسلامی زمین نماند و هم براه هرج و مرج و خودسری کشانده نشوند.

احزاب و سازمانهای التقاطی

احزاب و سازمانها و جمعیت‌هایی که دارای بینش التقاطی لیبرالیستی، کاپیتالیستی یا مارکسیستی هستند و ترکیب ناقصی از اسلام با یکی از ایسم‌های بیگانه از اسلام را دنبال می‌کنند، از گروه اول نیستند. ولی بر حسب عمل خود، در شمار یکی از دو نوع بعدی قرار می‌گیرند و خودبخود در موضع یکی از آنها با آنها رفتار می‌شود.

رابطه حزب جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت‌های دیگر

حزب جمهوری اسلامی با همه احزاب و جمعیت‌های اصیل اسلامی در ایران و کشورهای دیگر رابطه برادرانه دارد و براساس تعالیم پاک و فلاح آور قرآن که «و یسارعون فی الخیرات» خود را با آنها در یک مسابقه مثبت و سازنده در جوی برادرانه می‌یابد و هرگونه رقابت منفی و رشک آمیز با آنها را گناه و انحرافی خطرناک از مکتب می‌شمرد و خود را موظف می‌داند با رسوبات اخلاقی نامطلوب که متأسفانه در جامعه ما در این رابطه وجود دارد و در میان برادران تشکیلاتی هم گهگاه آثار آن دیده شده همواره در ستیز باشد.

احزاب و جمعیت‌های نوع دوم که زیربنای اسلامی ندارند ولی نه در موضع خصومت با اسلامند، نه انگیزه همکاری با جمهوری اسلامی دارند، از نظر ما جمعیت‌های مجاز و قانونی هستند که حزب نسبت به آنها هیچ خصومتی ندارد، و می‌کوشد تا با شیوه‌ای منطقی با رعایت موازین اخلاقی اسلامی، مواضع آنها را نقد کند.

ولی با احزاب و جمعیت‌های نوع سوم در هر دو شکلش در موضع مبارزه هستیم، در عین حال در این مبارزه هم باید همواره در خط صداقت و صراحت انقلابی باشیم و جلوی نفوذ شیوه‌های ضداسلامی را به میدان این نبرد حق با باطل بگیریم، مبدا نورانیت اسلام عزیز در این مبارزه به ظلمتها آلوده شود.

اقلیت‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی صائبی

این اقلیت‌ها در انجام مراسم دینی خود آزادند، از نظر دینی می‌توانند برای خود انجمن‌های دینی و فرهنگی به وجود آورند و به تعلیم و تربیت فرزندان خویش پردازند، و از نظر سیاسی و اجتماعی وضعی مشابه مردم دیگر دارند و مشمول قوانین و مقررات عمومی کشور درباره احزاب و جمعیت‌ها هستند.

شیعه و سنی

جمهوری اسلامی ایران برپایه اسلام و برادری همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به وجود آمده است. بنابراین، برادران و خواهران مسلمانان ما می‌توانند، با رعایت معیارهای عمومی که برشمردیم برای خود انجمن‌ها و سازمانهای سیاسی اسلامی به وجود آورند یا در احزاب و انجمن‌های اسلامی که به وسیله برادران و خواهران شیعی آنها بنیانگذاری شده شرکت و همکاری کنند.

این پیوند برادری باید در سراسر عالم اسلام روز بروز عمیق‌تر شود و وحدت امت اسلامی در لوای اسلام و قرآن انسجام یابد تا مسلمانان جهان که نزدیک به یک میلیارد نفرند، بار دیگر استقلال و عزت و کرامتی را که

درخور آنهاست به دست آورند.

ملیت‌ها و فرهنگها

پیوندهای عاطفی ملی در حد پیوند خویشاوندی و خانوادگی یا در حد پیوند در زبان و لغت و لهجه یا آداب و رسوم و سنت‌های محلی امری است طبیعی که باید محترم شمرده شود ولی یک مسلمان آگاه همواره باید مراقب باشد که عالی‌ترین پیوند اجتماعی او همان پیوند عقیدتی و اسلامی است که بر همه پیوندهای اجتماعی دیگر حاکم است.

مسلمان متعهد هر جا پیوند خانوادگی مستلزم بی‌توجهی او به وظایف و عواطف ناشی از پیوند اسلامی باشد پیوند اسلامی را مقدم می‌دارد و به پیوند خانوادگی پشت پا می‌زند و همین‌طور است پیوند ملی و قومی.

به بیان قرآن کریم:

لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو ابنائهم أو اخوانهم أو عشيرتهم...

«هیچ مردمی را نمی‌یابی که خدا و روز قیامت را باور داشته باشند و یا کسی که با خدا و پیامبرش در ستیز است نرد دوستی بازند، هرچند پدر، پسر، یا قوم و قبیله آنها باشند...»
سوره مجادله، آیه ۲۳

بنابراین در رابطه با احساسات و عواطف و آداب و رسوم ملی و قومی معیارهای زیر رعایت می‌شود:

۱- پیوند روحی و عاطفی میان افراد یک قوم و قبیله یا یک ملت امری است طبیعی و محترم.

۲- برای یک مسلمان مؤمن و متعهد پیوند روحی و عاطفی و اجتماعی اسلامی که پیمان ولاء اسلامی است نسبت به هر پیوند دیگر اجتماعی اولویت دارد.

۳- زبان و ادبیات و فرهنگ و هنر و آداب و رسوم هر قوم آزاد و محترم است و مردم باید در استفاده از زبان ملی و ادبیات و فرهنگ و هنر بومی خود آزاد باشند.

۴- تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری جوئیهای قومی و ملی حرام و بر ضد اسلام است و آسیبی سخت بر ولاء و اخوت اسلامی و قرآن صریحاً با این تعصبات مخالفت کرده است.

یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم، ان الله علیهم خبیر. سوره حجرات، آیه ۱۳

۵- بنابراین، همه اقوام و ملت‌های مختلف مسلمان باید در وحدت و یکپارچگی امت اسلامی یکی شوند و یک نظام نیرومند و منسجم به وجود آورند و احساسات ملی و ناسیونالیستی آنها را پاره پاره و ضعیف نکند، که این پاره پارگی خواست دشمنان اسلام و جهان‌خواران شرق و غرب است.

حزب جمهوری اسلامی روی این وحدت سخت تکیه دارد و هم اکنون برادران و خواهران آذربایجانی، ترکمن، کرد، بلوچ، عرب، لر و مانند اینها در این تشکیلات اسلامی فعالیت دارند و لذت وحدت پرشور اسلامی را در

این جو همکاری برادرانه می‌چشند و ارزش آن را به رأی العین می‌بینند.

انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی

استقلال فرهنگی از اساسی‌ترین پایه‌های استقلال جامعه است، دهها سال است که جامعه ما مصرف‌کننده فرهنگ و آموزش وارداتی شده است، جهانخواران برای محکم کردن پایه‌های استعمار سیاسی و اقتصادی خود، به استعمار فرهنگی متوسل می‌شوند.

وقتی مردم ما در نوع خوراک و پوشاک و معماری و شهرسازی و خانه سازی و برنامه درسی و آموزشی و ورزشی و هنر و هرچه از این قبیل است مقلد غربیها شوند و حتی قالبهای فکر و اندیشه خود را از غرب به عاریت گیرند، جای پای غرب جهانخوار در این کشور محکم می‌شود و این همان بلایی است که جهانخواران غرب در صد و پنجاه سال اخیر بر سر ما آورده‌اند. به همین جهت، اینک که انقلاب ما پیروزی شده باید همه‌توان خود را بکار بریم تا این فرهنگ عاریتی را بدور اندازیم و به فرهنگ اصیل اسلامی بازگردیم.

در انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی رعایت اصول زیر نقش تعیین کننده دارد:

۱- همه برنامه‌ها طوری تنظیم و اجرا شود که «علم» به صورت حجاب اکبر در نیاید و موجب از خود بیگانگی انسان و دوری او از «خود» و خدای خود نشود. دلها چنان از معرفت نور و صفا یابند که علی‌گونه به هرچه بنگرند اول خدا را ببینند.

ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و معه.

هیچ چیز را ندیدم مگر آن که پیش از او و پس از او و با او خدا را دیدم.

۲- شناخت علمی طبیعت در فرهنگ ما بسیار مطلوب است به خصوص از سه نقطه نظر زیر:

الف - ارضای خواست طبیعی و فطری انسان برای شناختن و آگاه شدن و تمایل به جستجوگری و کنجکاوی که در او مشهود است و ارضای مطلوب این خواسته خود کمالی است برای انسان.

ب - طبیعت جلوه خداست و مجموعه‌ای از آیات و نشانه‌های او و طبیعت شناسی با چنین آهنگ راهی پرارزش برای خداشناسی است.

ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الاالباب. الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار. در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شب شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست.

آنها که ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده به یاد خدایند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، که خداوند این را باطل و بیهوده نیافریده‌ای، تو پاک و والایی ما را از آتش دوزخ نگهدار. سوره آل عمران آیه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹

انقلاب آموزشی ما باید میل به آموختن را با رعایت این نقطه نظرها در همگان برانگیزد. کتابها، گردشهای علمی، آزمایشگاهها و کارگاهها و کتابخانه‌ها، گفتگوها و مناظره‌ها، فیلم‌های مستند علمی، فیلم‌های تخیلی در زمینه‌های علمی و ... همه باید در این جهت ساخته و پرداخته

شوند تا علوم حتی علوم طبیعی از درون کارها و تلاشهای خودمان بجوشد و امت ما در شناخت جهان و انسان با پای خود حرکت کند و با ابزارهای علمی و تحقیقی که خود می‌سازد جلو برود و تا چنین نشود، استقلال فرهنگی به دست نمی‌آید.

روشن است که علم، مخصوصاً علم طبیعت، ارزشی است جهانی، که به هیچ قوم و کشور خاص تعلق ندارد و ما از دستاوردهای علمی همه مردم جهان باید استفاده کنیم، ولی در این میدان باید همانطور که فایده می‌بریم فایده هم برسانیم نه اینکه یکسره ریزه خوار دیگران باشیم.

ج- از نظر مسلط‌تر شدن انسان بر طبیعت و آزادتر شدن او از اسارت نظام طبیعی.

انسان هر قدر بر قوانین طبیعی آگاه‌تر شود، بر مهار کردن طبیعت و بهره‌برداری از آن نیز تواناتر می‌گردد. طبیعت شناسی علمی مقدمه تکامل فنی و صنعتی انسان و تسلط بیشتر او بر طبیعت است. بی شک این برای انسان یک کمال است که توانسته است از محدوده‌ای که نیروی جاذبه زمین برای او معین می‌کند فراتر رود و با وسایلی که برای پرش خویش ساخته به عمق فضا پرواز کند و حتی از آن هم فراتر رود و از میدان جاذبه زمین خارج گردد و بر کرات دیگر فضا قدم گذارد.

به این ترتیب دانستن انسان مقدمه توانستن اوست و او با این توانائی فزاینده کاملتر می‌شود.

۳- رشد علمی باید با رشد اخلاقی و معنوی همراه باشد وگرنه علم تیغی خواهد بود در کف زنگیان مست. مسجد و مدرسه و خانه و کوچه و بازار

باید چنان از نورانیت اسلام روشن شود که کسب علم و معرفت خود بخود با کسب فضیلت همراه گردد.

رعایت ایمان قلبی به اسلام و آراستگی به فضائل اخلاقی و پایبندی عملی به وظایف اسلامی در انتخاب معلمان و سایر کارکنان محیط‌های آموزشی عامل بسیار موثری در این زمینه است و لازم است به عنوان پایه اصلی انقلاب فرهنگی سخت به آن اهمیت داده شود.

۴- امکانات آموزشی باید به صورت کامل برای همهٔ آحاد ملت فراهم گردد و فرزند روستایی به همان نسبت از امکان آموزش و شکوفایی علمی و تربیتی برخوردار باشد که فرزند شهرنشینان در شهرهای بزرگ، در جمهوری اسلامی، باید هرگونه تبعیض در شرایط و امکانات آموزشی برای دختران و پسران خانواده‌ها از بین برود و امکانات مالی بیشتر برخی از خانواده‌ها منشاء چنین تبعیضی نگردد. اگر لازم است مدارس خاص برای بچه‌های پر استعداد یا کودکان عقب مانده به وجود آید، باید چنان باشد که بچه‌های همهٔ خانواده‌ها بتوانند در آن شرکت کنند، نه فقط بچه‌های خانواده‌های پردرآمد. همین طور اگر لازم است مدارس نمونه به وجود آید، باید در آنها به روی همهٔ بچه‌های واجد شرایط باز باشد، از هر قشر و خانواده که باشند.

۵- این امکانات باید در همهٔ سطوح همگانی و رایگان باشد، کودکان، آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه و آموزش عالی.

۶- خلاقیت و ابتکار و نوآوری نقش ویژه‌ای در تکامل انسان دارد. استقلال فرهنگی و اقتصادی و نظامی ما به مقدار زیاد به افزایش قدرت خلاقیت و

ابتکار مردم ما بستگی دارد. در شیوه آموزش، امتحان و ارزشیابی و استفاده از وسایل آموزشی باید به این جنبه توجه خاص مبذول شود تا بر قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، هنری و ذوقی جامعه ما افزوده گردد و استقلال و خودکفایی جامعه ما در این ابعاد بهتر تأمین شود.

۷- اهمیت به ورزش و تفریحات سالم در برنامه‌های آموزش مدرسه‌ای و آموزش عمومی

ورزش

ورزش و تفریحات سالم از نیازهای طبیعی انسان است. ساختمان بدن انسان چنان است که گوئی مجموعه‌ای از پر حرکت‌ترین و متنوع‌ترین ماشینها در اختیار او گذارده شده است.

ورزش یعنی تمرین و ورزیدگی بیشتر برای کسب توانائی بیشتر بر استفاده از این امکان خداداد و چابکتر شدن و نیرومندتر شدن انسان در این حرکت‌های متنوع.

به این ترتیب ورزش یکی از پایه‌های پرارزش بهسازی جامعه اسلامی است، که هم به برقراری تعادل جسمی و روانی در جامعه و هم به استفاده صحیح از بخشی از ساعات فراغت او کمک می‌کند و بر سلامت جسم و جان و شادابی و نشاط و قدرت تحرک و سازندگی او می‌افزاید.

بالا رفتن توان جسمی برای مقابله با مشکلات و بالا رفتن روحیه متعالی و جوانمردی که در گذشته تاریخ کشور ما از مشخصه‌های اصلی ورزشکاران بوده است، از هدفهای اساسی ورزش است.

در برنامه ورزشی معیارهای اساسی زیر مورد توجه است:

- ۱- سازنده بودن برنامه‌های ورزشی و تفریحات سالم، بطوری که از صورت سرگرمیهای ناسالم و وقت‌کش و بی‌ثمر (لهو و لعب) بدر آید و به رسیدن انسان به منزلت واقعی خویش کمک کند.
- بنابراین محیطهای ورزشی باید از هرگونه انحراف اخلاقی که موجب آلودگی افراد و خانواده است منزه باشد، برای زن و مرد و دختر و پسر محیط ورزش جداگانه تهیه شود و این خودسازی بدنی با خودسازی اخلاقی همراه گردد.
- ۲- همگانی بودن امکانات ورزش و تفریحات سالم و از میان برداشتن انحصار از برخی از رشته‌های ورزشی که هم اکنون عملاً در انحصار خانواده‌های پردرآمد است.
- ۳- در ایجاد زمین‌ها و سالنهای ورزشی و استخرها و نظائر اینها باید به مناطق محروم‌تر اولویت داده شود.
- ۴- حذف جنبه تجارتي از ورزش به طوری که سودجویی اقتصادی موجب انحراف ورزش از جهت طبیعی و انسانی و اسلامی آن نگردد.
- ۵- در برنامه و ساعات کار کارگران و کارمندان دقت لازم برای استفاده از ورزش و تفریحات سالم در نظر گرفته شود.
- ۶- به ورزش مدارس بیشتر توجه شود تا نوجوانان ما در این سنین خاص که آمادگی بیشتری برای رشد جسمانی و روحی دارند از امکانات بیشتری برای ورزش سازنده برخوردار باشند.
- ۷- به ورزشهای گروهی و دسته جمعی، از قبیل والیبال، بسکتبال، فوتبال و نظائر اینها اهمیت خاص داده شود. زیرا این ورزشها علاوه بر افزایش

چابکی و نیرومندی، بر قدرت کار دسته جمعی و انضباط و هماهنگی نیز می‌افزاید و این خصلتها و تمرینها برای نظام اجتماعی بسیار پراهمیت است.

۸- به ورزشهایی که نقش مقدماتی برای تمرینهای رزمی و آمادگیهای دفاعی دارند اهمیت خاص داده شود، چنانکه اسلام به مسابقات اسب سواری و تیراندازی اهمیت خاص داده است.

۹- از ورزشهایی که رنگ و آهنگ درنده‌خوئی دارند از قبیل مسابقات ددمنشانه مشت‌زنی جداً جلوگیری شود.

هنر

هنر یکی از عالی‌ترین تجلیات آرزو و آرمان، رنج و محرومیت یا شور و حال و عشق انسانهاست. زبان هنر برای بازگو کردن این احساسها یا اندیشه‌های آمیخته به احساس زبان ویژه‌ای است، از زبان معمولی بس ظریف‌تر، دلنشین‌تر و برای آنها که اهل این زبانند بس گویاتر و تا وقتی که به صورت یک کالا درنیاید و بازاری یا درباری نشود در همه اشکالش از ارج خاصی برخوردار است، حداقل اینکه زبان صادقی برای بیان اندیشه و احساس نهفته در درون هنرمند است و بازتابی از تأثیرات محیط اجتماعی بر روح حساس و ظریف او، آمیخته با آنچه احساس و تخیل او بر قامت واقعیت‌ها می‌پوشاند.

هنر در همه انواعش پاسخگوی نیازهای بشر است و عالی‌ترین هنرها آنست که در رابطه با عالیت‌ترین نیازهای بشر باشد. نیاز فطری به خدا جوئی و خداخواهی و خدا دوستی و حق پرستی و عدل دوستی و آزادی طلبی و

مبارزه با رنج و محرومیت اجتماعی و اقتصادی و معنوی محرومان تاریخ و دوزخیان روی زمین در اوج نیازهای روحی بشر است و هنر برخاسته از این نیاز خودبخود عالی‌ترین هنر.

انقلاب، آن هم انقلاب اسلامی که در خدمت انسانهای محروم و رنج‌دیده است، خود هنری است بزرگ از انسانهای بیدار شده و به خود آمده، ولی پیرامون این هنر، باید هنرهای دیگر پدید آید، شعر و نثر انقلابی، سرودهای انقلاب و آهنگ‌های انقلاب، خطابه‌ها و حماسه‌های انقلاب، هنرهای تصویری و تجسمی انقلاب، نمایشنامه نویسی انقلاب و نقش هنرمندان انقلابی در روی صحنه آوردن آن و ... هنرهای انقلاب هم آفریده انقلابند، هم آفریننده و پیش‌برنده آن، و هم نوبه نو در پرتو انقلاب آفریده می‌شوند و پیش می‌روند.

جامعه انقلابی ما باید به خلاقیت هنری انقلاب اسلامی که به خصوص در این سالهای اخیر اوج گرفته ارج فراوان نهد و همه امکانات لازم را برای رشد و گسترش این خلاقیت فراهم سازد.

رادیو، تلویزیون، سینما، تماشاخانه، نمایشگاههای هنری

اینها وسایل و میدانهای گوناگون عرضه هنرنند که باید با هنر اصیل اسلامی و انقلابی اشباع شوند و هیچ جای خالی برای هنر مبتذل اشرافی و درباری، یا سکسی یا الهام گرفته از انقلابهای دگر برپایه جهان بینی‌های دگر باقی نماند.

در جامعه اسلامی و انقلابی باید از همه این میدانها به درستی استفاده شود و این کاری است نه چندان آسان، باید هنرمندان متعهد همه

نیروهای خود را بر آن متمرکز کنند و بدانند که هرچند هنر فراتر از نظم و برنامه است ولی داشتن برنامه برای رشد این پدیده برتر از برنامه، هم مفید است هم لازم. شما ای هنرمندان پیام مقدس انقلاب اسلامی را در قالب انواع هنر درآورید و به اعماق جان‌ها و وجدانها برسانید.

نقش ویژه رادیو تلویزیون

رادیو و تلویزیون از سریعترین و گسترده‌ترین و پراثرترین وسایل ارتباط جمعی، برای تبادل پیامهاست و براسستی بزرگترین و نافذترین دانشگاه است.

جامعه انقلابی ما باید خالص‌ترین و پاک‌ترین و پرشورترین و متعهدترین عناصر خود را به این نهاد اختصاص دهد، تا همه پیامهای گوناگون آن پیام راستین انقلاب باشد.

دقیق بودن و قابل اعتماد بودن اخبار و گزارشهای مصور و غیر مصور این نهاد از حساس‌ترین مسائل اجتماعی است که روی آن سخت پافشاری داریم و هیچ چیز نمی‌تواند مجوز کمترین سهل‌انگاری در این زمینه باشد.

نقش بنیادی خانواده

در جامعه اسلامی، خانواده کانون انسانی بس والا و پرجای است که باید محترم، مقدس و پاک و منزه باشد. در همه پیشرفت‌های صنعتی و علمی و اجتماعی باید روشهای ابتکاری انتخاب شود که با حفظ این کانون پرورش دهنده عواطف عالی انسانی سازگار باشد و هرگز نباید اجازه داده شود که اشتغال یا روابط اجتماعی زن و مرد در خارج از خانواده به

شکلی درآید که این نهاد طبیعی و سالم و اصیل انسانی ضعیف یا متزلزل گردد. همچنین باید شرایط ازدواج به تمام معنی آسان و از هرگونه شائبه طبقاتی و سوداگری پاک گردد و دولت در انجام هرگونه اقدام قانونی و حمایت اقتصادی و قضائی در این زمینه کوشا باشد.

از آنجا که زن و مرد، دو عنصر هم ارزش و مکمل یکدیگرند و از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی و امکان آموزش و تحصیل و خودسازی اسلامی و اجتماعی و تخصص علمی و فنی و فعالیت اجتماعی و اقتصادی سالم برخوردار، هر دو متعهدند که نقش طبیعی خویش را در رابطه با خانه و خانواده و فرزندان، فدای خواسته‌های دیگر خویش نکنند و بها دادن و ارج نهادن و شخصیت دادن به بانوان هرگز نباید به صورت تبدیل زن به مرد یا مرد به زن در جامعه درآید، که این هم برای استواری خانواده و هم برای کل جامعه سخت زیانبار است و هر دو را از مسیری که خدا برای آنها خواسته، منحرف می‌کند.

سازمان اداری

سازمان اداری کشور باید چنان باشد که اختیارات مسئولان محلی به «حداکثر ممکن» و دخالت مسئولان مرکزی به «حداقل لازم» برسد. در هر اداره یا دایره نیز باید اختیارات هر کارمند یا هر دو مسئول دایره در حوزه عملش نسبت به اختیارات رئیس مسئول آن قسمت چنین باشد، تا جلوی دیوانسالاری و کاغذبازی که همه‌آز آن می‌نالند گرفته شود. باید به هر کارمند در قلمرو کار و مسئولیتش اعتماد کرد. این اعتماد از راه انتخاب صحیح کارکنان و رعایت ایمان و صداقت و کاردانی در آنها و ارزیابی

مستمر عملکرد آنها از راه نظارت مردم و از طریق شوراها به دست می‌آید و با رسیدگی قاطع و فوری به تخلفات در دادگاهها جلوی انحرافهای احتمالی گرفته می‌شود.

تجربه نشان داده است که دخالت دادن افراد متعدد در هر کار و افزایش امضاها در پای هر سند یا حکم، از نظر تأمین این اعتماد کارسازی ندارد، بلکه خود به صورت زمینه تازه‌ای برای لوٹ کردن مسئولیتها یا مخفی کردن خیانتها درمی‌آید.

خودگردانی محلی

در اداره روستاها، شهرها و استانها نیز باید به سوی اختیارات فزاینده مسئولان محلی و دخالت هرچه کمتر مسئولان مرکزی جلو رویم و تنها به رعایت کامل آن مقدار از مرکزیت که در هر زمان برای تحکیم وحدت امت و حفظ تمامیت ارضی کشور اسلام ضرورت دارد، بپردازیم؛ ولی در عین حال بر این نکته تأکید می‌کنیم که خودگردانی محلی هرگز نباید به تعصبات نژادی آلوده شود زیرا نژادپرستی ضداسلام و توحید اسلامی است. برای مثال یک برادر کرد یا بلوچ یا ترکمن یا عرب یا آذربایجانی یا شیرازی که ساکن گیلان است و صلاحیت لازم برای شهردار شدن آنجا را دارد باید همان اندازه شانس انتخاب شدن برای شهرداری رشت را داشته باشد که یک برادر گیلانی و همین طور یک برادر گیلانی در کردستان و یک برادر کرد در ترکمن صحرا یا سوسنگرد و یک برادر عرب در شیراز، وگرنه وحدت اجتماعی ما به بیماری جدایی افکن تعصب قومی و نژادی دچار و از صراط مستقیم توحید اسلامی منحرف خواهد شد.

نهادهای انقلاب

نهادهای انقلاب که زائیده ضرورت‌های پس از پیروزی انقلابند باید در نقش تجربه‌ای تازه برای اداره امور جامعه به تحقق هرچه سریعتر و عمیق‌تر و گسترده‌تر مدیریت جدید کمک کنند و امکان مشارکت هرچه بیشتر مردم و عناصر مؤمن به انقلاب را در پیشبرد جامعه و سازمان اداری آن به سوی اهداف والای اسلامی فراهم آورند و ضامن تداوم خودجوش مردم در خط اسلام و انقلاب اسلامی باشند.

سازمانهای اداری که از رژیم برای ما به ارث مانده نیز باید براساس نیازهای واقعی به صورتی بنیادی تغییر کنند. گردش کار در این سازمانهای اداری غالباً در خط دیوانسالاری و کاغذبازی و کشاندن نیروهای فعال به پشت میزها، به جای میدانهای عمل و کار در کشتزارها و معدنها و مراکز خدمات درمانی و بهداشتی و نظائر اینها است.

در گزینش کارکنان این سازمانها غالباً نه به ایمان و صداقت و پاکی آنچنان که باید و شاید توجه شده است، نه به تخصص و مهارت و کاردانی و کارائی، در این سازمانها، صدها هزار انسان بصورت نیروهای تقریباً عاطل و باطل و سرگردان انباشته شده‌اند. بسیار ضرورت دارد که همراه با تغییر بنیادی شیوه اداره و گزینش مجدد افراد براساس معیارهای اصیل در دو بعد مکتب و تخصص، طرح‌های عملی و ضربتی برای اشتغال کسانی که باید از این سازمانها به مراکز کار مفید و خلاق منتقل شوند، تهیه شود و طرح بازنشسته کردن قبل از موعد یا بازخرید خدمت کارکنان زائد مؤسسات دولتی جای خود را به طرح اشتغال مطلوب آنان در مشاغل

مفید بدهد و گرنه ادامه طرح کنونی هرگز نمی‌تواند چاره اصلی برای اصلاح وضع ادارات باشد و بعکس مشکل تازه‌ای بر مشکلات جامعه می‌افزاید.

مکتب و تخصص

در جامعه اسلام باید محیط اجتماعی برای رشد انسانها و شکوفائی استعدادهاى نهفته در هر انسان در جهت ارزشهای متعالی اسلامی روزبروز مساعدتر شود. عوامل و شرایطی که این رشد مطلوب را کند یا محدود می‌کند باید جای خود را به عوامل و شرائطی بدهد که بر سرعت و وسعت این رشد بیفزاید.

یکی از عوامل اجتماعی بسیار مؤثر در این رشد مطلوب اینست که کارها به صاحبان ایمان و تقوا سپرده شود که از ارزشهای معنوی و اخلاقی و تعهد اسلامی پر بهره باشند.

یکی از نخستین آثار این تعهد و تقوا اینست که صاحبان ایمان و تقوا اگر از کاری سر در نیاورند، هرگز مسئولیت آن را نمی‌پذیرند ولی اگر تا حدودی از معلومات و مهارت و تخصص لازم برای آن کار برخوردار باشند، مسئولیت آن را می‌پذیرند و در اثنای کار می‌کوشند بر معلومات و تجارب خود بیفزایند و اگر در جریان عمل، مسلمان متعهد و متخصصی را یافتند که از آنها برای پذیرش این مسئولیت لایق‌تر است، جای خویش را به او می‌دهند و خود یار و همکار او می‌شوند.

در رابطه ایمان و تعهد مکتبی از یکسو و تخصص از سوی دیگر به این شیوه عمل می‌شود:

۱- در هر مورد اگر دو نفر از نظر کارآیی و تخصص یکسان باشند ولی ایمان و رفتار و بینش اسلامی و اجتماعی یکی از دیگری بیشتر باشد، تقدم به او داده می‌شود.

۲- اگر درجه ایمان و تقوا و کارآیی و تخصص آن دو یکسان نیست، مثلاً یکی از آنها از نظر ارزش مکتبی هشتاد امتیاز دارد و از نظر کارآیی و تخصص شصت امتیاز و دیگری از نظر مکتبی سی امتیاز دارد و از نظر کارآیی هشتاد امتیاز، آن را که از نظر مکتبی امتیاز بیشتر دارد برمی‌گزینند و به او فرصت می‌دهند تا در جریان عمل بر کاردانی و تخصص خود بیفزاید و به هشتاد و نود امتیاز و بیشتر برساند، مگر در مواردی که ضرورت‌های فوری ایجاب کند که از آنکه کاردان تر و متخصص تر است استفاده شود، از قبیل تخصص‌های درمانی و ساختمانی و دفاعی و مانند اینها.

۳- از صاحبان تخصص که مکتبی نیستند ولی صدیق و امین و در خدمت خود به مردم قابل اعتمادند استفاده می‌شود ولی به صورتی که ضعف پایبندی آنها به مکتب در دیگران اثر منفی نگذارد.

۴- از صاحبان تخصص و مهارت که از سنگر تخصص به مکتب و نظام اسلامی خیانت کنند یا از نظر درستی و ایمان به کار قابل اعتماد نباشند و نگران باشیم که در موضع خیانت به کار یا خیانت به مکتب و نظام و تبلیغ بر ضد آن عمل کنند، به کلی صرف نظر می‌شود، که سپردن کمترین مسئولیت به اینگونه متخصص‌ها نظیر سپردن کار به دست کارشناسان خائن آمریکایی و نظائر آنهاست و خیانت به اسلام و امت مسلمان است.

۵. در همه نهاد‌های آموزشی از کودکان تا دانشگاه روی آراستگی معنوی معلمان و کارکنان دیگر سخت تکیه می‌شود و معلمان و مربیان در همه رشته‌ها از میان کسانی انتخاب می‌شوند که الگوی پرجاذبه و سازنده‌ای از بینش، اعتقاد و ایمان و پایبند عملی به مکتب باشند و در کار خود پر معلومات، تجربه آموز و خلاق.

۶. با استفاده از پنج اصل بالا و کاربرد روش‌های گوناگون دیگر باید کل جریان انقلابی جامعه به صورت یک جریان سازنده و نیرومند و پرجاذبه درآید که صاحبان تخصصی را که در موضع کفر و عناد و لجاج نیستند و برآستی در جستجوی فلاح‌اند بسوی مکتب و ارزش‌های مکتبی جذب کند و به آنها ساخت مکتبی و اسلامی بدهد، که یکی از ارزشمندترین نقش‌های یک انقلاب آنست که انقلاب را به درون انسان‌هایی که از جریان انقلاب برکنار مانده‌اند ببرد و نظام ارزشی حاکم بر بینش و منش آنها را دگرگون سازد.

این اصول و معیارها، در زمینه ایمان به اسلام و پایبندی عملی به وظائف فردی و اجتماعی اسلامی باید در مورد مسئولان اصلی اجرائی، از قبیل رئیس جمهور، نخست‌وزیر و وزراء، معاونان، مدیران کل، رؤسای سازمان‌های مستقل، استانداران، فرمانداران، بخشداران، فرماندهان نیروهای مسلح و معلمان در همه سطوح از کودک یار و آموزگار تا استاد دانشگاه و عناصر دیگر که در ساخت اندیشه و احساس مردم نقش مؤثری دارند، صریح و دقیق و بدون هیچ‌گونه سازشکاری، رعایت شود و به همه صاحبان انصاف یادآوری گردد که در یک جامعه مکتبی جز این نمی‌توان

کرد. در مورد سایر کارکنان باید به آنها فرصت خودسازی داده شود. جریان انقلاب باید چنان باشد که با فضیلت‌هایی را که تاکنون رانده می‌شدند، دلگرم کند و به سطوح برتر ببرد، بی تفاوتها یا کم تفاوتها را جذب کند و بسازد و به راه فضیلت و تقوای اسلامی بکشانند و آنها را که چنان در فساد غوطه ورنند که به اصلاحشان نمی‌توان دل بست، دفع کند و از جریان اجتماعی برکنار سازد.

دستگاه قضائی

یکی از مهمترین شاخه‌های امنیت، «امنیت قضائی» است، امنیت قضائی به نظام عادل و فعال اقتصادی و سیاسی و نظام حقوقی و جزائی و قضائی اصیل اسلامی و دستگاه قضائی مرکب از قضات با ایمان و باهوش و با تقوا و کارآی و عوامل اجرایی مؤمن و با تقوی و قوی و درست و کاردان بستگی تام دارد.

امنیت قضایی در زمینه‌های حقوقی و جزائی از عوامل بنیادی و بسیار مؤثر در استقرار نظام جمهوری اسلامی است و از اولویت خاص برخوردار است.

قوة قضائیه، قوه‌ئی است کاملاً مستقل و لازم است از نظر اداری، مالی و انتظامی نیز به کلی مستقل باشد.

دستگاه قضائی، دستگاه یکپارچه است و خارج از این دستگاه، هیچ واحد قضائی تحت هیچ عنوانی وجود نخواهد داشت.

سازمان قضائی نیروهای مسلح نظامی و انتظامی نیز بخشی از همین دستگاه است و قضات و کارکنان آن باید به وسیله شورای عالی قضائی

انتخاب شوند و عزل و نصب آنها همچون قضات و کارکنان دیگر دستگاه قضائی از اختیارات این شورا و مستقل از خود این نیروهاست.

قوانین مدنی و جزائی و آئین دادرسی مدنی و کیفری و ارتش صرفاً برپایه موازین حقوقی و جزائی و قضاء اسلام است.

اگر بر اثر دلائل و شواهد و قرائنی که قاضی به دست می‌آورد نسبت به مساله مورد رسیدگی، علم قطعی پیدا کند، باید بر طبق علم خود رأی دهد، وگرنه باید طبق موازین قضائی اسلام به استناد اقرار یا برپایه بینه، یعنی گواهان واجد شرایط حکم دهد و اگر بینه نبود از راه قسم خوانده یا خواهان یا خودداری آنها از قسم دعوا را حل و فصل کند و به هر حال سرعت و قطعیت در حل و فصل دعاوی از مسائل بنیادی قضاء اسلامی است.

بازداشت قبل از محاکمه باید منحصر به موارد بسیار ضروری باشد، آن هم بسیار کوتاه مدت و با رسیدگی فوری و بازداشت‌هایی که به حکم ضرورت‌های این مقطع نخستین پیروزی انقلاب تاکنون رواج داشته هرگز نمی‌تواند روبه همیشگی دستگاه قضایی باشد و باید هرچه سریعتر به این وضع پایان داده شود.

نیروی انتظامی مخصوص مؤمن و تربیت شده برای اجرای احکام قضائی از شرائط اصلی موفقیت دستگاه قضائی ماست و تشکیل پلیس قضائی از واجبات بسیار مهم امروز ماست.

تجربه نشان داده است که در جامعه ما افرادی که هم اکنون از صلاحیت قضائی در حد نصاب برخوردارند، کم‌اند بنابراین کاری که

دستگاه قضائی برای یافتن و ساختن عناصر مستعد و تربیت آنها آغاز کرده باید گسترش و ادامه یابد.

نه تنها قضات بلکه سایر کارکنان دستگاه قضائی نیز باید از بهترین و صالح‌ترین افراد انتخاب شوند، وگرنه کار این دستگاه در مجرای صحیح قرار نخواهد گرفت.

بنابراین، بازسازی کامل و انقلابی دستگاه قضائی از ضرورت‌های فوری این مقطع از انقلاب است.

در این بازسازی باید:

● از تجربه‌های به دست آمده در دادگاه‌های انقلاب، استفاده و نقاط قوت این دادگاهها حفظ شود و نقاط ضعف آنها برطرف گردد.

● از تجربه‌های طولانی دادگستری استفاده شود، نقاط قوت آن حفظ و نقاط ضعف آن برطرف گردد.

● از تجربه‌های دستگاه قضائی و دادگاه انقلاب ارتش نیز استفاده شود و عناصر صالح از قاضی و کارمند و مأموران انتظامی و ابلاغ و اجرا در هر سه سازمان به خوبی شناسایی و به همکاری دعوت و عناصر دیگر برحسب صلاحیت به کار در مؤسسات دیگر گمارده شوند.

● عناصر خطا کار بر حسب جرمی که مرتکب شده‌اند مجازات گردند.

● در دو مورد اخیر، حقوق خانواده اینگونه عناصر رعایت شود.

● زندانها عموماً باید محل خودسازی روحی، معنوی، جسمی و شغلی زندانیان باشد و برنامه‌ای که در شش ماه اخیر در یکی از زندانها آغاز شده کامل گردد و به همه جا گسترش یابد.

● در مورد اطفال بزهکار دقیقتر عمل شود و از برنامه‌های ویژه برای تربیت برخوردار گردند. مربیان متدین و متعهد باید مسئولیت‌های مختلف این مراکز را بر عهده گیرند و گرنه به مراکز فساد می‌مبدل خواهد شد که کل جامعه را بیمار خواهد کرد.

● دستگاه شناسایی مجرم و تعقیب آنها از دلسوزترین افراد تشکیل شود.

● یک واحد تحقیقاتی جرم‌شناسی و ریشه‌یابی جرمها در قوه قضائیه به وجود آید که علل و عوامل معنوی، اجتماعی و اقتصادی جرم را کشف و براساس آن راه‌حلهای مناسب به قوه مقننه و قوه مجریه پیشنهاد کند و تا مرحله اجرا پیگیری نماید.

● براساس حق نظارت قوه قضائیه بر حسن جریان قوانین در سراسر کشور، دستگاه بازرسی قوه قضائیه بر همه امور نظارت کند و همانطور که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، هیچ چیز از نظر این قوه مخفی نماند.

● دادگاههای قابل اعتماد برای رسیدگی فوری به تخلفات قضات و کارکنان دیگر قوه قضائیه و تخلف کارکنان دیگر در نهادهای قانونگزاری و اجرائی و نیروهای مسلح از ضرورت‌های اساسی قوه قضائیه است و بدون آنها نقش قوه قضائیه متزلزل خواهد ماند.

حفظ امنیت داخلی و سیاست دفاعی

پاسداری از انقلاب اسلامی و مردم و کشور و حفظ حقوق افراد در برابر تجاوزهای خارجی یا داخلی از مهمترین وظائف دولت و مردم است. در ایفای این وظیفه خطیر به اصول زیر اهمیت داده می‌شود:

آموزش و آمادگی رزمی عمومی

پایه و مایه اصلی قدرت دفاعی ما آمادگی رزمی عمومی و ارتش بیست میلیونی است. در یک برنامه گسترده و مؤثر باید به همه کسانی که می‌توانند سلاح به دست گیرند، اعم از مرد و زن، آموزش کافی نظامی داده شود و حداقل هر شش ماه یکبار با گذراندن یک هفته تمرین این آمادگی در آنها زنده بماند. در این آموزش مخصوصا باید به فنون مربوط به دفاع‌های رزمی بدون سلاح نیز اهمیت خاص داده شود. این نیروها به صورتی منظم چنان با یکدیگر و با یک ستاد فرماندهی به ولی امر مربوط شوند که در موارد ضرورت بتوان آنها را بسیج کرد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در قانون اساسی به صورت یک نهاد دائمی از نیروهای مسلح ما مورد تأکید قرار گرفته، باید علاوه بر آمادگی رزمی چریکی و جنگ‌های نامنظم، نقش کادر سازمان دهنده ارتش بیست میلیونی را نیز بر عهده گیرد. برای عضوگیری در سپاه باید به درجه ایمان و تقوا و بینش اصیل اسلامی و اجتماعی داوطلبان اهمیت درجه اول داده شود و آمادگی‌های رزمی تا مرحله سلاح‌های نیمه سنگین و سنگین افزایش یابد.

در اولین فرصت ممکن باید برای سپاه برنامه‌ای تهیه و اجرا شود که برادران و خواهران پاسدار روزانه چند ساعت در یکی از کارهای جاری کشور در بخش‌های دولتی یا خصوصی مشغول کار گردند و در سپاه کمتر کسی باشد که یکسره در سپاه کار کند و از جامعه و گردش عمومی کارها در

جامعه به کلی جدا بماند.

ارتش

تا وقتی که جو عمومی سیاسی و نظامی در دنیا به صورتی است که امروز می‌بینیم، وجود ارتش یعنی نیروهای مسلح برای جنگ‌های منظم با آمادگی رزمی و فنی در سطح بالا و استفاده از سلاح‌های پیچیده پیشرفته ضرورت قطعی دارد.

نیروی هوایی، نیروی دریایی، هوا دریا، و نیروی زمینی اعم از هوانیروز، زرهی، توپخانه و پیاده نظام، باید با استفاده کامل از فرماندهان با ایمان و با تقوا و کاردان و بها دادن به مهارت‌ها و تخصص‌های فنی، براساس ارزش‌های متعالی اسلامی و سیستم فرماندهی متناسب با این ارزش‌ها بازسازی شود.

در ارتش ما آمادگی فراوانی برای خودکفایی فنی و آموزشی وجود دارد که باید به کار گرفته شود و ارتش ما از اتکاء مستمر به بیگانه آزاد گردد. به تولید داخلی سلاح‌ها و لوازم یدکی آنها با استفاده از ابزارهای پیشرفته و وسیعی که با پول این ملت تهیه شده و استفاده از نیروی انسانی کارآمدی که می‌خواهد به این ملت و این انقلاب خدمت کند، باید اهمیت فراوان داده شود و طرح‌های عملی و اجرایی که کم و بیش مورد مطالعه قرار گرفته به مرحله اجرا درآید تا ضمن تجربه عملی گسترش و تکامل یابد.

روابط داخلی ارتش، به خصوص در سیستم فرماندهی باید چنان اصلاح شود که در عین حفظ انضباط و سرعت عمل لازم در مواقع جنگ، سربازان بدانند برای چه می‌جنگند و برای چه از فرمانده خود اطاعت

می‌کنند و صلاحیت‌های گوناگون در فرماندهان برپایه‌ای باشد که افراد در قلب خود نسبت به آنها اعتقاد و احترام احساس می‌کنند.

پلیس قضائی

پلیس قضائی عهده‌دار مسائل اجرایی دستگاه قضاء، در مرحله کشف جرم، بازداشت متهم، بازجویی مقدماتی، ابلاغ و اجرای احکام مدنی و کیفری است و در حقیقت مسئول بخش عظیمی از وظایف کنونی شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب از جهت ضابط بودن آنها برای دادگستری و دادسراها و دادگاههای انقلاب است.

پلیس قضائی باید گسترش یابد و هرچه سریعتر عهده‌دار همه‌آیین وظایف در سطح کشور، در شهر و روستا، گردد. در گزینش افراد برای عضویت در پلیس قضائی باید به آن دسته از اعضای کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب، شهربانی و ژاندارمری و ادارات ابلاغ و اجرای دادگستری و پاسداران دادسراهای انقلاب که واجد شرایط و خواهان ایفای این وظیفه باشند اولویت داده شود.

شهربانی و ژاندارمری

شهربانی و ژاندارمری مراقبت از نظم عمومی را در شهر و خارج شهر بر عهده دارند و پاسبان و پاسدار نظم عمومی هستند. این دو نهاد انتظامی نیز باید با استفاده کامل از فرماندهان باایمان و باتقوا و کاردان و بها دادن به مهارت‌ها و تخصص‌های فنی براساس ارزشهای متعالی اسلامی و سیستم فرماندهی متناسب با این ارزشها، بازسازی شوند.

کمیته‌های انقلاب اسلامی

تا وقتی که پلیس قضائی تشکیل نشده و گسترش کافی نیافته و در شهربانی و ژاندارمری بازسازی مطلوب به عمل نیامده، کمیته‌های انقلاب اسلامی باید با نظم و تعهد هرچه بیشتر پاسدار نظم و انقلاب باشند و امکانات معنوی و مادی و قانونی لازم برای این پاسداران فداکار فراهم گردد و در ساختن پلیس قضائی و بازسازی شهربانی و ژاندارمری از افرادی از کمیته‌ها که داوطلب ادامه کار در این نهادها باشند دعوت شود تا به خدمت پر ارج خود به اسلام در این نهادها ادامه دهند. بقیه افراد کمیته‌های انقلاب نیز باید در ارتش بیست میلیونی متشکل و منسجم شوند و نقش کمیته‌های انقلاب اسلامی را در نگهبانی از انقلاب ادامه دهند.

اهمیت آموزش اسلامی و سیاسی برای این نهادها

ایمان و آگاهی و آراستگی به فضیلت و تقوا برای کسانی که در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش، پلیس قضائی، شهربانی، ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی انجام وظیفه می‌کنند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینها سلاح در دست دارند و اگر به صلاح و ایمان و تقوا و فضیلت مجهز نباشند ممکن است پر آسیب بار آیند. بنابراین وظیفه ماست که برای آنها امکانات کافی خودسازی معنوی و فضیلتی و رشد بینش سیاسی و اجتماعی فراهم آوریم. واحدهای «سیاسی - ایدئولوژی» در این نهادها که بهتر است، واحد «ایدئولوژی سیاسی» نامیده شوند، مسئولیت این وظیفه خطیر را بر عهده گرفته‌اند و باید با آنها همکاری شود تا هرچه بهتر از عهده این مهم برآیند، و به صورت چشمه آب زلال و

گوارائی در آینده که تشنگان حقیقت از آن بنوشند و سیراب گردند.

بهداشت و تندرستی

به تأکید و سرمایه‌گذاری بیشتر پاکیزگی مساجد، کوچه‌ها و خیابانها، میدانها، پارکها و اماکن عمومی دیگر، و ضدعفونی کردن آنها در مواقع لازم، پاکیزه و بهداشتی کردن آب آشامیدنی در همه نقاط کشور، مجهز کردن شبکه توزیع گوشت و مواد غذایی دیگر و نظارت مستمر بر وضع بهداشتی کارکنان این شبکه، پافشاری روی بهداشت هوا و جلوگیری از آلودگی‌های گوناگون آن، آموزش عمومی در مدارس و از طریق رادیو تلویزیون در زمینه بهداشت منزل و بهداشت غذایی، ارزان کردن لوازم مصرفی نظافت از قبیل پودرها و مایعات و صابون شستشو، گسترش واکسیناسیون و رایگان کردن آن باید اهمیت داده شود و در این راه از خودیاری مردم استفاده بیشتری به عمل آید.

در جهت درمان باید با گسترش بیمه درمانی و اصلاح روابط بیمه‌ای، ترتیبی داده شود که همه مردم از درمان بیمه‌ای برخوردار گردند و دیگر زمینه‌ئی برای انواع دیگر درمان باقی نماند. تجربه نشان می‌دهد که نه سیستم درمان صرفاً دولتی می‌تواند نتیجه مطلوب را بدهد، نه سیستم درمانی خصوصی، در سیستم اول نقش مستقیم رضایت بیمار و بیماردار در بهبود کیفی کار کم است و این وضع آثار نامطلوب خود را بجا می‌گذارد و در سیستم دوم درمان به صورت یک تجارت و سوداگری پر آسیب درمی‌آید. در سیستم بیمه همگانی می‌توان به مقدار زیاد از هر دو آسیب کاست، به خصوص اگر درمان فقط از این طریق باشد.

کمک دولت به برنامه درمانی نیز از راه پرداخت حق بیمه خواهد بود،

خواه پرداخت درصدی از آن، نظیر بیمه کارمندان و خواه پرداخت صد درصد آن، از قبیل بیمه کسانی که کارمند و کارگر نیستند و توانائی مالی شخصی نیز برای پرداخت حق بیمه ندارند.

البته بیمهٔ درمانی مانند همهٔ بیمه‌های دیگر در بخش دولتی اقتصاد است، چنانکه در قانون اساسی نیز آمده است.

تهیه دارو باید در جهت تولید صد درصد داخلی جلو رود و استفاده از گیاههای دارویی موجود در ایران، به صورت مستقیم یا از راه تبدیل آن به مواد دارویی جدید باید دنبال شود و نمونه‌هایی از آن را مرکز پژوهشهای جهادسازندگی انجام داده است.

تربیت پزشک و پزشکیار و پرستار و بهیار باید با گذاردن دوره‌های کوتاه مدت به صورتی درآید که عده بیشتری در زمان کوتاه‌تر تربیت شوند و تکمیل معلومات و مهارت آنها طی آموزش ضمن خدمت تأمین گردد.

سیاست اقتصادی

- هرچیز یا کار که به درد انسان بخورد و یکی از خواسته‌ها و نیازهای او را تأمین کند برای او ارزش مصرف دارد.
- هر چیز که برای انسان ارزش مصرف دارد و باید برای به دست آوردن آن کار کند و زحمت بکشد یا از دیگران بگیرد و در برابرش عوضی بپردازد دارای ارزش مبادله است.
- برخلاف آنچه ریکاردو و مارکس و همفکران آنها میگویند، کیفیت کار و موادی که کار روی آنها انجام گرفته در ارزش مبادله نقش تعیین کننده دارد.
- مالکیت اختصاص قراردادی یک چیز به شخص یا اشخاص یا گروه یا جامعه یا همه مردم است و امری است اعتباری و ذهنی نه عینی و مستقل از ذهن.
- مالکیت شخصی و خصوصی از کار و تلاش خود انسان مایه میگیرد، حتی مالکیت انتقالی باید از مالکیت ابتدایی کسی مایه گیرد که در پرتو کار مالکیت چیزی شده است.
- کاری که منشاء مالکیت می شود به یکی از سه صورت است: حیات و برداشت از طبیعت، تولید و خدمات.
- مالکیت انتقالی نیز از سه راه به دست آید: مبادله، قبول هدیه وارث. این هر سه نوع انتقال در نظامهای اجتماعی و اقتصادی دیگر دنیا نیز پذیرفته شده است.

- در نظام اقتصادی اسلامی همه زمین‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه یا صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه‌کن شود.
- راه‌حلهایی که برای این مشکل در نظام اقتصادی ما آمده است راه‌حلهای نو و تازه‌ای است که با خط کلی انقلاب ما که خط اسلام و خط «نه شرقی، نه غربی» است هماهنگی دارد.
- مالکیت تعاونی مالکیت اعضای یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع است، با این ویژگی که تنها کسانی می‌توانند در آن واحد مالک سهمی باشند که به کار و فعالیت مؤثر در آن واحد اشتغال داشته باشند.
- در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید به‌رحال هیچ زمین‌های برای حاکمیت سرمایه باقی نمانده که مسئله اصلی در رژیم‌های سرمایه‌داری همان «حاکمیت سرمایه» است.
- بازستاندن اموال غصب شده و آنچه از راه‌های حرام بدست آمده و برگرداندن آنها به صاحبان محروم آنها یا به بیت‌المال از خواسته‌های قطعی انقلاب و انقلابیون جمهوری اسلامی و مقتضای اصل چهل و نهم قانون اساسی است.
- شرط موفقیت در ابعاد اقتصادی انقلاب تأکید روی برنامه ریزی و استفاده هرچه کاملتر و منظم‌تر از امکانات طبیعی و انسانی است که در اختیار داریم.
- تورم باهمه ریشه‌ها و شاخه‌ها و آثار نامطلوبش، بیش از هرچیز ناشی از سرمایه‌داری سودپرست است.

● سازمان اقتصادی ما هم از سامان اخلاقی و معنوی مایه می‌گیرد و هم بدان قوام و سامان می‌بخشد و در نظام اقتصادی اسلام از نقش متقابل اخلاق و اقتصاد هرگز نباید غفلت شود.

● صادرات نفت خام باید به حداقل برسد و جای خود را به صادرات مشتقات صنعتی نفت بدهد.

● سرزمین ما برای رسیدن هرچه سریعتر به خودکفایی در مواد غذایی آماده است.

بیش از دو سوم گندم ایران از زمینهای دیم برداشت می‌شود که به طور متوسط هر هکتار در حدود ششصد کیلوگرم گندم می‌دهد و اگر در کیفیت کشت تغییرات لازم داده شود به آسانی میتوان این مقدار را تا سطح دو برابر بالا برد و به این ترتیب همه گندم مورد نیاز ما، از گندم دیم تأمین خواهد شد.

● ظرفیت رشد صنعتی جمهوری اسلامی از نظر امکانات طبیعی و نیروی انسانی بسیار بالاست و با برنامه ریزیهایی که مقدمات آن فراهم شده می‌توانیم به خودکفایی صنعتی برسیم.

● سیاست مسکن باید براساس اولویت به تأمین مسکن در روستا و شهرهای کوچک مراکز روستایی و مراکز صنعتی خارج از شهرهای بزرگ تنظیم شود.

● همانگونه که در وضع مالیاتهای اصلی اسلامی نیز می‌بینیم، مالیاتهای که به حکم نیاز از طرف حکومت اسلامی وضع می‌شود، باید به صورت مالیات مستقیم باشد، بنابراین، اساس مالیاتها، همان مالیات مستقیم

است، نه مالیات غیرمستقیم، و مالیات مستقیم بر عهده آنهاست که درآمد مشروع بیشتر دارند.

- مبارزه با اسراف از اصول اقتصاد اسلامی است.
 - برهمنه مسلمانان متعهدی که در امر بازرگانی خارجی تجربه و مهارت دارند، لازم است دولت جمهوری اسلامی را در کار دولتی کردن بازرگانی خارجی یاری دهند.
 - بازرگانی داخلی هم باید بر پایه تعاونیهای صنفی و محلی استوار گردد.
- پیش از آن که به بیان مواضع حزب در زمینه سیاست اقتصادی برسیم، به تعریف چند مفهوم می پردازیم:

اقتصاد

انسان با محیط خود مناسبات و روابط گوناگون دارد. آن قسمت از مناسبات و روابط انسان با محیط زندگی که به تأمین اشیاء یا خدمات مورد نیاز او از راه تولید اشیاء و خدمات مورد نیاز یا مبادله آنها مربوط شود، روابط و مناسبات اقتصادی نامیده میشود. علم اقتصاد شناخت این روابط و روند آنهاست، بدانگونه که هست (اقتصاد توصیفی) و سیاست اقتصادی در پی تنظیم این روابط است، بدانگونه که باید باشد (اقتصاد تکلیفی).

نظام اقتصادی

روابط و مناسبات اقتصادی انسانها در طول تاریخ و در جامعه‌های مختلف، با زیربنا و شکل و جهت‌گیری‌های گوناگون نظامهای گوناگون اقتصادی را پدید آورده است.

ارزش مصرف

هرچیز یا کار که به درد انسان می خورد و یکی از خواستهها و نیازهای او را تأمین و ارضاء می کند برای او «ارزش مصرف» دارد، خواه کمیاب باشد، خواه فراوان، حتی آنقدر فراوان که بدون زحمت در دسترس همه باشد، مثل هوا.

ارزش مبادله

هرچیز که به درد انسان می خورد و برایش «ارزش مصرف» دارد ولی آنقدر فراوان نیست که بدون زحمت در دسترس همه باشد، بلکه انسان باید برای تهیه آن کار کند و زحمت بکشد یا از دیگران بگیرد و در برابرش عوضی بپردازد، دارای ارزش مبادله است.

بنابراین، چیزهایی که به درد انسان می خورد و می تواند از آنها برای تأمین نیازهایش استفاده کند ولی آنقدر فراوانست که همه به آسانی بدان دسترسی دارند، «ارزش مصرف» دارد ولی «ارزش مبادله» ندارد، زیرا انسان به مبادله و داد و ستد چیزی دست می زند که به صورت رایگان در اختیارش نباشد.

تولید

قسمتی از نیازمندیهای انسان به صورت آماده در طبیعت وجود دارد و انسان می تواند آسان از طبیعت برداشت و مصرف کند، میوه های آماده جنگلی مانند نارگیل، موز، یا انواع قارچها، سبزیها و گیاه های خوراکی از این قبیل اند ولی بسیاری از نیازمندیهای انسان به صورت آماده در طبیعت وجود ندارد و باید با کار و خلاقیت بشر و تغییراتی که در آن مواد

به وجود می‌آورد برایش قابل مصرف گردد.

این نوع کار و خلاقیت که در حقیقت تغییر فیزیکی یا شیمیایی مواد خام موجود در طبیعت است، «تولید» نامیده می‌شود.

بنابراین «تولید» تبدیل مواد موجود در طبیعت به فرآورده‌های کشاورزی، صنعتی و نظائر اینهاست که به درد انسان بخورد و نیازهای او را تأمین کند.

استخراج سنگ آهن از معدن، ذوب آن در کوره، تهیه شمش آهن از آن، تبدیل شمش آهن به پروفیل، ساختن در و پنجره و نظائر اینها از پروفیل، یا تبدیل آهن به فولاد برای ساختن انواع کارافزار و ماشینها نمونه‌هایی از تولید است.

شخم‌زدن زمین، کاشتن دانه گندم، آبیاری کردن، ویرجین کردن، درو کردن، آرد کردن گندم، خمیر کردن آرد و پختن نان نیز نمونه‌های دیگری است از تولید.

خدمات

کارهای سودمندی که قسمتی از نیازهای انسانی را تأمین کند، ولی به صورت تبدیل مواد موجود در طبیعت به فرآورده‌های تازه نباشد «خدمات» نامیده می‌شود، از قبیل پزشکی، پرستاری، معلمی، دفترداری، حسابداری، فروشنده‌گی، حمل و نقل، خدمات نظامی و انتظامی و ... هرچند با دقت بیشتر می‌توان گفت که در این موارد هم انسان انرژی موجود در بدن خود را تغییر شکل می‌دهد و به «کار» تبدیل می‌کند.

به همین جهت در بحثهای تحلیلی و فنی اقتصادی، «تولید» در معنی

وسیع آن شامل تولید کالا و خدمات هر دو می‌شود، ولی در بحث‌های عمومی از کار تولیدی و کار خدماتی به عنوان «دو نوع کار» سخن می‌رود و ما در اینجا همین‌طور عمل کردیم.

منشاء ارزش مصرف

منشاء ارزش مصرف هرچیز بی‌گمان کیفیت، بلکه کیفیت‌های گوناگون آن چیز است که آن را برای انسان سودمند و خواستنی می‌کند و در بیشتر موارد کمیت و مقدار آن هم در این سودمندی دخالت دارد، مثلا یک شربت سینه که باید روزی سه بار، هر بار یک قاشق مرباخوری از آن مصرف شود تا درد سینه را درمان کند، برای بیمار ارزش مصرف درمانی دارد، ولی به شرط اینکه مقدار آن کافی باشد، بنابراین یک قطره از این شربت ارزش مصرف دارویی ندارد و به درد بیمار نمی‌خورد.

منشاء ارزش مبادله

در مورد منشاء ارزش مبادله و واحدی که باید برای تعیین آن به کار رود، اختلاف نظر وجود دارد. کسانی عرضه و تقاضا را منشاء ارزش مبادله می‌دانند و کسانی دیگر کار اجتماعا لازم برای تولید یک چیز سودمند را کار در شکل کلی آن، بدون کمترین توجه به خصوصیات و کیفیت کار. نظر ما این است که منشاء ارزش مبادله همان ارزش مصرف و سودمندی و خواستنی بودن یک چیز یا یک کار است، به شرط آن که آن چیز آنقدر فراوان نباشد که بتواند رایگان در اختیار همهٔ کسانی که بدان نیاز دارند قرار گیرد و لازم باشد انسان برای به دست آوردنش کار کند و زحمت بکشد و از همین جاست که کار هم در ارزش مبادله دخالت پیدا

می‌کند ولی نه صرفاً مقدار و کمیت آن، بلکه کیفیت کار و موادی که کار روی آن صورت می‌گیرد و تازگی و نو بودن و بدیع بودن آن نیز در ارزش مبادله و مقدار آن اثر فراوان دارد.

این یک مطلب بسیار دقیق و ظریف است که باید جداگانه و به تفصیل بررسی و تحلیل شود و در اختیار جستجوگران حقیقت پرست قرار گیرد.

کالا

هرچیز یا کار که برای انسان، هم ارزش مصرف دارد و به دردش می‌خورد، و هم ارزش مبادله یعنی در خور آن است که برای به دست آوردنش عوضی بپردازد، «کالا» نامیده می‌شود.

توزیع

در زبان عمومی اقتصاد توزیع به معانی گوناگون به کار می‌رود.

الف - تقسیم ارزش ناشی از کار بر عوامل آن، از قبیل کار، کار ابزار و...

ب - تقسیم مجموعه امکانات موجود در یک جامعه بر افراد.

ج - رساندن فرآورده‌های مورد نیاز انسان از منابع موجود در طبیعت یا مراکز تولید کشاورزی، صنعتی و نظائر اینها به دست مصرف کنندگان.

در بحث‌های آینده هر جا واژه «توزیع» بکار رود، مقصود همین معنی سوم است.

مالکیت

مالکیت، اختصاص قراردادی یک چیز به شخص، اشخاص، گروه، جامعه یا عمومی مردم است که براساس ملاکهای پذیرفته شده در یک نظام بیانگر مشروعیت تصرفات آن شخص، اشخاص، گروه، جامعه یا

عموم مردم در آن چیز و ممنوعیت دیگران از تصرف در آنست، این ملاکها در نظامهای گوناگون اجتماعی مختلف و متفاوتند.

مالکیت امری است اعتباری و ذهنی، نه عینی و مستقل از ذهن، ولی می‌تواند از واقعیت‌های عینی و مستقل از ذهن مایه‌گیرد.

مالکیت خدا بر جهان

از آنجا که خدا هستی بخش همه موجودات جهان است، جهان و هرچه در اوست، به آن تعلق دارد و اوست که مالک و صاحب اختیار مطلق همه آنهاست.

له مافی السموات والارض، آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از آن اوست. «سوره یونس آیه ۶۸»

مالکیت خدا بر جهان هرچند یک واقعیت عینی است و بسی برتر از مالکیت قراردادی که موضوع بحث فعلی ماست، ولی در عین حال با مسائل این بحث نیز ارتباط دارد.

مالکیت انسان

انسان، مالک و صاحب اختیار خویشتن است و مالک و صاحب اختیار آنچه خود بدست آورد و این مالکیت او در طول مالکیت خداست، نه در عرض آن.

مالکیت ابتدایی و مالکیت انتقالی

مالکیت انسان بر دو گونه است: ابتدایی و انتقالی

مالکیت ابتدایی، مالک شدن چیزی است که قبلاً ملک انسان دیگری نبوده است و مالکیت انتقالی مالک شدن چیزی است که قبلاً ملک

شخص یا اشخاص دیگری بوده و از راه خرید، ارث یا راههای دیگر به مالک جدید منتقل شده است.

انواع دیگر مالکیت

مالکیت از نقطه نظرهای مختلف به انواع مختلف تقسیم می‌شود و هر یک احکامی خاص دارد. برخی از انواع مالکیت را که در این بخش بیشتر مورد گفتگو است، تعریف می‌کنیم:

مالکیت شخصی:

وقتی یک یا چند شخص مالکی چیزی باشند، مالکیت آنها بر آن، «مالکیت شخصی» است.

مالکیت خصوصی:

مالکیت شخصی بر کارافزار راگاهی «مالکیت خصوصی» می‌نامند.

مالکیت مفروز:

وقتی یک نفر مالک تمام یک شیئی باشد خودبخود حدود ملک او کاملاً مشخص است و مالکیت او «مفروز» شناخته می‌شود.

مالکیت مشاع:

وقتی کسی در یک ملک با دیگران شریک و سهیم باشد، خود بخود سهم او با سهام دیگران در هم و مخلوط است و پراکنده در مجموع آن. این نوع مالکیت «مالکیت مشاع» نامیده می‌شود.

مالکیت عمومی:

در هر جامعه چیزهایی هست که متعلق به شخص یا اشخاص نیست، بلکه متعلق به همه است. تعلق این چیزها به همه اگر چنان باشد که حتی دولت هم نتواند به نمایندگی از طرف عمومی مردم آن را بفروشد و به اشخاص

حقیقی یا حقوقی واگذار کند، مالکیت آنها عمومی است، نظیر زمین‌های «مفتوحة العنوه»^(۱) که برطبق روایات معتبر حتی فرمانروای مسلمین هم نمی‌تواند آنها را به اشخاص واگذار کند زیرا آنها ملک همهٔ نسلها در همهٔ عصرهاست.

مالکیت دولتی:

اگر تعلق اموال عمومی به همهٔ مردم و کل جامعه چنان باشد که دولت بتواند بر حسب اختیارات و وظائفی که در زمینه رعایت مصالح عمومی دارد، با رعایت این مصالح در آنها تصرف کند، بخرد و بفروشد و به مصرف برساند. مالکیت آنها «مالکیت دولتی» نامیده می‌شود.

مالکیت تعاونی:

مالکیت تعاونی، مالکیت یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع به صورت مشاع است با این ویژگی که تنها کسانی می‌توانند در آن واحد سهم داشته باشند که به کار و فعالیت موثری در آن واحد اشتغال داشته باشند و سهام آنها به کسانی که در آن واحد کار نمی‌کنند قابل انتقال نیست، چه از راه معامله، چه از راه ارث. مقررات مربوط به این نوع مالکیت در نظامهای مختلف فرق می‌کند. ولی این مقدار که گفته شد وجه مشترک میان همهٔ آنهاست. تذکر این نکته در اینجا لازم است که مالکیت سهام «شرکتهای تعاونی» لازم است از نوع مالکیت تعاونی باشد، هرچند در برخی موارد در قوانین و اساسنامه‌های شرکتهای تعاونی موجود از آن غفلت شده است.

۱- زمینهای آبادی که مسلمانان با لشکرکشی فتح کنند.

منشاء مالکیت

مالکیت عمومی و دولتی

در اقتصاد اسلامی قسمت مهمی از اموال در قلمرو مالکیت عمومی و دولتی است:

الف - منابع طبیعی:

منابع طبیعی متعلق به عموم و اختیار آن با دولت است، خدا این منابع را مال همه اعلام کرده است: والارض وضعها للانام. فیها فاکهة والنخل ذات الاکمام.

«زمین را برای انسانها گذارد. در آن میوه هست و درختان خرماي خوشه‌دار»

الناس شركاء فی ثلاث: النار والماء والکلاء «رسول اکرم(ص)»

«مردم در سه چیز شریکند: سوخت، آب و مرتع»

منشاء مالکیت عمومی یا دولتی بر منابع طبیعی قانون الهی و اجتماعی است، نه کار تولیدی یا خدماتی اشخاص یا دولت یا همه مردم و به هیچ رو نمی‌توان این مالکیت را ناشی از کار کسی دانست، با استقرار حکومت اسلامی هرگونه تصرف و بهره‌وری از منابع طبیعی باید با اجازه خاص یا اجازه عمومی دولت اسلامی و با رعایت کامل شرایط و حدودی باشد که دولت مقرر می‌کند.

ب - اموال عمومی:

اموال عمومی دیگر از قبیل مالیاتها و درآمدهای عمومی که دولت

دارد، ارث بدون وارث، اموال مجهول المالک و سود واحدهای اقتصادی دولتی نیز متعلق به عموم است و دولت آنها را در راه مصالح جامعه مصرف می‌کند. منشاء مالکیت این نوع اموال یا کارهای سودآوری است که دولت دارد یا قوانین مالیاتی است که اسلام خود مقرر کرده یا به حکومت اسلامی حق وضع آنها را داده است و به هر حال ریشه اصلی مالکیت این اموال کار و فعالیت پرداخت کنندگان این مالیاتهاست و پس از آن که از طریق کار در اختیار آنها آمده، به صورت مالکیت به دولت منتقل شده است.

اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌کند:

«انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است، تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند».

مالکیت شخصی یا خصوصی

در نظام اقتصادی اسلام اصل مالکیت اشخاص بر اموال منقول، از قبیل پول نقد، لوازم خانه، و ماشین سواری و اموال غیر منقول، از قبیل خانه و مغازه و باغچه و انواع کار افزار از قبیل وسایل کشاورزی، ماشین‌های مولد صنعتی و کار افزارهای پزشکی و نظائر اینها مشروع و قانونی است. بنابراین، اسلام هم مالکیت شخصی را مشروع می‌داند، هم مالکیت خصوصی را، ولی برای هر یک شرایطی مقرر کرده که باید دقیقاً رعایت شود. در مورد مالکیت خصوصی، یعنی مالکیت کارافزار، دو نکته اصلی هست که باید به آن توجه شود و اینک به شرح آن خواهیم پرداخت.

یک:

مالکیت خصوصی کارافزار زمینه مساعدی است برای استثمار و بهره‌کشی ظالمانه از انسانهایی که مجبور باشند نیروی کار خود را در برابر دریافت مزد یا بخشی از دسترنج خود بفروشند، جامعه اسلامی موظف است زمینه اصلی این استثمار را چه در شکل فردی و چه در شکل دولتی آن از میان بردارد، به طوری که هیچ دارنده نیروی کار، اعم از کار بدنی یا فکری، مجبور به تحمل این ستم نباشد.

دو:

مالکیت اشخاص یا شرکتهای خصوصی بر کارافزار زمینه مناسبی است برای پیدایش فاصله‌های بزرگ اقتصادی میان اشخاص و قشرهای مختلف جامعه و پیدایش محرومان در کنار مترفین و این وضع خودبخود

وحدت و الفت و اخوت و یکپارچگی جامعه را برهم می‌زند و از آنجا که اسلام به حفظ برادری و اخوت اسلامی ارجحیت فراوان می‌دهد، لازم است در جهت پیشگیری در این عوامل ضد اخوت و ضد وحدت اقدامات مؤثری به عمل آید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه چنین مقرر می‌دارد:

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار میشود:

۱- تأمین نیازهای اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند، ولی وسائل کار ندارند. در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل، محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای

خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴- رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از از بهره‌کشی از کار دیگری.

اصل چهل و چهارم

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ؛ صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن و مانند اینهاست که بصورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتهای و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات میشود که مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نباشد، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است، تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

بنابراین، اقتصاد ما اقتصادی است، دارای سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی و یکسره دولتی یا خصوصی نیست. بخش غیردولتی هم در اختیار سرمایه‌داران نیست، در اختیار دارندگان نیروی کار است که اگر سرمایه لازم برای کار خود را دارند، با سرمایه خود به کار می‌پردازند و از نتیجه کار خویش بهره‌مند می‌شوند اگر سرمایه لازم را ندارند، به صورت وام بدون بهره از دولت می‌گیرند تا کارگاههای کوچک خصوصی یا کارگاههای متوسط یا بزرگ تعاونی برای خود به وجود آورند و مورد استثمار قرار نگیرند.

منشاء مالکیت شخصی و خصوصی

مالکیت شخصی و خصوصی بر دو گونه است: ابتدایی و انتقالی
منشاء مالکیت ابتدایی:

مالکیت شخصی و خصوصی ابتدایی صرفاً از کار و تلاش خود انسان
مایه می‌گیرد.

کاری که منشاء مالکیت انسان می‌شود سه نوع است:

الف - حیازت یا برای خود از طبیعت برداشت کردن

هر کس می‌تواند با رعایت حدود و موازینی که تفصیل آن طبق موازین
اسلام تدوین شده، از منابع طبیعی برداشت کند، چه از مواد آماده برای
مصرف از قبیل آنکه از جنگل میوه بچیند، یا هیزم بیاورد، از بیابان خاری
بکند، از چشمه آب بردارد و ... و چه از مواد خام که آماده برای مصرف
نیست و باید در آن تغییری دهد تا قابل مصرف گردد، نظیر آن که از کوه
سنگ بردارد تا بتراشد و در ساختمان بکار برد، یا از جنگل درخت ببرد تا با
آن در بسازد و ... اینها همه حیازت و برداشت از طبیعت است و بر طبق
مبانی اقتصادی اسلام اگر همه ضوابط لازم در آن رعایت شود، برداشت
کننده مالک چیزی می‌شود که از طبیعت برای خود برداشت کرده است.
در این بخش از مالکیت مزدوری راه ندارد، یعنی هیچ کس نمی‌تواند به
یک کارگر مزد دهد و از او بخواهد که از مواد طبیعت برای مزد دهنده، نه
برای خودش، برداشت کند و اگر چنین کند کارفرما مالک آنچه کارگر از
طبیعت برداشت کرده نمی‌شود. اگر کسی به کارگری مزد دهد تا به بیابان

برود و برای او خار بکنند، خارکن مزدور که به بیابان می رود و خار می کند، مالک خارهایی می شود که کننده است، نه کارفرمایی که به او مزد داده است. کارگر خارکن باز میگردد و خارها را که مال خود اوست می فروشد و پولی را که کارفرما پرداخته به او پس می دهد.

همینطور است صید ماهی از رودخانه و دریا، استخراج نفت و گاز و معادن دیگر و آنچه نظیر آنهاست، مگر اینکه کارفرما دولت باشد، که چون مالک اصلی است، خود بخود کار کارگران برای دولت، حیات برای مالک شدن دیگری نیست.

به این ترتیب در اقتصاد جمهوری اسلامی باید به کار همه واحدهای خصوصی که در آن کارگران مزد می گیرند تا برای بخش خصوصی از طبیعت برداشت کنند، پایان داده شود و این واحدها به واحدهای خصوصی که کارگران برای خود برداشت می کنند و محصول کار خود را می فروشند و یا واحدهای ملی تبدیل شود.

ب - تولید

وقتی مقداری از مواد خام موجود در طبیعت را بردارید و از آن چیزی ببرد خور بسازید، در حقیقت دو عمل انجام داده اید: یکی برداشت مواد خام از منابع طبیعی که همان حیات است و دیگر تبدیل این مواد خام به چیزی تازه از راه کار که ببرد انسان بخورد و در آن «ارزش مصرف» تازه و «افزوده» به وجود آورد.

مثلاً با استفاده از خاک و آب در پرتو آگاهی و نیروی کار خویش از خاک خشت یا آجر می زنید و با آن اطلاق می سازید، تا ارزش مصرفی مسکن

برایتان داشته باشد، در این مثال کار شما در دو شکل برداشت خاک از زمین (حیازت)، و خشت زنی و ساختمان (تولید) منشاء مالکیت شماست و شما با کار حیازتی و تولیدی خود صاحب یک اطاق میشوید.

ج - خدمات

پرستاری که در بیمارستان کار می‌کند تا در برابر آن حقوق بگیرد، با خدمتی که به بیماران می‌کند استحقاق دریافت حقوق پیدا می‌کند، بنابراین کار خدماتی او زیربنای مالکیت او نسبت به حقوق دریافتی اوست.

در بخش خدمات در همه نظامهای اقتصادی، چاره‌ای جز خرید خدمت و پرداخت مزد نیست. در همه این نظامها به هر حال باید به معلم و پزشک و پزشک‌یار و پرستار و ... حقوق و مزد مناسب پرداخت شود، به صورت پول یا کالا، از طرف دولت یا خود اشخاص.

منشاء مالکیت انتقالی

انتقال مالکیت از یکی از سه راه زیر صورت می‌گیرد:

الف - مبادله و معاوضه:

روستایی به فروشنده دوره گرد مقداری گندم می‌دهد و یک قابلمه می‌گیرد. او از راه تولید مالک گندم شده و از راه مبادله و معاوضه مالک قابلمه می‌شود.

ب - پذیرش بخشش و هدیه:

وقتی چیزی را برای کسی تعارفی ببرید یا به کسی چیزی هدیه کنید، گیرنده هدیه مالک آن می‌شود، بی آنکه خود برای به دست آوردن آن کار کرده یا در برابر آن چیزی پرداخته باشد.

ج - انتقال قهری:

وقتی یک نفر بمیرد، دارایی او خودبخود به ورثه او منتقل می‌گردد. نه تنها در اسلام، بلکه در همه نظامهای اقتصادی که مالکیت شخصی کم یا بیش، پذیرفته شده، حتی در نظامهای سوسیالیستی امروز چین یا شوروی و نظائر اینها با مرگ شخص ورثه او، از قبیل پدر، مادر، همسر یا بستگان دیگر خواه‌ناخواه مالک همه یا قسمتی از دارائی او می‌شوند. این انتقال قهری است و حتی مشروط به پذیرش وارث هم نیست.

کار منشاء مالکیت شخصی یا خصوصی انسان

با دقت در سه قسم مالکیت ابتدایی و سه قسم مالکیت انتقالی که برشمردیم روشن می‌شود که منشاء اصلی مالکیت شخصی یا خصوصی به

هرحال کار است، کار در شکل برداشت از مواد آماده طبیعت یا در شکل تولید یا در شکل خدمات، زیرا در مالکیت از راه انتقال، انتقال گیرنده مالک چیزی می‌شود که انتقال دهنده قبلاً مالک آن باشد، و مالکیت انتقال دهنده یا از راه کار است، یا باز از راه انتقال و بالاخره باید به مالکیت ابتدایی کسی برگردد که نخستین بار از راه کار مالک آن شده است^(۱).

۱- اگر کسی در راه، چیزی بی‌نام و نشانی پیدا کند می‌تواند آن را برای خود بردارد و اگر در حفاری زمین گنجینه‌ای به دست آورد می‌تواند با رعایت شرایط خاص آن را برای خود بردارد ولی مالکیت در این موارد نیز یا در حکم مالکیت ابتدایی است، همانند مالکیت ابتدایی از راه حیازت و برداشت از طبیعت، یا در حکم مالکیت انتقالی است، همانند مالکیت انتقالی از راه بخشش.

سرمایه

با توجه به مطالب گذشته، هر نوع سرمایه از راه کار بدست می آید و به این ترتیب سرمایه چیزی جز «کارانباشته» نیست.

انواع سرمایه

سرمایه در یکی از سه شکل به کار می افتد:

سرمایه تولیدی، سرمایه مستغلاتی، سرمایه بازرگانی

الف - سرمایه تولیدی:

سرمایه تولیدی آن است که به صورت کارافزار باشد، کارافزاری که بر میزان بازدهی کار تولیدی بیفزاید، کارگری که با دست بافتنی می بافتد، با صرف بیست ساعت کار یک بلوز می بافتد. اگر همین کارگر بیست ساعت با ماشین بلوز ببافتد، پنج بلوز می بافتد، یعنی قدرت تولید او پنج برابر می شود. در این حالت، ماشین بلوزبافی یک سرمایه تولیدی است که میزان بازدهی کار تولیدی کارگر را تا پنج برابر بالا می برد.

ب - سرمایه مستغلاتی:

سرمایه مستغلاتی آن است که کار به صورت کالای مصرفی با دوام درآید که بهره دهی مصرفی دراز مدت داشته باشد. مانند خانه، ماشین سواری و ... طبیعت این نوع اشیاء چنان است که با یکبار مصرف از بین نمی رود و بارها می توان از آن استفاده کرد. در صورتی که یک گرده نان این طور نیست، کالایی است بی دوام که با یکبار مصرف تمام می شود. یک خانه مسکونی کالایی است که بصورت خود کار برای چندین سال ارزش

مصرفی «مسکن» در اختیار مصرف کننده می‌گذارد، اما یک گرده نان فقط برای یک بار ارزش مصرفی «خوراک» در اختیار می‌نهد.

ج - سرمایه بازرگانی:

سرمایه بازرگانی آنست که سرمایه بخودی خود منشاء عرضه هیچ‌گونه ارزش مصرفی جدید نباشد، نه در شکل سرمایه تولیدی که اصولاً به تولید مقدر بیشتر ارزش مصرفی کمک می‌کند، نه در شکل سرمایه مستغلاتی که در زمانی طولانی ارزش مصرفی تازه در اختیار می‌نهد. وقتی یک میوه فروش صد صندوق سیب و پرتقال و انگور و خیار در مغازه خود برای فروش دارد، معمولاً ارزش مصرفی این صد صندوق میوه ثابت است و در طول زمان هیچ‌گونه فزاینده‌گی ندارد، نه در رابطه با تولید ارزش افزوده، نظیر آنچه در مورد ماشین بلوزبافی گفته شد، نه در طول زمان، نظیر آنچه در مورد خانه بیان گردید، ولی در عین حال سرمایه است، یعنی اگر این میوه‌ها در اختیار میوه فروش نباشد، نمی‌تواند کار خدماتی خود، یعنی «میوه فروشی» را انجام بدهد.

ترکیب انواع سرمایه:

معمولاً در یک کارگاه تولیدی هر سه نوع سرمایه وجود دارد. کارآفرینان و ماشین آلات از نوع سرمایه تولیدی است، ساختمان و محل کارگاه از نوع سرمایه مستغلاتی است و مواد خام و سرمایه نقدی لازم برای پرداخت حقوق کارکنان و نظائر اینها سرمایه بازرگانی است.

در یک فروشگاه معمولاً دو نوع سرمایه وجود دارد، ساختمان و محل فروشگاه، قفسه‌ها و ترازو و ... از نوع سرمایه مستغلاتی است و کالاهایی که

خرید و فروش می‌شود از نوع سرمایه‌بازرگانی است.

سوددهی سرمایه

سوددهی سرمایه از مسائل پیچیده اقتصاد است، از یکسو زمینه استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار و منشاء ثروت فزاینده برای صاحبان سرمایه و فقر فزاینده برای صاحبان نیروی کار است و از سوی دیگر علاقه افراد فعال به پس‌انداز قسمتی از درآمد خود و تبدیل آن به سرمایه تولیدی یا مستغلاتی از دو جهت سودمند است، از جهت جلوگیری طبیعی از مصرف‌گرایی صاحبان درآمد و از جهت رشد علاقه به تولید در کسانی که اگر ابزار کار از خودشان داشته باشند، بیشتر تولید می‌کنند و تولید بیشتر موجب رفاه و آسایش و بهره‌مندی بیشتر همگان، مخصوصاً کم‌درآمدها می‌شود.

در جمهوری اسلامی باید هم رشد و شکوفایی اقتصادی و خودانگیختگی فرد برای کار و فعالیت بیشتر تأمین شود، هم از استثمار بهره‌کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار جلوگیری قاطع به عمل آید و در این زمینه باید برنامه عمل به هر حال بر طبق موازین اسلام باشد. طبق موازین اسلامی سرمایه در هر سه شکل خود تا حدودی می‌تواند سوددهی داشته باشد. در شکل ابزار تولید به صورت اجاره دادن آن به کسی که می‌تواند با آن کار و تولید کند، در شکل مستغلاتی به صورت اجاره دادن آن به کسی که بخواهد از آن استفاده کند و در شکل سرمایه‌بازرگانی به صورت مضاربه، بارعایت دقیق موازین مضاربه. مضاربه اینست که کسی سرمایه نقدی خود را به کسی دیگر دهد تا آن را در خرید و فروش

بکار اندازد و سودی که به دست می‌آید عادلانه میان آن دو تقسیم شود! ولی در این قرارداد باید اولاً همه هزینه‌ها، حتی مخارج جاری صاحب نیروی کار، از اصل برداشته شود، ثانیاً اگر زیانی پیش آید صرفاً بر عهده صاحب سرمایه باشد و اگر صاحب سرمایه شرط کند که همه یا بخشی از زیان احتمالی یا هزینه‌های جاری بر عهده صاحب نیروی کار باشد، مضاربه باطل است.

به این ترتیب، سوددهی سرمایه در سرمایه تولیدی به جهت نقش آن در بالا رفتن میزان تولید و در سرمایه مستغلاتی به خاطر عرضه مستمر بهره‌وری است و در شکل بازرگانی به جهت قبول خطر زیان احتمالی از جانب صاحب سرمایه و نقش این نوع قبول خطر در گسترش امکانات کار خدماتی با حفظ قطعی حقوق دارنده نیروی کار است، زیرا او همه هزینه‌های جاری خود را از اصل سرمایه برمی‌دارد.

با همه این احوال بر جامعه اسلامی ما است که با استفاده از راه‌های مؤثری که بر شمردیم جلوی نقش منفی سوددهی سرمایه را بگیرد، با دادن ابزار کار به صاحبان نیروی کار و با گرفتن مالیات‌های مناسب و تعدیل‌کننده از صاحبان درآمد بیشتر.

ر با

ر با سوددهی سرمایه خارج از سه شکلی است که بر شمردیم، سوددهی سرمایه‌ای که صاحب آن نه زحمت و خطر تبدیل آن را به کار افزار یا خانه و نظائر آن و زحمت نگهداری آنها را تحمل کرده، نه شرائط و خطر سرمایه بازرگانی را به شکلی که بازگفتیم، بلکه همه خطر و زحمت را بر عهده

دیگران قرار داده و همه یا بخشی از سود را بهره خود ساخته، این نوع سوددهی سرمایه در اقتصاد اسلامی حرام است، به هر صورت که باشد و هیچ یک از راه‌حلهایی که توجیه‌کنندگان اقتصاد ربوی خواسته‌اند برای مشروعیت آن دست و پا کنند، پایه فقهی مورد قبول ندارد.

سوددهی سرمایه، مساله اضافه ارزش و ربودن بخشی از بازده نیروی کار

با توضیحاتی که داده شد، این نتیجه به دست آمد که سرمایه تولیدی بر بازدهی نیروی کار می‌افزاید و فرآورده بیشتری به دست می‌دهد. بنابراین اگر سهم معقولی از این فرآورده برای سرمایه تولیدی منظور شود، از بازده نیروی کار چیزی ربوده نشده است، زیرا «ارزش افزوده» به دست آمده نتیجه هر دو است، هم کار، هم ابزار تولید.

سرمایه مستغلاتی هم در امتداد زمان بازدهی مستمر دارد و هرچه صاحب آن به دست آورد در برابر بازده مستمری است که کار انباشته او به مصرف‌کنندگان می‌دهد و البته باید متناسب با آن باشد. ولی سرمایه بازرگانی نه چون سرمایه تولیدی در تولید ارزش مصرفی تازه نقشی دارد، نه چون سرمایه مستغلاتی در امداد زمان ارزش مصرفی تازه عرضه می‌کند، بنابراین از نظر تحلیل اقتصادی سخت در معرض پیدایش «اضافه ارزش» و ربودن غیرمستقیم بخشی از بازده نیروی کار دیگران است ولی ویژگی‌های مضاربه که بیان کردیم و نقش غیر مستقیم کمک این نوع سرمایه به سرعت گردش کالا در جریان مبادله و کمک این سرعت به افزایش ظرفیت تولید از یکسو، و قبول همه زبانه‌های احتمالی از طرف

صاحب سرمایه از سوی دیگر سبب شده که اصل این نوع سوددهی نیز در اقتصاد اسلامی تجویز شود. اما سوددهی سرمایه در شکل ربا که بخودی خود هیچ یک از این جنبه‌ها را ندارد بی شک زمینه «اضافه شدن» و ربودن بخشی از بازده نیروی کار استثمار دازندگان نیروی کار، است و حرام و ممنوع.

بهرحال در نظام اقتصاد اسلامی باید هر نوع زمینه استثمار و بهره‌گیری از نیروی کار ریشه کن شود و روند اقتصاد، چه در بخش تولید، چه در بخش توزیع چنان باشد که صاحبان نیروی کار بتوانند برای خود کار کنند و در عوض استثمار صاحبان زر یا زور، قرار نگیرند. طرح پیشنهادی ما که در قانون اساسی هم گنجانیده شده این است که جامعه باید امکان و ابزار کار در اختیار همه کسانی بگذارد که نیروی کار دارند و می‌خواهند برای خود کار کنند.

براساس همین پیشنهاد در بند دو از اصل چهل و سوم قانون اساسی چنین آمده است:

«تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به استقلال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاصی منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

نظر ما این است که این روش، هم جلوی استثمار در شکل سرمایه‌داری غیردولتی اردوگاه غرب را می‌گیرد و هم جلوی استثمار در شکل سرمایه‌دار دولتی اردوگاه شرق را، و سبب می‌شود که جمهوری اسلامی هم دچار زیانهای ناشی از دولتی شدن یکسره اقتصاد نشود، هم از آسیبهای اقتصادی و اجتماعی شیوه‌های اقتصاد و سرمایه‌داری لیبرال مصون ماند.

تعاونیهای تولید و توزیع

تعاونیهای گسترده تولید و توزیع، با کمک جامعه و دولت که نماینده کل جامعه است، شکل اصلی بازرگانی داخلی و تولید و نظائر اینهاست و فقط صنایع مادر و صنایع نظامی و بخشی از خدمات که جنبه سوق‌الجیشی دارد در دست دولت خواهد بود.

مؤسسات خصوصی

در برنامه اقتصادی پیشنهادی ما به وجود آمدن مؤسسات تولیدی یا توزیعی خصوصی منع قانون ندارد، ولی بر طبق اصول و برنامه‌هایی که برشمردیم، زمینه عملی اقتصاد ما چنان است که مؤسسات خصوصی معمولاً مؤسسات کوچکی خواهند بود که به وسیله یک نفر یا به وسیله چند نفر در شکل شرکت سهامی اداره می‌شود و کارکنان آن یا همان صاحبان سرمایه هستند یا کارکنان آزادی که دریافتی آنها معادل بازده واقعی کار آنهاست و هر وقت خود را در معرض زورگویی و بهره‌کشی دیدند می‌توانند با استفاده از بند دو اصل چهل و سه قانون اساسی با سرمایه خود کار کنند و به این ترتیب بخش خصوصی هیچ نوع حاکمیتی بر کل

اقتصاد جامعه و بر صاحبان نیروی کار نخواهد داشت بلکه رقابت و مسابقه‌ای مثبت و سازنده میان سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی هم به پیشرفت اقتصاد و شکوفایی استعدادهای خلاق کمک می‌کند و هم آزادی اقتصادی را تأمین و از تبدیل شدن دولت به یک سرمایه‌دار غول پیکر جلوگیری می‌نماید و به هر حال باز هم تاکید می‌کنیم که در برنامه‌ریزی اقتصادی جمهوری اسلامی با استفاده از راه‌حلهای نو و منطبق با موازین اسلام که بدانها اشاره کردیم استثمر در همه شکل‌های آن باید ریشه کن شود، بی آن که به آزادیهای ضروری اقتصادی که اسلام مقرر کرده لطمه‌ای وارد آید.

بانک

بانک در نظام اقتصادی ما نهادی است که صرفاً عرضه کننده خدمات در گردش سریع و قابل اعتماد پول است و هزینه آن از طریق دریافت کارمزد تأمین می‌گردد، بی آن که دیناری برای سود سرمایه منظور شود، یعنی کارمزد باید واقعاً کارمزد باشد، نه بهره، اما با نام کارمزد یا با عنوان «سود تضمین شده» که در جهت تحکیم نظام منحن اقتصاد ربوی است.

جذب پس اندازها

جذب پس اندازها باید براساس تقویت عشق به کمک به دیگران و توجه به ثوابهای معنوی قرض الحسنه به افراد برای نیازهای جاری یا تهیه مسکن یا دادن سرمایه به صاحبان نیروی کار به صورتی که در بند دوم از اصل چهل و سوم قانون اساسی آمده یا شرکت در سرمایه گذاریهای سودمند تولیدی و نظائر آن باشد.

نقی قاطع حاکمیت سرمایه

مسأله اصلی که در جمهوری اسلامی باید روی آن قاطعیت به خرج داده شود، جلوگیری قاطع از حاکمیت سرمایه بر روابط اجتماعی و از میان بردن همه‌زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار است و پذیرش مالکیت سرمایه و سوددهی آن با رعایت حدود و شرایط آن هرگز نباید به پذیرش «حاکمیت سرمایه و سرمایه‌دار» بر روابط اجتماعی بیانجامد که این همان نظام شوم سرمایه‌داری غربی است، که از آن بیزار و گریزانیم. وقتی اسلام قاطعانه می‌خواهد که مسلمان در برابر یک فرد ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع نکند، معلوم است که در برابر حاکم شدن سرمایه و سرمایه‌دار بر روابط اجتماعی چقدر حساس خواهد بود. در نظام سرمایه‌داری غرب، روابط اقتصادی و اجتماعی چنان ماهرانه بسود صاحبان سرمایه تنظیم شده که صاحبان نیروی کار خودبخود در تنگنا قرار می‌گیرند و ناچار می‌شوند نیروی کار خود را در بازار کار هرچه ارزانتر بفروشند و برای گذران زندگی خود راهی جز این نیابند و از این طریق حتی از ایفای نقش خویش در سیاست عمومی جامعه نیز محروم مانند و به جای آن که سر آنها را با تیغ بزنند با پنبه می‌برند.

در نظام سرمایه‌داری دولتی اردوگاه مارکسیستی هم با شکلی دیگر حاکمیت در دست سرمایه‌دار بسیار بزرگ، یعنی دولت سوسیالیستی است که هر سه قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی را در دست دارد.

در نظام جمهوری اسلامی که «نه شرقی، نه غربی» است، باید این مایه

اصلی فساد، یعنی «حاکمیت سرمایه» ریشه کن شود، آنهم نه فقط با زور، بلکه با ابتکار و استفاده از روش نو و برنامه اقتصادی و سیاسی عمومی خاص اسلام. اصول اقتصادی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده بر همین اساس تنظیم شده است.

بازستاندن اموال غصب شده و اموالی که از راههای حرام به دست آمده است

آینده اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه اصولی که گفتیم ساخته می شود و عدالت اقتصادی را تأمین می کند ولی تکلیف گذشته نیز باید روشن شود.

در این زمینه اصل چهل و نهم قانون اساسی تکلیف را روشن کرده است: «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

محرومان جامعه نیروی مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده و هستند و آزاد کردن آنان از فقر و محرومیت از اهداف اساسی این انقلاب بوده و هست، حق دارند از جمهوری اسلامی انتظار داشته باشند که در اجرای این اصل قاطعانه عمل کنند. آنها به هیچ وجه نمی توانند تحمل کنند که به کار غاصبین اموال عمومی و حقوق و اموال مظلومان رسیدگی

نشود و این اموال همچنان در دست آنها بماند. در عین حال تردید نیست که این محرومان انقلابی خواستار اقداماتی هستند که طبق موازین حق و عدل اسلامی باشد و به همین جهت در همین اصل چهل و نهم تاکید شده است که این حکم باید با رسیدگی و تحقیق اجرا شود و لازم است دستگاههای رسیدگی برای انجام این واجب هرچه زودتر آماده گردد.

کشاورزی و دامداری

سرزمین ما برای رسیدن هرچه سریعتر به خودکفایی در مواد غذایی آماده است، خلاصه نظر ما در این زمینه چنین است:

الف - طبق بررسی‌هایی که بعمل آمده در کشور ما صدها هزار هکتار زمین آماده برای زراعت دیم یا زراعت آبی وجود دارد که کشت نمی‌شود. این زمین‌ها باید صرفاً به کسانی داده شود که خود روی آن کار کنند. در بخش قابل ملاحظه‌ای از این زمینها، امکان آبیاری از طریق حفر قنات، حفر چاه، ایجاد سدهای کوچک خاکی ارزان قیمت، و ایجاد سدهای بزرگ وجود دارد و کیفیت خاک و شرایط هوا در بسیاری از این زمین‌ها در سطح عالی است.

ب - در کشاورزی ما، فرآورده‌های زیر به ترتیب دارای اولویت هستند و این اولویت‌ها باید رعایت شود:

گندم، علوفه، بخصوص ذرت، یونجه و جو، چغندر قند و نیشکر، پنبه، دانه‌های روغنی، به خصوص سویا، برنج.

ج - با بررسی‌هایی که بعمل آمده بیش از دو سوم محصول گندم ما از زمین‌های دیم برداشت می‌شود. متوسط برداشت گندم در این زمینها

کمتر از ششصد کیلوگرم در هکتار است که بسیار پائین است. با اصلاح کیفیت، شخم و شیب زمین و اصلاح بذر و رسیدگی بیشتر به کشت، به آسانی می‌توان این حد متوسط را به یک تن در هکتار رساند و به این ترتیب می‌توان همه‌گندم مورد نیاز کشور را از زمین‌های دیم به دست آورد و زمین‌های آبی را برای کشت محصولات دیگر آزاد کرد و امید فراوان هست که با تلاش کشاورزان و دست‌اندرکاران متعهد و مسئول در وزارت کشاورزی و بخش کشاورزی جهادسازندگی این کار به سرعت و با موفقیت انجام گیرد.

د - زمینه افزایش علوفه‌های دیمی در مراتع گسترده ما فراوان است. مخصوصاً با کشت علوفه‌هایی از خانواده اسفناجی می‌توان بر بازدهی مراتع طبیعی افزود و امکان رشد دامداری سنتی را بالا برد و حتی از این علوفه‌ها برای دامداری صنعتی نیز استفاده کرد. با اصلاح بذر یونجه میتوان از یونجه‌زارهای آبی در نقاط مختلف کشور محصول زیادی به دست آورد و با یک برنامه کوتاه مدت می‌توان کشور را از واردات علوفه که به حدود یک میلیون و هفتصد هزار تن در سال میرسد، بی‌نیاز کرد.

ه - دامداری در دو شکل سنتی و صنعتی آن به آسانی قابل گسترش است. دامداری سنتی در دو سال بعد از پیروزی انقلاب به مقدار قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. طبق گزارش یک مقام مسئول، تنها در سبزوار طی دو سال گذشته میزان گوسفند به چهار برابر افزایش یافته است.

کمک به رشد دامداری خانگی در همه روستاها اثر زیادی بر

خودکفایی دامی کشور ما دارد و جهادسازندگی در سال گذشته در این زمینه تلاش سودمندی داشته است.

و - در سراسر مناطق زراعی باید به ایجاد مراکز خدمات کشاورزی شامل، تعمیر ماشین آلات، توزیع به موقع کود و سموم، سمپاشیهای ماشینی، واکسن زدن و خدمات بهداشتی، کمک به شخم و کاشت و برداشت و نظائر اینها اهمیت خاص داده شود و این قسمت که هم اکنون در برنامه اقتصاد کشاورزی گنجانیده شده، با استفاده از همه مقدمات به مرحله عمل درآید. ز - تضمین خرید محصول به وسیله تعاونیهای توزیع یا دولت یا کارخانههای قند و نظائر اینها با حذف همه واسطه‌های دیگر، از عوامل مؤثر در اطمینان کشاورزان و رشد کشاورزی و دامداری است.

ح - در زمینه کشاورزی و دامداری باید با استفاده مؤکد از راههایی که در قانون اساسی آمده مساله مالکیت زمین و ماشین آلات به صورتی درآید که هر کشاورز و دامدار برای خودکار کند، نه برای دیگری و تعاونیهای کشاورزی و دامداری راه حل مؤثری برای تأمین این منظور هستند.

صنعت

صنعت کشور ما از امکانات طبیعی و انسانی فراوان برای خودکفایی برخوردار است.

واحدهای صنعتی موجود، چه صنایع سبک، چه صنایع سنگین، در سطح نسبتاً خوب در سراسر کشور به وجود آمده است. در این صنایع از نظر مالکیت طبق اصل ۴۴ قانون اساسی عمل می‌شود و شبکه خودکفایی تولید، مخصوصاً از نظر تولید داخلی لوازم یدکی و ماشین آلات تولیدی

چنان تکمیل می‌گردد که به وابستگی صنعت ما به خارج پایان دهد و چنان شود که اگر در موارد ضروری چیزهائی را از دیگران می‌خریم در چنان شرایط فنی و صنعتی باشد که فروشندگان چنین احساس کنند که اگر مصالح ما را نادیده بگیرند، از خرید صرف‌نظر می‌کنیم، بی آنکه دچار بن‌بست شویم.

در برنامه‌ریزی صنعتی باید اولویتهای رعایت شود و تا وقتی که فرآورده‌های صنعتی مربوط به نیازهای اساسی جامعه در رابطه با خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، درمان، انرژی، نوشت افزار و افزارهای آموزشی دیگر، حمل و نقل و تجهیزات دفاعی به اندازه کافی تهیه نشده، در تولیدات دیگر، از قبیل تولیدهای تفننی سرمایه‌گذاری نشود.

در مالکیت صنعتی هم همان شیوه مالکیت کشاورزی رعایت می‌شود. با این تفاوت که در مالکیت صنعتی، صنایع سنگین عموماً شکل دولتی دارد و پس از آن مالکیت تعاونی نقش اصلی را خواهد داشت.

محدود کردن تنوع در تولیدات

تنوع و تفنن از نیازهای طبیعی انسان است و تغییر رنگ و شکل لباس، ماشین، مسکن، لوازم خانه و غذا از خواسته‌های طبیعی بشر در مراحل رشد مادی است، ولی این تنوع طلبی زمینه اسراف و زیاده‌روی در مصرف نیز هست. مخصوصاً در پوشاک و لوازم خانه که بسیاری از لباسها و لوازم خانه که دور انداخته می‌شود، هنوز فرسوده نشده و قابل استفاده است و صرفاً به خاطر استفاده از انواع تازه‌تر، از رده مصرف، خارج می‌شود. در تولید این کالاها از نظر تنوع در شکل و رنگ باید چنان عمل شود که از

این نوع مصرف که در حقیقت اسراف است تا آخرین حد ممکن بکاهد. از این بدتر کارهایی است که غالباً مصرف تخریبی دارد و بهداشت تن یا محیط زیست را به خطر می افکند که از تولید آنها باید قاطعانه جلوگیری شود.

مسکن

مسکن از نیازهای اساسی هر انسان و از شرایط عمده تشکیل خانواده برای پسران و دختران جوان است. کمبود مسکن از راههای فشار اقتصادی صاحبان مستغلات بر مردم کم درآمد و حقوق بگیر و به وجود آمدن یک قشر بسیار پردرآمد نیز هست.

قانون اساسی فراهم کردن مقدمات تهیه مسکن برای هر فرد و خانواده را از وظایف جمهوری اسلامی می داند. بنابراین، دولت و مجلس در برابر تأمین مستقیم یا غیر مستقیم مسکن برای همه شهروندان جمهوری اسلامی متعهد هستند.

در زمینه مسکن مسائل زیر باید رعایت گردد:

- ۱- زمین به صورت رایگان و فقط با پرداخت مبلغ لازم برای تأمین خدمات شهری در اختیار کسانی که مسکن شخصی ندارند، گذارده می شود.
- ۲- وام مسکن بدون هیچگونه بهره و فقط با کارمزد واقعی در حدود هزینه های لازم برای دادن و پس گرفتن وام پرداخت شود.
- ۳- اولویت با شیوه معماری بومی و لوازم ساختمانی بومی است که هم با شرایط جوی مناسبتر است و هم تولید آن در سطح گسترده آسان، البته با رعایت قطعی مسائل فنی مربوط به پیشگیری از خطرات ناشی از زلزله

در همه مناطق، زیرا تجربه نشان داده است که تقریباً همه بخش‌های کشور در میدان خطر زلزله است.

۴- رعایت خطر سیل با انتخاب زمین‌های مناسب و کندن سیل‌گیر در اطراف و در داخل مناطق مسکونی.

۵- اولویت قطعی برای روستاها شهرهای کوچک در مراکز روستائی و مراکز صنعتی خارج از شهرهای بزرگ در دادن زمین و وام مسکن و اولویت به زمین‌های ساحلی خوب، که امکان فعالیت اقتصادی در زمینه صید و صنایع غذایی وابسته به آن و صنایع شیمیایی و فعالیتهای سودمند دیگر اقتصادی، در آنها موجود باشد.

مالیاتها

الف - مالیاتهای اصلی اسلامی

قسمتی از مالیاتهای اصلی اسلامی یعنی زکات و خمس به وسیله خود مردم پرداخت می‌شود و به مصرف می‌رسد و دولت بر پرداخت آنها نظارت می‌کند و از کسانی که خود پرداخت نکنند می‌گیرد و در مصارف مقرر مصرف می‌کند.

پرداخت این مالیاتها طبق تعالیم اسلام باید به صورت عبادت مالی و انفاق در راه خدا و با قصد قربت همراه باشد، بنابراین نظام وصول و پرداخت آنها چنان خواهد بود که این جنبه سازنده محفوظ بماند و پرداخت کننده با احساس تعهد الهی و دینی بدان اقدام کند و از رشد عاطفی و معنوی که از این راه به دست می‌آورد، برخوردار گردد.

بخش دیگر از این مالیاتها از قبیل خراج، در حقیقت در ردیف گروه «ب» است.

ب - مالیاتهایی که حکومت اسلامی بر حسب نیاز وضع می‌کند

هرگاه خمس و زکات و درآمدهای دولت اسلامی از منابع طبیعی مخصوصاً نفت و معادن دیگر و نظائر اینها برای تأمین هزینه‌های عمومی کافی نباشد، دولت اسلامی با رعایت مصالح عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی، مالیاتهای دیگر وضع می‌کند. این مالیاتها عموماً باید مالیات مستقیم یا شبه مستقیم باشد، یعنی مالیاتی که صاحبان درآمدهای بیشتر می‌پردازند. نرخ مالیاتهای مستقیم باید چنان باشد که

بار تأمین هزینه‌های عمومی بر دوش صاحبان درآمد‌های بیشتر باشد و از این طریق به نزدیک شدن و برادرانه شدن سطح زندگی افراد و خانواده‌ها برسیم.

مالیات غیرمستقیم به معنی واقعی در نظام اقتصادی ما وجود ندارد و هر جا برآستی همه‌یا بخشی از هزینه طرح‌های عمومی در قیمت‌گذاری یک کالای تولیدی داخلی منظور شود باید در حد دخالت واقعی آن طرح‌ها در تولید آن کالا باشد. مالیات غیرمستقیم تنها در مواردی از قبیل هزینه‌های گمرکی و سود بازرگانی دولت در کالاهای وارداتی است که مشابه آنها در داخل به اندازه کافی تولید نمی‌شود. در این مورد و موارد مشابه آن، دولت می‌تواند مالیات غیرمستقیم وضع کند، آن هم به دلیل ضرورت حمایت از تولید داخلی و حفظ رقابت سازنده میان تولید داخلی با تولیدات خارج از نظر کیفیت کالا.

مبارزه با اسراف

جلوگیری از اسراف و زیاده روی در مصرف یا مصرف بیجا و بیهوده کالاهای مصرفی تخریبی و ضد بهداشت فردی و اجتماعی یا دور ریختن مواد قابل مصرف از مسائل اصلی اقتصاد اسلامی است و لازم است برنامه‌های تولید و توزیع و برنامه‌های مالیاتی در این جهت تنظیم شود. اسراف در برخی موارد امری نسبی است و در برخی دیگر مطلق.

وقتی در یک خانواده یا در یک مهمانی غذا بیش از حد لازم تهیه می‌شود و شیوه پذیرایی چنان است که قسمتی از آن تحت عنوان رعایت بهداشت و مانند آن دور ریخته می‌شود، اسراف شده است. این عمل

مطلقاً و در همه حال اسراف است. چه در شرایط فراوانی مواد غذایی، چه در شرایط کمیابی آنها و البته در شرایط کمیابی، شدیدتر و گناهش بیشتر. اخلاق پسندیده اقتصاد اسلامی در مردم ما این خصلت را به وجود آورده بود که در سفره یا سینی پاکیزه غذا بخورند تا اگر دانه برنجی یا خرده نانی بریزد بتوانند بردارند و بخورند و آن را دور نریزند و هر کس برای خود غذا به اندازه بردارد، چنانکه در ظرف او غذا باقی نماند و ظرف غذا را چنان پاک کند که در موقع نشستن هیچ چیز در آن نباشد، و این ناشی از رعایت هرچه تمامتر تحریم اسراف در اسلام بود. این اخلاق پسندیده در جامعه ما تقریباً فراموش شده است و باید به برکت انقلاب اسلامی تجدید گردد و دور ریختن کمترین مقدار غذا نشانه بی تمدنی باشد، نه نشانه تمدن.

در موارد دیگر، اسراف امری است نسبی، یعنی در شرایط فراوانی اسراف نیست ولی در شرایط کمیابی اسراف است، در شرایطی که همه مردم لباس دارند، اگر کسی برای تنوع سه دست لباس تهیه کند و به نوبت از همه آنها استفاده نماید و همه آنها را آنقدر بپوشد تا فرسوده شود، اسراف نکرده است، ولی همین کار در شرایط کمیابی، یعنی در شرایطی که همه مردم لباس مورد نیاز خود را ندارند، اسراف است. این وضع در مورد خوراک، مسکن و لوازم خانه و نظائر آنها نیز هست.

بازرگانی

الف - بازرگانی خارجی: واردات، صادرات

بازرگانی خارجی، چه در بخش واردات و چه در بخش صادرات، طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، دولتی خواهد بود. موسسات خصوصی یا تعاونی می‌توانند در مراحل مختلف خرید کالا و حمل و نقل آن از خارج یا گردآوری کالاهای صادراتی در داخل، فعالیت کنند، ولی در همهٔ این مراحل کارگزار و حق‌العمل کار دولت خواهند بود. همهٔ کسانی که در امر بازرگانی خارجی تجربه و مهارت دارند باید صادقانه و برادرانه مهارت خود را در خدمت جمهوری اسلامی قرار دهند و در اداره هرچه بهتر بازرگانی خارجی دولتی همکاری کنند و مطمئن باشند که هرچند سود کلانی به دست نمی‌آورند ولی تنها در این حالت است که زندگی آنها معنی واقعی خواهد یافت.

ب - بازرگانی داخلی

در بازرگانی داخلی، تعاونی‌های توزیع متعلق به پیشه‌وران جزء نقش اصلی را دارند و همهٔ کسانی که در گردش سریع و قابل اطمینان کالا در داخل تجربه و مهارت دارند، باید صادقانه و برادرانه در این شیوه جدید گردش کالا خدمت کنند و مطمئن باشند که تنها با این گونه خدمات است که زندگی آنها معنی واقعی خواهد یافت.

ج - نرخ گذاری

دولت با همکاری تعاونیها، نرخ کالاهای داخلی و خارجی و خدمات و

کارهای دیگر را تعیین می‌کند و مردم با کمک دستگاه قضائی مراقب رعایت کامل این نرخها خواهند بود.

نرخ گذاری عادلانه باید همه جانبه باشد و همه انواع کالا و خدمات و دستمزد را در برگیرد، تا به تعادل راستین میان درآمد و هزینه کمک کند.

د - صادرات نفت

صادرات نفت خام باید به حداقل برسد و نفت ما برای تأمین انرژی و تهیه هزاران فرآورده صنعتی که از نفت به دست می‌آید، برای خود ما باقی بماند و در استخراج همین مقدار نفت نیز باید به استخراج از منابع زیردريا در آبهای جنوبی (فلات قاره) اولویت داده شود.

ه - صادرات دیگر

کشور ما می‌تواند به آسانی صادر کننده فرآورده‌های کشاورزی و دامی و صنعتی باشد، ولی سیاست صادراتی ما در جهت کمک به بهبود زندگی امت اسلام در سراسر جهان و آماده‌تر شدن آنها برای آزاد کردن خود و سرزمین‌های خود از چنگ استکبار و استعمار و استثمار داخلی و جهانی است، نه در جهت سودپرستی اقتصادی یا سلطه‌جویی سیاسی بر دیگران.

اقتصاد با برنامه

به هدفهای اقتصادی که برشمرديم تنها با برنامه ریزی و رشد اخلاق و التزام و تعهد اسلامی در جامعه می‌توان دست یافت و از آنجا که اقتصاد به خودی خود امری سیاسی است، یعنی در طبیعت خود با سیاست کلی جامعه اثر متقابل دارد، هم در روند سیاست داخلی و خارجی سخت مؤثر

است و هم از روند سیاست داخلی و خارجی سخت اثرپذیر، برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی در برنامه‌ریزی کلی سیاسی هر جامعه نقش تعیین کننده دارد. بار دیگر تأکید می‌کنیم که اقتصاد از دیدگاه ما زیربنا نیست، ولی نقش اقتصاد نقش ساده‌ای هم نیست و آنقدر با سیاست و اخلاق و فرهنگ پیوند دارد که همه جا باید مورد توجه قرار گیرد «کادالفران یکون کفرا»، بنابراین، مبارزه بی‌امان با فقر و تبعیض اقتصادی با برنامه وسیع و همه‌جانبه و سازنده باید یک بخش اساسی از انقلاب اسلامی ما باشد.

تورم

تورم با همه ریشه‌ها و شاخه‌ها و آثار نامطلوبش بیش از هر چیز ناشی از سرمایه‌داری سودپرست است و در یک برنامه‌ریزی اقتصادی سالم که سودپرستی را نفی می‌کند، بسیاری از زمینه‌ها و ریشه‌های تورم از بین می‌رود، تولیدهای اضافه بر مصرف، مصرف اضافه بر تولید، نوسان بی‌رویه دستمزدها و نرخ ظالمانه مبادلات اقتصادی و نظایر اینها که از عوامل اصلی تورم است، در یک برنامه‌ریزی اقتصادی با رعایت اصولی که برشمردیم مهار می‌شود. در عین حال تا وقتی که در دنیا حاکمیت غیر «الله» حضور دارد، بر اثر روابط خارجی اقتصادی، همواره در معرض فشار تورم خارجی قرار می‌گیریم ولی با برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح می‌توان جلوی آثار شوم این بیماری وارداتی را به مقدار زیاد گرفت.

اقتصاد و اخلاق

سامان اقتصادی، هم از سامان اخلاقی و معنوی مایه می‌گیرد و هم بدان قوام و سامان می‌بخشد. در نظام اقتصادی اسلامی از نقش متقابل

اخلاق و اقتصاد هرگز نباید غفلت شود، انفاقهای واجب، بیش از حد مقرر در خمس و زکوة در موارد نیاز و ضرورت، از قبیل تأمین هزینه‌های جهاد یا جنگ زدگان در حد انفاق مازاد و هرچه انسان اضافه دارد.

«یسالونک ماذا ینفقون قل العفو»

«می‌گویند چه انفاق کنند، بگو آنچه اضافه است» و انفاقهای مستحب در موارد دیگر، که به رشد و اوج خدادوستی در انسان کمک می‌کند و این رشد عواطف و اوج ایمان نیز به حل مسائل اقتصادی جامعه سخت کمک می‌نماید. اقتصاد اسلامی در پرتو ایمان و اخلاق به سوی تعاون و عواطف و دلسوزی برای یکدیگر حرکت می‌کند و زمینه پیدایش طبقات اقتصادی و دشمنی‌ها و کینه‌های ناشی از آن را از بین می‌برد و اخوت و برادری راستین اسلامی را به جای دشمنی‌های ناشی از دنیادوستی و برتری طلبی اقتصادی می‌نشاند. هر کس درک سالم و فطری داشته باشد، می‌فهمد که با وجود فقر و محرومیت در یک سر جامعه و تنعم و رفاه و تجمل و عیش و نوش در سر دیگر، هرگز نمی‌توان به رشد احساس برادری و اخوت اسلامی و انسانی در جامعه امید بست. لازمه طبیعی برادری، همدلی و همدردی و در اندیشه یکدیگر بودن است و امکانات رفاهی را برای همه برادران و خواهران خواستن.

سیاست خارجی

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ما باید به طور کامل بر پایه «نه شرقی، نه غربی» استوار شد.
- ما خود را با همهٔ مسلمانان جهان برادر می‌دانیم و خواستار روابط برادرانه با همهٔ آنها هستیم.
- انقلاب کفرستیز و ظلم‌ستیز ما با هیچ قدرت سلطه‌گر نمی‌تواند از در سازش درآید.
- هر نوع رابطه اقتصادی که بتواند در آینده سرپلی برای بازگشت این سلطه‌گران به ایران باشد، باید قطع گردد.
- در افشای ستون پنجم امپریالیسم و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم و راههای اعمال سیاست آنها و شناساندن چهره‌ها، سازمانها و ارگانهای آنها به مردم انقلابیمان و ملت‌های دیگر منطقه بکوشیم.
- ما با همهٔ کشورهای دیگر جهان که در موضع سلطه جویی نباشند رابطه متقابل سودمند خواهیم داشت.
- سازمان‌های بین‌المللی از نظر حل مسائل و مشکلات سیاسی و نظامی فاقد ارزش واقعی هستند و بیشتر ابزاری در دست ابرقدرتها و بلوک‌های قدرت سلطه‌طلب می‌باشند.
- در نشر و تبلیغ اسلام به مثابه مکتب انقلابی رهایی‌بخش و انسان‌ساز در میان محرومان جهان به ویژه زحمتکشان و سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان آمریکا تلاش کنیم.

- به افشای توطئه‌های ابرقدرتها، به خصوص آمریکای جهانخوار در جهان اهمیت دهیم و در این راه سرمایه‌گذاری کنیم.
 - در وزارت خارجه ما باید انقلابی بنیادی به وجود آید.
- سیاست خارجی بر مبنای اصل «تولی» و «تبری» اسلامی تنظیم می‌شود که به شعار «نه شرقی، نه غربی» که از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی ماست، عینیت می‌بخشد.

برای آنکه بتوانیم براساسی سیاست خارجی «نه شرقی، نه غربی» را دنبال کنیم باید ملت ما تنها تکیه‌گاه دولت ما باشد. بنابراین، ترکیب دولت‌های ما از افراد با ایمان و معتقد و درست و قابل اعتماد و موفقیت آنها در سیاست داخلی، در همه ابعاد معنوی، اجتماعی و اقتصادی و نظامی پشتوانه اساسی این دولت‌ها در سیاست خارجی «نه شرقی، نه غربی» خواهد بود.

هدفهای سیاست خارجی

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران که بخش آزاد شده‌ای از سرزمین اسلام است.
- ۲- دور کردن خطر حمله از مرزهای کشور و منطقه.
- ۳- خارج شدن جهان اسلام از دسته‌بندی‌های نظامی شرق و غرب و مبدل شدن آنها به یک قدرت بزرگ و مستقل.
- ۴- آزاد کردن مسلمانان جهان و سرزمین‌های اسلامی از سلطه بیگانگان، مخصوصاً آزاد کردن سرزمین فلسطین اشغالی و افغانستان.
- ۵- وحدت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی همه مسلمانان، با حفظ

حقوق مساوی برای همه، بی آنکه هیچ گروه یا ملتی بر دیگران مسلط شود.

۶- آزادی همه مستضعفان جهان از سلطه مستکبران.

۷- داشتن مناسبات سالم اقتصادی فرهنگی با دیگران با حفظ کامل خط مبارزه با استکبار.

۸- ارتباط فکری با ملتها در سراسر جهان به منظور نشر دعوت رهایی بخش اسلام.

۹- اولویت دادن به گسترش روابط اقتصادی و فنی با کشورهای کوچک صنعتی و فنی، با تاکید روی حرکت سریع به سوی خودکفایی صنعتی و فنی.

۱۰- کمک به جنبش‌های آزادیبخش مستقل در سراسر جهان با دادن اولویت کامل به نهضت‌های اصیل اسلامی.

۱۱- صدور انقلاب اسلامی از راه تلاش برای ساختن هرچه کاملتر الگوی داخلی و معرفی آن به مسلمانان و همه مردم جهان و از راه عمل به اصول یاد شده، مخصوصا اصل دهم و جهانی کردن انقلاب اسلامی دور از هر نوع شائبه سلطه‌طلبی انقلابیون ایران بر دیگران.

۱۲- مبارزه بی‌امان با سیاستهای سلطه‌گر و بلوک‌بندیهای نظامی و اقتصادی که این سیاستها به وجود آورده‌اند و تلاش برای جلوگیری از جنگ‌های محدود و منطقه‌ای که به صورت تاکتیک عمومی ابرقدرتها و گولهای نظامی و اقتصادی درآمده است.

۱۳- کمک به کاهش مسابقه تسلیحاتی جهان در حد مقدور.

۱۴- تلاش برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی که به هر حال برای همه مردم دنیا خانمانسوز خواهد بود، با تأکید بر این اصل که تلاش برای جهانی شدن انقلاب اسلامی و گسترش عدل اقتصادی و اجتماعی از بهترین و مؤثرترین راههای ممکن در راه این هدف بوده است.

موضع ما در رابطه با کشورهای اسلامی

۱- ما خود را با همه مسلمانان ساکن این کشورها برادر دینی می‌دانیم و خواستار روابط برادرانه با همه آنها هستیم. ملت‌های این کشورها با هم برادر و برابرند و باید در راه برداشتن همه موانع خارجی و داخلی که بر سر راه گسترش این رابطه برادرانه آمده مبارزه کنند.

۲- در رابطه با دولت‌های حاکم بر این ملت‌ها ما با سه نوع دولت ممکن است روبرو باشیم:

الف - دولت‌هایی که براساس موازین اصیل اسلامی حکومت کنند، اینها دولت‌های اسلامی‌اند.

ب - دولت‌هایی که براساس موازین اسلامی حکومت نکنند، ولی برآستی مورد قبول اکثریت ملت خود باشند و خود را بر اکثریت این ملت‌ها تحمیل نکرده باشند، یعنی دولت‌های واقعاً ملی.

ج - دولت‌هایی که این پایگاه مردمی را هم ندارند و خود را بر این ملت‌ها تحمیل کرده‌اند و خود بخود تکیه‌گاه خارجی دارند، زیرا دولتی که در این کشورها پایگاه مردمی نداشته باشد، خودبخود به دامن سلطه خارجی می‌افتد و کم یا بیش مزدور و حافظ منافع آن سلطه خارجی می‌شود.

۳- رابطه ما با دولت‌های نوع اول، یعنی اسلامی اصیل در هر گوشه از عالم

اسلام باشند، رابطه برادرانه است و باید در ایجاد وحدتی فراگیر با آنها بکوشیم.

۴- رابطه ما با دولتهای نوع دوم، رابطه حسنه است و خواستار گسترش روابط و داشتن مواضع سیاسی جهانی مشترک با آنها هستیم، به شرط آنکه جنبشهای اسلامی اصیل در کشور آنها آزاد باشد و به هیچ عنوان سرکوب نشود.

۵- موضع ما نسبت به دولتهای نوع سوم کمک به نهضت‌های اسلامی مخالف رژیم این کشورها و ایجاد جبهه مشترک با دولتهای گروه اول و دوم برای کمک به این نهضت‌ها و یاری و بیداری مردم زیر سلطه در این کشورها تا توفیق آنها در مبارزه در راه رهایی خود از سلطه این دولتها و تشکیل حکومت اسلامی و لاقول حکومت متکی به مردم در این مناطق خلاصه می‌شود.

۶- چگونگی کمک به نهضت‌های آزادیبخش در این کشورها و در همه جهان با توجه به عوامل زیر تعیین می‌شود:

● ولاء و تعهد متقابل جهانی میان همه مسلمانان جهان و تأکید بر این گفته پیامبر بزرگوار اسلام که «من أصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» هر که در هر بامداد در اندیشه امور مسلمانان نباشد مسلمان نیست.

● مقدورات داخلی با توجه به ضرورت‌های تداوم انقلاب اسلامی ایران.
● اعتقاد به اینکه گسترش این نهضت‌ها از عوامل دوام انقلاب اسلامی ایران نیز هست.

● میزان تأثیر این کمکها در پیشرفت انقلاب در هر کشور و اولویت دادن به نهضتهائی که امکان پیروزی بیشتری دارند و در ضعیفترین حلقه دولتهای ستم پیشه و تحمیلی عمل می‌کنند.

۷- تلاش ما در راه هدفهای بالا مانع از آن نخواهد بود که به مسائل زیر نیز اهمیت بدهیم:

● حل اختلافات مرزی و غیر آن از راه مذاکره یا حکمیت یا مراجع قضائی عدل اسلامی که به جود آیند.

● جلوگیری از توطئه‌ها و خونریزهایی که ابرقدرتها در سرزمین اسلام راه می‌اندازند، تاراه برای رسیدن به مقاصد شوم آنها هموار گردد.

● ایجاد بازار مشترک اسلامی در محدوده مبادله فرآورده‌های کشاورزی، نفتی، و صنعتی غیر وابسته با دقت کامل بر این که شرکتهای چند ملیتی از طریق برخی از این کشورها ما را به بازار خود تبدیل نکنند.

● اتخاذ سیاست مشترک در بازرگانی خارجی، به ویژه در مورد نفت و گاز و مبادلات ارزی.

● تلاش برای داشتن موضع نیرومندتر در مجامع بین‌المللی با اتکاء به ضرورتهایی که مسلمان بودن مردم این کشورها حتی برای دولتهای نوع سوم به وجود می‌آورد و آنها را ناچار میکند که لااقل در برخی موارد در صف مقابل دولتهای نوع اول و دوم قرار نگیرند.

موضع ما در برابر ابرقدرتها

انقلاب کفرستیز و ظلم‌ستیز ما با هیچ قدرت سلطه‌گر نمی‌تواند از در

سازش درآید.

ما با توجه به خطرهای گوناگون که شیطان بزرگ و سوسیال امپریالیسم برای انقلاب ما و ملت ما و همه ملت‌های زیر سلطه دارند و خصلت سلطه‌طلبی که در این ابرقدرت‌ها وجود دارد باید:

۱- انقلاب فرهنگی را به ثمر برسانیم، بطوری که تمام ریشه‌های روحی و ذهنی نفوذ شیطان بزرگ، آمریکا و شیاطین همگام با او، چون انگلیس و استعمارگران دیگر اروپائی و سوسیال امپریالیسم از ملت ما برکنده شود و سیاست‌های نفوذی آنها در ملت ما زمینه قبول نیابد.

۲- هر نوع رابطه اقتصادی که بتواند در آینده سرپلی برای بازگشت این سلطه‌گران به ایران باشد قطع گردد.

۳- در راه براندازی سلطه اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای ساحلی خلیج فارس تلاش و با ملت‌های این مناطق یا دولت‌هایی که جداً خواستار براندازی این سلطه باشند همکاری شود.

۴- با نشر گسترده افکار و شناساندن آرمان‌های خود به مردم این کشورها بفهمانیم که ما دوست این ملت‌ها هستیم و با هیچ ملتی سر دشمنی نداریم. دشمنی ما با ائمه کفر و سردمداران ظلم و استکبار است.

۵- در نشر و تبلیغ اسلامی به مثابه مکتب انقلابی رهایی بخش و انسان ساز در میان محرومان این ملت‌ها، به ویژه زحمتکشان و سرخپوستان و سیاهپوستان آمریکا، تلاش کنیم.

۶- به افشای توطئه‌های ابرقدرت‌ها، به خصوص آمریکای جهان‌خوار، در جهان اهمیت دهیم و در این راه سرمایه‌گذاری کنیم.

۷- در افشای ستون پنجم امپریالیسم و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم و راههای اعمال سیاست آنها و شناساندن چهره‌ها، سازمانها و ارگانهای آنها به مردم انقلابی مان و ملت‌های دیگر منطقه بکوشیم.

کشورهای غیر مسلمان دیگر

ما با همه کشورهای دیگر جهان که در موضع سلطه‌جویی نباشند رابطه متقابل سودمند خواهیم داشت و همانطوری که قبلاً گفته شد به رابطه اقتصادی و صنعتی و فنی با این کشورها اولویت می‌دهیم.

سازمانهای بین‌المللی

سازمانهای بین‌المللی از نظر حل مسائل و مشکلات سیاسی و نظامی فاقد ارزش واقعی هستند و بیشتر ابزاری هستند در دست ابرقدرتها و بلوکهای قدرت سلطه‌طلب.

ما با توجه به این واقعیت تنها در حدود صلاح حضور کشورمان در صحنه‌های بین‌المللی و برای آگاهی بیشتر از جریانهای سیاسی جهانی که به هر حال در سرنوشت ما بی‌اثر نیستند و بهره‌گیری‌هایی ولو اندک از آنها در برخی فرصت‌های تاریخی بسود محرومان جهان که گهگاه پیش می‌آید در این مجامع حاضر خواهیم شد ولی در افشای ماهیت آنها کوتاهی نخواهیم کرد.

وزارت خارجه ما

در وزارت خارجه ما باید انقلابی بنیادی به وجود آید، نمایندگیهای سیاسی غیرمفید حذف شود و در نمایندگی‌های سیاسی مفید و ضروری کسانی به کار دعوت شوند که براستی بتوانند حامل پیام انقلاب اسلامی ما

باشند و حافظ مصالح سیاسی ملت انقلابی ما و نمونه‌های عینی از انسان ساخت انقلاب اسلامی ما، بخش فرهنگی و تبلیغاتی این نمایندگیها باید فعال و برای ایفای نقش آگاه‌کننده‌ای که در بخش‌های پیش برشمردیم توانا باشد.

ادارات سیاسی و فرهنگی وزارت خارجه باید برآستی بتوانند این نمایندگی‌ها را در ایفای نقش حساسی که بر عهده دارند یاری کنند و ساخته‌ترین عناصر انقلابی آگاه و با ایمان، گردش کار این وزارتخانه را بر عهده گیرند.

پایان

از خدای متعال این توفیق را می‌طلبیم که حزب جمهوری اسلامی را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهایی که برای خود و این انقلاب و این ملت قهرمان و همه محرومان جهان برگزیده است از هدایت و حمایت الهی و همکاری همه افراد و سازمانهای همفکر و برادر برخوردار و در این راه از خودخواهی و خودنمایی و کمی اخلاص و آسیبهای دیگر عمل صالح محفوظ بدارد.

